

زمینه‌سازی تمامیت‌گرایان برای ابطال انتخابات تهران

درست نمی‌شود، فقط ابطال انتخابات است که می‌تواند لکه سنگ را از دامان مسئولان انتخابات پاک نماید. جمعیت موقوفه اسلامی و گروه‌های همسو با این جمعیت در بیانیه خود به شورای نگهبان خواسته است که فقها در نهایت دقت و سرعت به انتخابات تهران رسیدگی کنند و به سیاستمدارانی که می‌گویند ابطال انتخابات «غیرعقلانه» و بازی با آتش است، اعتنایی نکنند. □

هاشمی رفسنجانی یکی از عواملی است که اعلام نتایج انتخابات را به تعویق انداخته است و اکنون تمامیت‌گرایان از آنجا که نتوانسته‌اند با شمارش آرا و باطل کردن بیش از ۸۰ صندوق رای به هدف خود برسند برای باطل کردن انتخابات تهران زمینه‌سازی می‌کنند. محمد جواد لاریجانی از نظریه پردازان محافظه کاران و نماینده مجلس پنجم می‌گوید: «این انتخابات با بازشماری همه صندوق‌ها و همه رای‌ها هم

بیش از سه ماه از انتخابات مجلس ششم گذشته است اما نتایج انتخابات تهران هنوز از طرف شورای نگهبان تایید نشده است. آرای مردم تهران تاکنون چندین بار توسط هیات اجرایی، هیات نظارت و نمایندگان شورای نگهبان و در حضور احمد جنتی دبیر شورای نگهبان بازشماری شده است اما هر بار شورای نگهبان به بهانه‌ای یا ادامه گزارش ضد و نقیض از پذیرش نتایج آرا خودداری کرده است. انتخاب و عدم انتخاب

پژواک فریاد آزادیخواهان در بند



در زندان اوین هستند. برای بازتاب فریاد این اسیران در بند با تمام توان بکوشیم. به آنچه که می‌کنیم رضای نداشتیم. ما می‌توانیم و باید دفاع از آزادی زندانیان سیاسی وظیفه روزمره ما باشد. در مورد فرج سرکوهی پیروز شدیم. اکنون امکانات صدها بار بیشتر است. □

درد نیاید. دیوارهای اوین از بتون و آهن به هم برآمده‌اند تا فریادها را خفه کنند. در اینجا قلم‌ها در بند و جلاخان آزادند. گنجی فقط یک نماد است. نماد یک جامعه، جامعه‌ای که علیه آدمکشان و دشمنان آزادی طغیان کرده است. وجود گنجی در زندان یعنی ناراضی، ناآرامی، ظلم، بی‌عدالتی و... نامه‌های گنجی در اعتراض به بی‌عدالتی‌ها، شرایط درون زندان که زندانی را قطره قطره آب می‌کند، بی‌پاسخ مانده‌اند. دژخیمان گنجی را گرفته‌اند تا روزنامه‌نگاران را مرعوب سازند و افشاری عضو دفتر تحکیم وحدت را برای خاموش کردن جنبش دانشجویی به بند کشیده‌اند. گنجی و افشاری، شمس‌الواعظین، لطیف فشری، مهرانگیز کار و علی توسلی تنها چند چهره از صدها زندانی در بند

پشت دیوارهای اوین برآوردند، زندگی، وقت و اندیشه خود را صرف آن کرد که بر تاریکخانه اشباح نور بیاندازد و در پرتو این نور تصویر تمام قد «عالیجناب خاکستری» را نشان دهد. گنجی اکنون در زندان اوین به انستقام خیرسری‌هایش علیه آدمکشان در بند است و هاشمی رفسنجانی، همان عالیجناب سرخوش در مقام رهبر «ستاد ایجاد پهران» سرگرم بگیر و ببند یاران گنجی.

لحظه‌ای اوین و چهره گنجی را در ذهن خود مجسم کنید. دیوارها و سقف‌های اوین را بشکافید و به درون سلول‌ها بروید. همانگونه که گنجی با قلم خود به درون تاریکخانه اشباح می‌رفت. کدام اصلاح‌طلب و انسان آزاده‌ای می‌تواند چهره رنجور و بیمار گنجی را در پشت دیوارهای اوین ببیند و دلش به



اکبر گنجی روزنامه‌نگار شجاعی که تا چند هفته پیش «شاه کلید» قتل‌های زنجیره‌ای و «عالیجناب سرخوش» را به مناظره دعوت می‌کرد تا در برابر دیدگان میلیون‌ها ایرانی ثابت کند که داستان فلاحیان و رفسنجانی در خون نویسنده‌گان و آزادیخواهان ایران آلوده است، در بند است. گنجی از پانز سال ۷۷، زمان وقوع قتل‌های زنجیره‌ای تا لحظه‌ای که او را به

چه کسی از حقوق شهروندی کلیمیان زندانی دفاع می‌کند؟

وابسته به «صهیونیسم بین‌الملل» اند. دادگاه شیراز، محدودیت‌ها و نساتوانی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی مدعی دفاع از حقوق شهروندان را بار دیگر نشان می‌دهد. معدود روزنامه‌های باقی‌مانده مدعی دوم‌خردادی بودن مانند هم‌میهن، سخن از محاکمه «جاسوسان» به میان می‌آورند بدون آنکه اتهام زندانیان کلیمی ثابت شده باشد. بخت بد متهمان، این است که کلیمی‌اند و شهروند درجه دو. دولت خاتمی که سخن از جامعه مدنی و حقوق برابر همه شهروندان می‌راند، حاضر نیست دفاع به قول حکومتی‌ها «پرهزینه» از متهمان دادگاه شیراز را بر عهده بگیرد. در نتیجه، ماجرای کلیمیان شیراز به موضوع کشمکش (و در آینده شاید بده و بستان) حکومت ایران و دولت‌های غربی تبدیل شده است. یک حکومت، شهروندان خود را به گروگان می‌گیرد. و متأسفانه، در این رفتار غیرانسانی، فرقی در عملکرد محافظه کاران و اصلاح‌طلبان نیست. □

می‌گویند قبل از محاکمه نه فرصت گفتگو با متهمان را داشته‌اند و نه وقت خواندن پرونده را. معلوم نیست چرا باید محاکمه، غیرعلنی باشد. طبق قانون اساسی، همه محاکمات، علنی است مگر اینکه علنی بودن آن نافی عفت عمومی یا نظم و امنیت عمومی باشد. مورد اول که با توجه به نوع اتهام در این مورد منتفی است. در مورد امنیت حکومت هم اگر واقعاً مصاد، متهمان را اجیر کرده باشد که دیگر خود دولت اسرائیل از ماجرا باخبر است. کسانی بر صندلی اتهام نشسته‌اند که دسترسی به هیچ اطلاعات محرمانه‌ای نداشته‌اند. قوه قضائیه که خلاف این را مدعی است، نتوانسته است حتی یک نمونه ارائه دهد. در دادگاه شیراز، حقوق شهروندی متهمان را نقض کرده‌اند و در میان اصلاح‌طلبان حکومتی، کسی نیست که جرأت اعتراض به خود بدهد. تنها پرسش‌های انتقادی، از ناحیه خبرنگاران خارجی مطرح می‌شود که از نظر حکومت، تکلیف آنان روشن است و لابد

چرا کسی از حقوق شهروندی کلیمیان زندانی دفاع می‌کند؟

عدای از شهروندان کلیمی را دستگیر کرده و به دنبال متجاوز از یک سال بازداشت، به طور غیرعلنی محاکمه می‌کنند. علیرغم غیرعلنی بودن دادگاه، فیلم اعترافات برخی از متهمان سر از تلویزیون دولتی درمی‌آورد. وکلای متهمان

گردهمایی در اعتراض به توقیف مطبوعات و پیگرد زندانی کردن سخنرانان کنفرانس برلین

اعراض به اقدامات کودتایی تمامیت‌گرایان در توقیف نشریات و پیگرد و بازداشت سخنرانان کنفرانس برلین بلند کردند. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین پیامی در همسنگی با این گردهمایی انتشار داد. □

وزارت امور خارجه آلمان ترتیب داده شد. پایتخت آلمان چندی پیش میزبان کنفرانس «ایران پس از انتخابات مجلس» بود و این بار شاهد گردهمایی ۶۰۰ نفر از ایرانیان مقیم این شهر بود که با گردهمایی صدای خود را در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و در

روز شنبه ۱۷ اردیبهشت (۶ مه) شهر برلین محل برگزاری یک گردهمایی در اعتراض به توقیف مطبوعات و پیگرد و زندانی کردن سخنرانان کنفرانس برلین بود. این گردهمایی از سوی «دفتر هماهنگی برای دفاع از آزادی مطبوعات و حقوق مدنی در ایران» (برلین) در برابر

فراخوان سازمان عفو بین‌الملل به اعتراض علیه دستگیری‌های سیاسی در ایران

در صفحه ۲

خامنه‌ای شکست شعار «ایران برای همه ایرانیان» را هدف قرار داده است

وقتی آیت‌الله خامنه‌ای در پیام نوروزی خود، سال جدید را سال «وحدت ملی» و «امنیت» اعلام کرد، شاید کمتر کسی تصور می‌کرد او از به میان آوردن این دو شعار مقابله مستقیم با شعار «ایران برای همه ایرانیان» را در نظر دارد.

شعار «ایران برای همه ایرانیان» که ابتدا از سوی محمد خاتمی اعلام شد، در جریان انتخابات مجلس ششم به همت جبهه مشارکت ایران اسلامی، به یک شعار عمومی و توده‌گیر با مقبولیت فوق‌العاده تبدیل گردید و جبهه مشارکت اسلامی توانست با این شعار در انتخابات مجلس ششم پیروزی چشمگیری به دست آورد و به عنوان حزب اول انتخابات موقعیت خود را در جامعه و به ویژه در میان جوانان مستحکم کند و سایر نیروهای اصلاح‌طلب را نیز به دنبال خود بکشد. استقبال گسترده و عمومی از این شعار، انتظارات توده‌های مردم از اصلاحات را بیان می‌کرد. پایان دادن به موقعیت برتر و امتیازات گوناگون مقامات حکومتی، پایان دادن به تقسیم انسان‌ها به شهروندان درجه یک و درجه دو، سهیم کردن و سهیم شدن همه ایرانیان در سرنوشت کشور خود، از میان برداشتن مرزهای مصنوعی «انقلابی» و «ضدانقلابی» و بالاخره بازکردن درهای کشور به روی چند میلیون ایرانی در خارج از کشور و برخوردار ساختن میلیون‌ها ایرانی که در حکومت جمهوری اسلامی از حقوق اجتماعی و سیاسی خود محروم شده‌اند، از حقوق دموکراتیک و انسانی شهروندی، آن چیزهایی بود که در پس این شعار زیبا، اغواگر و بسیج‌کننده نهفته بود.

از میان برداشتن مرز بین «خودی» و «غیرخودی» ساده‌ترین و عمومی‌ترین چیزی بود که مردم از این شعار می‌فهمیدند. سال «وحدت و امنیت ملی» مقابله با همین مفهوم و خواست عمومی مردم را هدف قرار داده است. در دو ماهه اخیر هر بار که آیت‌الله خامنه‌ای به سخن درآمد، بر ضرورت «پرونگ کردن» مرز بین «خودی» و «غیرخودی» تاکید کرد. او شخصاً رهبری تلاشی را بر عهده گرفت که هدف آن جلوگیری از تبدیل ایران برای همه ایرانیان است. برای «پهنه کردن» این تلاش و شعارهای اعلام شده از سوی رهبر

ادامه در صفحه ۳

پرسش‌هایی که در دادگاه ترور حجاریان بی‌پاسخ ماند

نتیجه تحقیقات در باره شکنجه متهمان به کجا انجامید و... در دادگاه، متهمان با اعتماد به نفسی اسرارآمیز شرکت کردند. گوئی از قیل کسی به آنها گفته بود که حکم «فساد فی الارض» و محاربه با خدا» که از بیست سال پیش متوجه همه گروه‌های متهم به ترورسیم شده است و به معنای اعدام متهمان است، آنان را تهدید نمی‌کند. دادستان در دادگاه تصریح کرد که هر «فساد فی الارض» به معنای «محاربه» نیست. در جریان محاکمه، متهمان پیوسته می‌گفتند «قصدشان «ضرب و شتم» حجاریان بوده است. رئیس دادگاه نرسید ضرب و شتم کجا و شلیک گلوله به سر قربانی کجا. و وقتی راننده موتورسیکلت، خود را لو داد و گفت اگر او شلیک کرده بود، حجاریان زنده نمی‌ماند، نه قاضی و نه دادستان تناقض این گفته با ادعای قصد ضرب و شتم را مورد تردید قرار ندادند. قاضی و دادستان، پیگیری نکردند که تیم ترور، مجوز

مضحک‌های که تحت عنوان محاکمه عوامل ترور سعید حجاریان به راه انداختند، پایان یافت و انبوهی از پرسش‌ها در باره این جنایت، بی‌پاسخ ماند. معلوم نشد موتورسیکلت سنگین مورد استفاده در این ترور که دو دهه است نوع آن در انحصار ارگان‌های سرکوب حکومتی است، چگونه در اختیار ضاربان قرار گرفته است. دادگاه، کوشی نکرد که روشن کند تیم ترور، از کجا می‌دانست فشنگ‌های نگهبان شورای شهر، مشقی است و از ناحیه او، خطری ضاربان را تهدید نمی‌کند. همچنین قاضی سعی نکرد دریابد متهمان، چه ارتباطات سیاسی و تشکیلاتی پنهانی با محافل دیگر دارند. کسی نفهمید در پس پرده پیشدستی سپاه از وزارت اطلاعات در دستگیری متهمان، بر سر بازجویی از آنان و سپس همین اختلاف بین وزارت اطلاعات و قوه قضائیه چه ماجرائی نهفته بود. چه شد که حکیمی‌پور را دستگیر کردند.

در این شماره
برنامه استراژی تاکتیک محافظه کاران
فرخ نگهدار صفحه ۸
بحران گفتار در ایران امروز
چنگیز بهلوان صفحه ۹
رهبری و طعم آن
خسرو باقرپور صفحه ۱۰
دو روی یک سکه
محمود کورد صفحه ۱۱

پیرامون رویدادهای سیاسی کشور و مواضع ما

اطلاعیه

کنگره ششم سازمان که در اسفند ماه سال گذشته برگزار شد، در قراری به شورای مرکزی منتخب خود سپرد که بحث پیرامون جهات ناظر بر فعالیت آزادانه یا فعالیت علنی و قانونی سازمان در ایران، و نیز پوزسیون عملی سازمان در قبال قانون اساسی جمهوری اسلامی را در تشکیلات جاری کند و حداکثر در مدت ۶ ماه پس از برگزاری کنگره، با جمع آوری آرای اعضای تشکیلات، بر این اساس اتخاذ سیاست کند. کمیسیون سازماندهی بحث پیرامون موضوعات مذکور، منتخب هیات سیاسی - اجرائی سازمان، که اجرای این امر را تا جمع آوری آراء به عهده دارد، به این وسیله گشایش بحث را رسماً اعلام می‌دارد. این نکته که سرانجام بحث آرای اعضای سازمان جمع آوری خواهند شد مطلقاً به معنای محدود بودن بحث تنها به اعضا نیست. کمیسیون عموم اعضا و دوستان سازمان، اما همچنین دیگر صاحب‌نظران و فعالان سیاسی را به مشارکت در این بحث دعوت می‌کند.

۱ - پنج فرمول پیشنهاد شده به کنگره پیرامون موضوعات بحث (رجوع کنید به گزارش ششمین کنگره سازمان، مندرج در کنار شماره ۲۲۸) به همه پرسى اعضا گذاشته خواهند شد. پیشنهاددهندگان حق وارد کردن تغییرات جزئی در فرمول پیشنهادی خود را دارند.

۲ - منتفی نیست که در جریان بحث فرمول‌های دیگری نیز پیشنهاد شوند. یک پیشنهاد جدید تنها در صورتی به همه پرسى گذاشته خواهد شد که توسط حداقل ده نفر از اعضا (صاحبان حق شرکت در کنگره ششم با داشتن رای) حمایت شود. این پیشنهادها باید حداکثر تا یک ماه پس از تاریخ این اطلاعیه در اختیار کمیسیون قرار گیرند.

۳ - کمیسیون و یا ارگان دیگری اقدام به استخراج فرمول از مقالات رسیده نخواهد کرد. یک پیشنهاد برای گذاشته شدن به همه پرسى باید توسط پیشنهاددهنده فرموله شده باشد.

۴ - نظر به زمان تعیین شده توسط کنگره برای جمع‌بندی بحث، مقالات باید حداکثر تا دو ماه و نیم پس از تاریخ اطلاعیه حاضر، در اختیار کمیسیون قرار گیرند. برای ارسال مقالات و پیشنهادها می‌توان از آدرس و شماره فاکس کار استفاده کرد.

۵ - ضوابط درج مقالات در نشریه کار، همان ضوابط عمومی نشریه کارند: ارتباط مستقیم با موضوعات بحث، اختصار مطلب متناسب با تعداد صفحات نشریه و پرهیز از خشونت کلام، درج مقالات بدون امضا برای نشریه غیرمقدور است. از نویسندگان مقالات دعوت می‌شود امکانی برای تماس کمیسیون یا آنان را به کمیسیون معرفی کنند.

۶ - کمیسیون برای فراهم آوردن امکان وسیع‌تر مشارکت افراد در بحث، صفحه‌ای را زیر عنوان «بحث آزاد» در «مقر» (Site) سازمان در اینترنت نیز گشوده است و موضوعات پیشگفته را در این صفحه به بحث گذاشته است. این صفحه می‌تواند مورد استفاده علاقمندان به این روش مشارکت قرار گیرد.

آدرس سازمان در اینترنت: <http://WWW.fadai.org>
آدرس الکترونیکی: fadai.aksariat@magnet.at

۷ - کمیسیون به اشکال دیگر، از جمله برپائی سمینار، نیز به سازماندهی بحث اقدام خواهد کرد و خواهد کوشید عموم علاقمندان به بحث را از نتایج کار مطلع کند.

کمیسیون بار دیگر اندیشه‌ورزان، صاحب‌نظران و فعالان سیاسی را به سهیم شدن در بحث دعوت می‌کند و مشتاقانه منتظر نوشته‌هایشان می‌ماند.

کمیسیون سازماندهی و بررسی راهکارهای حضور فعال سازمان در داخل کشور
۱۳ مه ۲۰۰۰

پنج فرمول پیشنهادی به کنگره ششم سازمان:

۱ - کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با تأکید بر خواست قاطعانه مردم ایران در جهت استقرار دموکراسی در ایران، که از جمله یک بار دیگر در جریان انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ اعلام شد، از دولت و مجلس جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد با منطبق ساختن قوانین جمهوری اسلامی ایران بر اصول دموکراتیک و التزام به بیانیه جهانی حقوق بشر، راه فعالیت آزادانه احزاب سیاسی کشور و تحقق «ایران برای همه ایرانیان» را هموار سازند.

۲ - سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که فعالانه در انتخابات مجلس شورا مشارکت داشته است اعلام می‌کند که مجلس جدید و دولت وقت موظف هستند وظیفه و تعهد خود را در التزام به آزادی سیاسی عملی کنند و در یک رابطه مبتنی بر التزام متقابل به قانون حق حضور و فعالیت سازمان ما و دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی را تأمین کنند. ما به عنوان یک سازمان ملتزم به فعالیت قانونی خواهان تأمین شرایط فعالیت قانونی سازمان خود و دیگر نیروهای دموکرات هستیم.

۳ - جمهوری اسلامی تاکنون حق فعالیت قانونی و آزاد نیروهای سیاسی اپوزیسیون را نادیده گرفته است. کنگره همه نیروهای سیاسی معتقد به دموکراسی و مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی را به تلاش و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن این حق از طرف جمهوری اسلامی فرا می‌خواند. ما ضمن بهره‌گیری از همه امکانات برای نیل به هدف فوق، مذاکره علنی با دولت جمهوری اسلامی پیرامون تأمین حق فعالیت قانونی و آزاد سازمان را در دستور کار خود قرار داده و برای پیشبرد این امر کمیسیونی را جهت پیگیری تشکیل می‌دهیم.

۴ - ما خواهان فعالیت علنی و قانونی در کشورمان هستیم. جمهوری اسلامی تاکنون حق فعالیت قانونی و علنی نیروهای سیاسی اپوزیسیون را نادیده گرفته است. ما معتقدیم تلاش و مبارزه برای به رسمیت شناختن این حق از طرف جمهوری اسلامی وظیفه همه نیروهای سیاسی معتقد به دموکراسی در جامعه است. ما ضمن استفاده از همه امکانات برای نیل به هدف فوق مذاکره علنی با جمهوری اسلامی را در دستور کار قرار می‌دهیم.

۵ - سازمان برای تأمین حق فعالیت علنی و قانونی، خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی ملتزم خواهد دانست. این التزام مشروط به تأمین حق فعالیت سازمان در چارچوب قانون اساسی برای حصول به قانون اساسی مورد نظر خویش است.

مشارکت و دیگر اصلاح‌طلبان رایکال حکومتی) است.

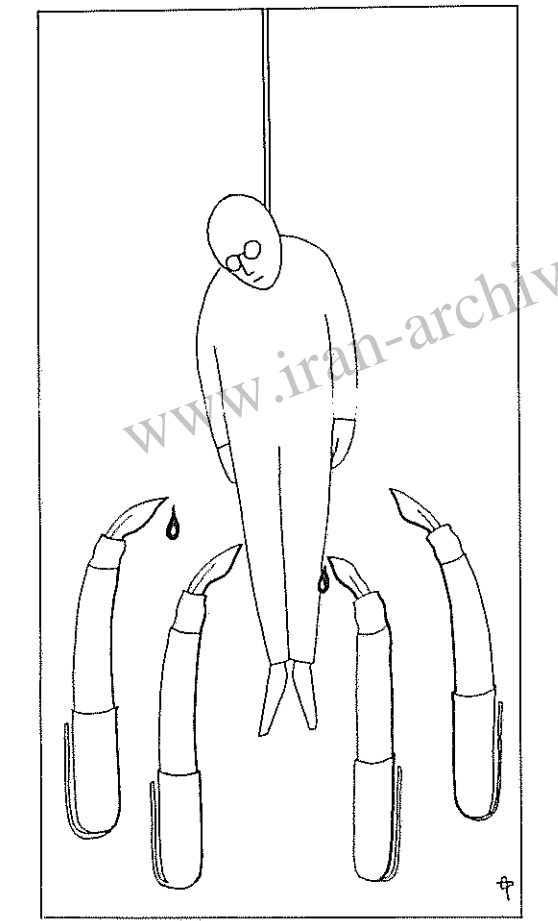
۶ - نقشه آن‌ها در مورد خاتمی این است که با بستن روزنامه‌ها تضعیف و سرکوب «جریان سوم» و حذف کادرهای اصلی جنبش اصلاح‌طلبی او را بی‌یاری و یاور گذاشته و فشار را بر او بیافزایند تا تمکین کند. خواست آن‌ها این است که خاتمی را به پای منبر مذاکرات سیاسی بکشانند و وی را وادار سازند تا برنامه توسعه سیاسی‌اش را پس بگیرد و یا به تعویق اندازد.

۷ - شورای نگهبان قصد ابطال انتخابات را در سر داشت، اما این قصد را اساساً به دلیل ترس از واکنش مردم، که در اینجا و آنجا نیز بروز یافت، نتوانستند عملی کنند. با این وجود شورای نگهبان هنوز سر نوشت انتخابات تهران را ناروشن باقی گذاشته است.

۳ - تمامیت‌خواهان و خشونت‌طلبان می‌کوشند که مبارزه را به خشونت بکشانند و با توسل به قهر اصلاح‌طلبان را سرکوب کنند. نباید اجازه داد که آنها میدان و شکل مبارزه را تعیین کنند. می‌توان و باید اشکالی از مقاومت توده‌گیر را پیش برد که در شرایط کنونی مؤثر و کارا هستند بدون آن که دستاویزی به سرکوبگران داده شود.

مواضع ما

۱ - خشنی کردن نقشه مخالفان اصلاحات برای ایجاد و تفرقه و شکاف در صفوف جنبش اصلاح‌طلبی امری است ضرور و مقدم. خواست ما آن است که



فراخوان به اعتراض علیه دستگیری‌های سیاسی در ایران

سازمان عفو بین‌الملل در طی دو بیانیه جداگانه به عنوان آکسیون اضطراری از دستگیری‌ها در ایران خبر داد و خواست که آکسیون‌هایی بشکل نوشتن نامه اعتراضی، فرستادن فاکس و تلگرام به مقامات جمهوری اسلامی در حمایت از دستگیرشدگان انجام شود. اطلاعاتی که در مورد دستگیری گنجی در ۲۵ آوریل داده شد خواستار آزادی بی‌قید و شرط گنجی شد.

سازمان عفو بین‌الملل در اطلاعیه سوم ماه مه ضمن خردادن از دستگیری مه‌رانگیز کار و شهلا لاهیجی و علی افشاری و شرح زندگی و فعالیت‌هایشان خواست که هرچه سریع‌تر نامه‌های اعتراضی به

مرحله شد.

گام بعدی آن‌ها ایجاد شکاف در صفوف جنبش اصلاح‌طلبی است. آنها به اصلاح‌طلبان حکومتی فشار می‌آورند که «روند پالایش جبهه دوم خرداد از جریان سوم» را پیش برند. سمت اصلی وارد آوردن ضربه به آنها در این مرحله جدا کردن «غیر خودیها» از «خودیها» و سرکوب جریان نخست است. آنها یکی از علت‌های شکست‌شان را در سه انتخابات همسویی و همکاری پایه‌های اجتماعی این دو جریان می‌دانند.

۵ - وجه دیگر نقشه آنها ایجاد تفرقه بین «گروه‌های اصول‌گرا و پایبند به مبانی ارزش‌های انقلابی و اسلامی و تجمیع‌دید نظر طلبان است. رفسنجانی بعنوان طراح استراتژی مقابله با اصلاحات از یکسو می‌خواهد کارگزاران، حزب کار اسلامی، ... از جبهه دوم خرداد خارج شوند و از سوی دیگر در صدد جذب مجمع روحانیون مبارز و تضعیف و منزوی کردن تشکلهای وابسته به روشنفکران دینی (جبهه

تمامیت‌خواهان علیه اصلاحات قرار گرفته‌اند.

تمامیت‌خواهان فرماندهی واحدی را با شرکت رفسنجانی، روحانیون مخالف اصلاحات و فرماندهان سپاه تشکیل داده و استراتژی هماهنگی را پی ریخته‌اند. هدف آنان متوقف کردن اصلاحات و یا حداقل کند کردن روند آن است.

۳ - تهاجم آنها علیه جنبش اصلاح‌طلبی با برنامه و نقشه معین است. آنها قوای خود را بسیج کرده‌اند تا بحران فلج‌کننده‌ای را بر این جنبش تحمیل کنند. ترور سعید حجاریان پیش‌درآمد پیاده کردن این استراتژی بود. تعرض بعدی تهاجم علیه مطبوعات مدافع اصلاحات و توقیف قریب به اتفاق آنها بود تا به این ترتیب هم منبع اصلی آگاهی جنبش در شرایط امروز کشور ما و هم شاهرگ ارتباطی اصلاح‌طلبان با مردم قطع گردد. کنفرانس برلین، رویدادهای در جریان آن و جنجال آفرینی صدا و سیما و مخالفان اصلاحات حول آن دستاویز مکتومی برای اجرای این

ماجرای لواسانات: سناریوی جدید محافظه کاران

سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج با هدف ایجاد طرح یک تجارت بزرگ در حال پی‌ریزی است.

اندکی بعد ماموران انتظامی به محل مراجعه می‌کنند و ضمن تحقیق و بازرسی از میزبان، اقدام به فسخ برداری و عکس‌برداری می‌نمایند، فردای آن روز تیترا صفحه اول هفته‌نامه (شما) ارگان جمعیت مؤتلفه به قلم اسدالله بادامچیان زیر عنوان (آیا رسوائی لواسانات بالاتر از رسوائی کنفرانس برلین نیست؟) به موضوع میهمانی ویلای لواسانات می‌پردازد.

همچنین تیترا صفحات اول کیهان، روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران و تهران تایمز که متعلق به سازمان تبلیغات اسلامی است با عنوان «جمعه گذشته یکی از وزرا (مهاجرانی) به همراه دبیر کل یکی از احزاب داخلی (کرپاسچی) در ویلای شخصی متعلق به آقای (ح) در شمال تهران با سفرای فرانسه، انگلیس، آلمان نشست داشته‌اند، حساسیت محافل سیاسی و داخلی کشور را برانگیخت» به چشم می‌خورد.

دو روز بعد حمیدرضا ترقی نماینده مردم مشهد در مجلس پنجم و عضو جمعیت مؤتلفه به

ایران در قرن بیست و یکم

نقش و برنامه اپوزیسیون در امروز و آینده ایران

انجمن پژوهشگران ایران در راستای اهداف خود در زمینه مطالعات بنیادین مسایل ایران، گردهمایی آینده خود را به کنفرانس بررسی «نقش و برنامه اپوزیسیون در امروز و آینده ایران» اختصاص داده است.

این گردهمایی در روزهای ۲، ۳، ۴ تیر ماه ۱۳۷۹ برابر ۲۳، ۲۴، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۰ در شهر برلین در آلمان برگزار خواهد شد.

زمینه‌های مورد بررسی در این کنفرانس عبارت خواهد بود از:

- جمع‌بندی شرایط امروز ایران
- فرم، سرنوشتی جمهوری اسلامی، بررسی امکانات موجود
- برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت در رابطه با مسایل کشور
- ارائه آلترناتیو

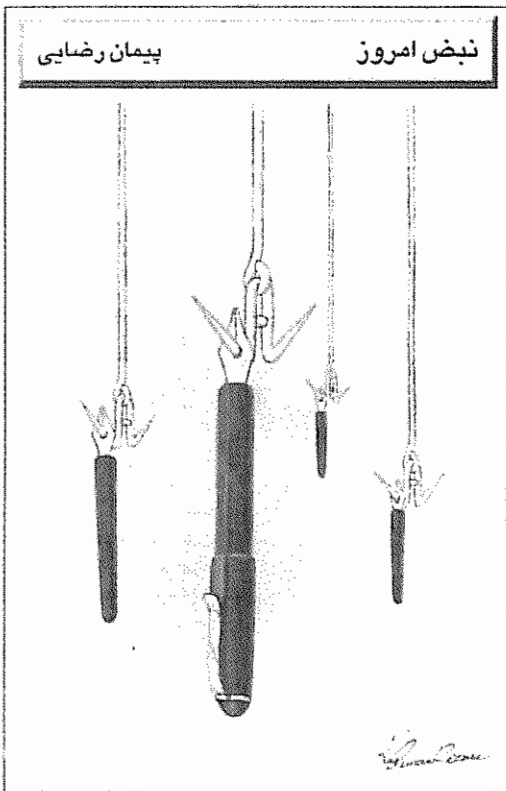
انجمن پژوهشگران ایران از عموم صاحب‌نظران مسایل ایران، اعم از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مستقل ملی و سیاسی کشور دعوت می‌نماید که با ارائه سخنرانی در این کنفرانس شرکت نمایند. کسانی که مایل به ارائه مقاله در این کنفرانس می‌باشند، می‌توانند تا تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه برابر با ۲۱ مه، بایکی از دفاتر انجمن تماس حاصل فرمایند.

سه سال پس از دوم خرداد: گام به گام به کدام سو؟

گزارش نشست شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اولین نشست تدارک شده شورای مرکزی، منتخب‌کنگره ششم سازمان، در روزهای شنبه و یکشنبه ۳ و ۴ اردیبهشت ماه ۷۹ مطابق ۲۲ و ۲۳ آوریل ۲۰۰۰ برگزار شد. در این اجلاس اعضای شورای مرکزی، مسئولین و نمایندگان برخی از واحدهای سازمانی بعنوان اعضا مشاور و تعدادی از رفقا بعنوان مدعوین و ناظرین شرکت داشتند. طبق روال معمول در اولین نشست، شورای مرکزی امر سازماندهی و ساماندهی ارگان‌های مرکزی را از میان دستور جلسه مصوب، بعنوان مبرم‌ترین موارد این نشست تعیین نموده و سپس به بحث و تبادل نظر حول انتخاب هیات رئیسه دائمی شورای مرکزی، هیات سیاسی - اجرایی و سردبیری نشریه کار پرداخت. اکثر قریب به اتفاق اعضای شورای مرکزی نامزد پذیرش مسئولیت در یکی از ارگان‌های فوق شدند. پس از تصویب جزئیات مربوط به نحوه رای‌گیری برای تعیین ۷ نفر اعضای هیات سیاسی - اجرایی و مسئول آن و سپس تعیین سه نفر اعضای هیات رئیسه دائمی شورای مرکزی و مسئول آن، رای‌گیری با ورقه به عمل آمد و اعضا و مسئولین دو ارگان فوق انتخاب شدند اما انتخاب سردبیر جدید نشریه کار به بعد موکول شد.

هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۱ اردیبهشت ۷۹



پیمان رضایی

نبض امروز

دیگری که محافظه کاران در انتخابات مجلس متحمل شدند، آنها هستند که گام به گام پیش می‌روند، مطبوعات را می‌پندند، اصلاح‌طلبان را به زندان می‌اندازند و رأی مردم را به گروگان گرفته‌اند. میان روند تحول خواست‌ها و ذهنیت مردم در پایین و تناسب قوا در بالا، کماکان خوانایی وجود ندارد. شاید بتوان از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به عنوان نقطه عطفی نام برد که پس از آن، اصلاح‌طلبان حکومتی از همراهی و تکیه بر قدرت مردم پا پس کشیدند و لاقبل تاکنون، میان خواست‌های مردم و «مصالح نظام»، دومی را برگزیدند. در یک سال اخیر، اصلاح‌طلبان حکومتی خود را از مهم‌ترین تکیه‌گاهی که دارند، یعنی حمایت مردم، به استثنای روزهای رأی‌گیری، محروم کرده‌اند. اینان غافل از آنند که پیشروی گام به گام محافظه کاران را جز با آوردن مردم به صحنه مبارزات سیاسی نمی‌توان متوقف کرد و اگر این پیشروی متوقف نشود، تعرض ارتجاع تنها دامن «غیرخودی‌ها» را خواهد گرفت.

اصلاح‌طلبان حکومتی کسی در خواهند یافت که در نهایت، چاره‌ای جز انتخاب میان توسل به نیروی مردم از یک سو و تسلیم به اراده محافظه کاران از سوی دیگر نخواهند داشت؟ دولت خاستمی و اصلاح‌طلبان حکومتی هر چه این انتخاب را بیشتر به تعویق افکنند، شرایط به سود مخالفان اصلاح‌طلبان بیشتر تغییر خواهد کرد. آنها هستند که علیرغم اراده مردم، سیاست‌ها را پیش می‌برند. از سوی دیگر، با عدم پیدایش تغییرات ملموس در وضعیت زندگی مردم، خطر خالی شدن زیر پای اصلاح‌طلبان را افزایش می‌دهد. کم‌رواق بودن استقبال مردم از مرحله دوم انتخابات، هشدار جدی است که عادی و طبیعی دانستن آن، غیرمسئولانه است. اصلاح‌طلبان حکومتی باید این هشدار را دریابند و عمل کنند.

معضلات باشد. پاسخ دائمی اطرافیان خاستمی به این انتقادات، این است که اکثریت مجلس تاکنون در دست مخالفان اصلاحات بوده است. اگر مجلس ششم تشکیل شود و شورای نگهبان نتواند آن را بیش از این در محاق نگه دارد، خواهیم دید که دولت خاستمی از امکانات جدید تا چه حد بهره خواهد گرفت. در این مورد، خوش‌بینی مفرط جایز نیست. اگر قرار باشد اصلاح‌طلبان حکومتی قاطعانه از اکثریت خود در مجلس ششم استفاده کنند، باید نشانه‌های این قاطعیت از هم‌اکنون پیدا باشد. اما چنین نیست. اقلیت فعلی مجلس در برابر اقدامات شتابزده محافظه کاران برای گذراندن هر چه سریع‌تر مصوبات ارتجاعی با حداکثر استفاده از باقی‌مانده عمر مجلس پنجم، آنچنان که باید و شاید مقاومت نمی‌کند. اقلیت فعلی و اکثریت آتی مجلس، تنها در یک مورد دست به استراکسیون زد و در یک مورد دیگر، تهدید به استراکسیون کرده است. هر دو مورد (یک مرحله‌ای کردن انتخابات و ایجاد مدیریت دوگانه در سیستم اطلاعاتی حکومت)، به سهم جناح‌ها در قدرت مربوط می‌شد و نه حقوق مردم. مجلس پنجم، در آخرین هفته‌های عمر خود مصوباتی ارتجاعی مانند حاکم کردن فیضیه بر امور مطبوعات و لغو قانون کسار در مورد اکثریت بیش از ۹۰ درصدی کسارگاه‌ها را گذراند بدون اینکه مقاومت مؤثری از سوی اصلاح‌طلبان در دولت و مجلس دیده شود. در مورد تعطیلی مطبوعات نیز وضعیت معیشتی اکثریت مردم وخیم‌تر شده است. این امر به فاصله‌گیری خطرناک خواست‌ها و اولویت‌های جنبش‌های اعتراضی زحمتکشان با جنبش اصلاح‌طلبی سیاسی و فرهنگی می‌انجامد. هیچ نشانه‌ای در دست نیست که دولت خاستمی به فکر چاره‌ای جدی برای این

تنها نشانه آن است که وزارت کشور، نظایر این شخصیت سیاسی را تا حدی «خودی» می‌داند و شورای نگهبان با این ارزیابی موافق نیست. تصادفی نیست که فعلاً لبه تیز حملات محافظه کاران، متوجه وزارت ارشاد و در وهله بعد متوجه وزارت کشور است. از اقدامات مثبت رئیس جمهور، به دست گرفتن ابستکار تحقیق درباره قتل‌های زنجیره‌ای بود. اما این ابتکار، در پیچ و خم پرونده مزبور به گیل نشست و نتیجه نداد. وزارت اطلاعات که قرار بود «پاکیزه» شود، کماکان نهادی غیرقابل کنترل و خارج از دایره تحقیق و تفحص افکار عمومی است و نقش آن در ماجراهایی مانند (عدم رسیدگی به ترور حجازیان، دستگیری شهروندان کلیسی، شکایت از روزنامه‌نگاران و... منفی است. سایر وزارتخانه‌های دولت خاستمی، عملاً همان سیاست‌های دولت رفسنجانی را ادامه می‌دهند. گویی دوم خرداد در این فاصله نبوده است. ترکیب دولت خاستمی نیز به لحاظ گرایش‌های سیاسی اعضای آن، تفاوت چندانی با تیم رفسنجانی ندارد. به ویژه در عرصه اقتصادی، کارنامه دولت خاستمی منفی است. نه تنها سیاست‌های مخرب «سردار سازندگی» مورد بازبینی جدی قرار نگرفته است، نه تنها گامی جدی در جهت شکستن انحصاراتی مانند بنیاد مستضعفان و ایجاد امنیت فعالیت اقتصادی برای غیر وابستگان به حکومت برداشته نشده است، بلکه با تداوم وابستگی مطلق به درآمد نفت و تقارن آن با نوسانات بازار جهانی انرژی، وضعیت معیشتی اکثریت مردم وخیم‌تر شده است. این امر به فاصله‌گیری خطرناک خواست‌ها و اولویت‌های جنبش‌های اعتراضی زحمتکشان با جنبش اصلاح‌طلبی سیاسی و فرهنگی می‌انجامد. هیچ نشانه‌ای در دست نیست که دولت خاستمی به فکر چاره‌ای جدی برای این

سه سال پس از دوم خرداد، می‌توان از بیگانگی کامل اکثریت قاطع جامعه با ولایت فقیه سخن گفت. استبداد حاکم در هر محاسبه‌ای، عامل افکار عمومی و مردم را در مقابل خود می‌بیند و نه در کنار خود. در تسریع این روند، البته گشایش نسبی فضای سیاسی از دوم خرداد به بعد، که در وهله اول مدیون حضور مطبوعاتی که اکنون دیگر تعطیل شده‌اند بود، بسیار مؤثر افتاد. از این زاویه، شاید بتوان فعالیت مطبوعاتی در فاصله خرداد ۷۶ تا اردیبهشت ۷۹ را بزرگترین و مهم‌ترین پارامتری دانست که از یک سو نقش تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی و از سوی دیگر، وابستگی مستقیم به تغییر سیاست و عملکرد یک نخبه دولتی (وزارت ارشاد) داشت. ما بارها از این سیاست وزارت ارشاد دولت خاستمی، علیرغم همه نارسایی‌ها و کاستی‌هایش، از جمله عدم صدور مجوز انتشار روزنامه برای مخالفان حکومت، قدردانی کرده‌ایم، چراکه تحلیل ما از نقش مطبوعات در روندهای اجتماعی حاضر، همواره همان بوده است که در بالا گفتیم. تا زمانی که عبدالله نوری مسئولیت وزارت کشور خاستمی را بر عهده داشت، ایستادگی این وزارتخانه در برابر قانون ارتجاعی نظارت استصوابی چشمگیر بود. بیپرده نبود که محافظه کاران، نوری را نخست برکنار کردند و بعداً به زندان افکندند. هر چند پس از نوری نیز انتخابات شوراهای و مجلس، عرصه کشمکش وزارت کشور از یک سو و شورای نگهبان و اکثریت مرتجع مجلس پنجم از سوی دیگر، باقی ماند، اما در همه موارد، توافقی ناتواسته بین طرفین دعوا وجود داشته است که راه انتخاب «غیرخودی‌ها» را بیندند. اینکه وزارت کشور، صلاحیت شخصیت‌هایی مانند عزت‌الله سلحبی را تأیید و شورای نگهبان آن را رد می‌کند،

هفته آینده، سومین سالگرد دوم خرداد ۱۳۷۶، روزی که مردم ایران دست رد به سینه کاندیدای رهبری جمهوری اسلامی برای ریاست جمهوری زدند و شکست مفتضحانه‌ای را به ولایت فقیه تحمیل کردند، فرا می‌رسد. سه سال از آن روز و دو سال و ۹ ماه از آغاز دوره ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی می‌گذرد. مدتی که از این دوره چهار ساله باقی مانده است، کمتر از بخش سپری شده آن است. سه سال آینده در این روزها قاعدتاً باید انتخابات دوره بعدی ریاست جمهوری برگزار شود. بنابراین، مردم و افکار عمومی، حق رسیدگی و طرح سوال درباره کارنامه دوره فعلی ریاست جمهوری را دارند. دو موضوع را باید از هم تفکیک کرد: یکی، روند تحولات در جامعه از دوم خرداد ۷۶ بدین سو است و دیگری، کارنامه دولتی است که در نتیجه آن انتخابات، از مردمان همان سال تاکنون بر سر کار است. این دو مقوله، بی‌ارتباط با هم نیستند اما دو مقوله مستقل‌اند. هر تحولی که در این دوره در جامعه رخ داده است محصول اراده رئیس جمهور و همکاران او نیست، و هر اقدامی که ایشان کرده‌اند، منطبق بر روند تحول در بطن جامعه نبوده است. تحولات اجتماعی، یک شبه رخ نمی‌نماید. دوم خرداد، آغاز روی‌گردانی مردم از ولایت فقیه نبود، نخستین نشانه سراسری و چشمگیرش بود. افول ولایت فقیه در اذهان مردم و شعور عمومی جامعه، روندی بود که از سال‌ها پیش از ۱۳۷۶ آغاز شده بود و در دوم خرداد، با منفذی که در دژ استبداد ایجاد شده بود، رخ نمود. البته خود رویداد دوم خرداد و تحولات پس از آن در کشمکش جناح‌های حکومتی، تأثیری شتاب‌دهنده بر رشد آگاهی مردم و شکل‌گیری افکار عمومی در جهت مخالفت با استبداد داشت، بدون آنکه آغازگر این روند باشد. اکنون،

روز هفتم خرداد چه کسی کاندیدای ریاست مجلس خواهد شد

خامنه‌ای شکست شعار...

ادامه از صفحه اول

انقلاب، لازم بود در استراتژی محافظه کاران تغییر کلی به وجود آید. این تغییر عبارت بود از کنارگذارن مخالفت کورکورانه با «اصلاحات» و کوشش در جهت تقسیم جنبش اصلاح‌طلبی، آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر «اصلاحات انقلابی، آری»، «اصلاحات آمریکایی، نه»، کوشید هم محافظه کاران را از مخالفت کورکورانه و بدون سرانجام با «اصلاحات» منصرف کند، هم به بخشی از اصلاح‌طلبان که به اصلاح‌طلبان «اصول‌گرا» مشهور هستند، نزدیک شود، هم از پستانسپیل فساد-امپریالیستی بخش‌های عقب‌مانده هوادار حکومت بهره‌گیرد تا زمینه انفراد جریان پیشرو و دمکراتیک اصلاح‌طلبی را فراهم سازد. سه سخنرانی مهم آیت‌الله خامنه‌ای در هفته‌های اخیر، سخنرانی در نماز جمعه روز تاسوعا، سخنرانی در برابر جوانان و بالاخره سخنرانی دیروز وی در نماز جمعه تهران (به اضافه «رهنمودهای» او به سران جریان اصلاح‌طلب در دیدار ماه پیش)، همه ترجمان یک نکته ساده و کلیدی بوده است. سرزدهای «بین خود» را کمرنگ و مرزها با «غیرخودی‌ها» یعنی خارج از حکومتی‌ها را پررنگ کنید. محافظه کاران برای رسیدن به هدف خود، البته تنها به «نصایحی» که از سوی رهبر انقلاب ایراد می‌شود، بسنده نکرده‌اند و با دادگاه و زندان و توقیف روزنامه‌ها و حتی ترور، می‌کوشند جنبش واقعی اصلاح‌طلبی در ایران را تضعیف کنند و از پای درآورند. آینده اصلاحات در ایران به میزان بسیار زیادی به این بستگی دارد که جنبش اصلاح‌طلبی تا چه اندازه بتواند از پرچم «ایران برای همه ایرانیان» در برابر این هجوم مخرب و نابودکننده دفاع کند.

حزب مشارکت و چهره‌ای خارج از روحانیت. در شرایطی که مجلس ششم بدون حضور نمایندگان تهران تشکیل شود در آن صورت ریاست مجلس نه از میان نمایندگان تهران، بلکه از جمع سایر نمایندگان انتخاب خواهد شد و این یکی از هدف‌هایی است که شورای نگهبان باتأخیر تأیید انتخابات تهران دنبال می‌کند. در چنین وضعی نمایندگان جبهه دوم خرداد باید راهی برای خنثی کردن تلاش شورای نگهبان بیابند، یک رئیس مجلس به اصطلاح مستقل و بدون هویت با ثبات دوم خردادی که ممکن است با توپ و تشر خامنه‌ای و با تهدید پاسداران خاموش شود در بحث‌ها و تصمیمات مجلس برای دوم خردادی‌ها مشکل‌آفرین خواهد بود تا راهگشا.

فراکسیون‌ها و اعضای کمیسیون‌های مختلفی موضوع کشمکش جناح‌ها و گرایش‌های درون جبهه دوم خرداد خواهد بود. محافظه کاران که قصد داشتند هاشمی رفسنجانی را بر کرسی ریاست مجلس بنشانند اگر از تلاش خود هنوز مایوس نشده‌اند اما از دخالت در تعیین کاندیدای جبهه دوم خرداد برای ریاست مجلس غافل نماندند. از نظر تمامیت‌گرایان اگر هاشمی رفسنجانی به مجلس راه نیابد و یا در صورت ورود به ریاست انتخاب مجلس نشود، چهره مسود حمایت تمامیت‌گرایان در مجلس مهدی کروی دیر کل مجمع روحانیون مبارز خواهد بود. محافظه کاران ترجیح می‌دهند اگر قرار است ریاست مجلس به دست نیروهای جبهه دوم خرداد بیافتد، آن فرد روحانی و جریان نزدیک به راست‌گرایان باشد تا کاندیدای

بهباد نبوی اظهار کرد: نتایج دور دوم انتخابات در سراسر کشور نشان داد که تهاجم تبلیغاتی علیه دوم خرداد‌های اخیر بی‌فایده بوده است و ثابت می‌کند که اگر انتخابات تهران به میان‌دوره‌ای نیز بکشد نتایج تغییری نخواهند کرد. نتایج سمرحله اول و دوم انتخابات اگر باطل نشود و یا محافظه کاران در آرای نمایندگان به سود خود تغییراتی ایجاد نکنند، در مجلس ششم نمایندگان اصلاح‌طلبان حتی بدون حضور منتخبین تهران در اکثریت خواهند بود و فراکسیون نمایندگان حزب مشارکت ایران اسلامی که با شعار «ایران برای همه ایرانیان» بیشترین آرا را کسب کرده است، بزرگترین فراکسیون مجلس خواهد بود. در هفته‌های اول تشکیل مجلس ششم، انتخابات رئیس مجلس، هیات رئیسه، روسای

خرداد با پیروزی بر محافظه کاران از ۶۶ کرسی، ۴۶ کرسی را تصاحب کرد. ۹ نماینده به عنوان «مستقل» وارد مجلس شده‌اند که گرایش عمومی آنان به نیروهای جبهه دوم خرداد بیشتر است تا محافظه کاران. سهم محافظه کاران در این رقابت انتخاباتی ۱۱ کرسی بود. بعد از پایان انتخابات جدید مشارکت با صدور بیانیه‌ای پیروزی اصلاح‌طلبان را تأیید کرد و سخنگوی ستاد انتخاباتی جبهه دوم خرداد اعلام کرد این جبهه در انتخابات میان‌دوره‌ای ۷۰ درصد آرا را به دست آورده است. بهزاد نبوی سخنگوی ستاد هماهنگی جبهه دوم خرداد افزود: بر اساس بازشماری‌های مکرر برخی از صندوق‌های رای حوزه انتخابیه تهران نیز تفاوت اساسی در ترکیب منتخبین تهران به وجود نیامده است.

روز ۱۶ اردیبهشت بار دیگر اصلاح‌طلبان بر محافظه کاران پیروز شدند و مردم در پای صندوق‌های رای به «سیاست‌ها» و «چهره‌های» تمامیت‌گرایان قاطعانه، رأی منفی دادند. محافظه کاران در انتخابات میان‌دوره‌ای در حالی از مردم رأی «نه» گرفتند که گمان می‌کردند با خاموش کردن روزنامه‌های مستقل و تبلیغات شبانه‌روزی صدا و سیما، کیهان و رسالت توانسته‌اند افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهند. نتایج شمارش آرای مردم نشان داد که مردم در برابر دشمنان آزادی انتخاب قطعی کرده‌اند و در شرایط کنونی انتخابات هزار بار هم تکرار شود رأی آنان به نام «دوم خرداد» ثبت خواهد شد. انتخابات دور دوم در ۵۲ حوزه برگزار شد و ۱۳۲ نماینده برای کسب ۶۶ کرسی مجلس به رقابت پرداختند. جبهه دوم

از کدام «تندروی» ها سخن می‌گوئید؟

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز - دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۹

آدرس نشریه اخبار روز در اینترنت: <http://www.iran-chabar.de>

موضوع رقیب را تصرف کرده است که بر آن پایه نتیجه گرفت، تندروی شده است یا کندروی؟

در پاسخ به این سؤال نظرات و ارزیابی‌ها متفاوت است، ما این نظرات و ارزیابی‌های متفاوت را رها می‌کنیم، و دو نکته را مورد توجه قرار می‌دهیم که می‌تواند میزان «پیشرفت» اصلاحات در ایران را نشان می‌دهد. نخست آنکه تمام سرنوشت آرای مردم در دست شش فقیه قرار گرفته است و آن‌ها با این آرا آن‌گونه که خواسته‌اند تا به امروز بازی کرده‌اند. دوم آنکه سه سال بعد از شروع اصلاحاتی که یک اکثریت بالای هفتاد درصد حامی و پشتیبان آن است، در عرض کمتر از یک هفته شانزده - هفده روزنامه اصلاح طلب تعطیل می‌شود و آب از آب تکان نمی‌خورد. اگر این

دو نکته این پرسش پیش می‌آید که پس از کدام «بلندپروازی‌ها» سخن می‌رود؟ درصد جامعه است، از این اصلاحات حمایت می‌کند. در میان جوانان و زنان، یعنی نیروهای بسیار موثر جامعه، درصد حمایت‌کنندگان از اصلاحات حتی بیش از این‌هاست. حال در این زمان سه ساله و با این اکثریت نیرومند، جنبش اصلاحات در ایران چه بدست آورده است؟ چقدر از

در تحلیل‌های برخی از گروه‌های اصلاح طلب این نظر را یافته است که «تند» رفته‌اند و «جامعه» آمادگی «اصلاحات پرشتاب» آن‌ها را نداشته است. این نتیجه‌گیری، ظاهراً حاصل ارزیابی‌های این گروه از اصلاح‌طلبان از طوفان دو ماهه‌ای است که محافظه‌کاران برپا کرده‌اند. این نظر را هم در غالب تحلیل‌هایی که به ستون بسادداشت روزنامه‌های باقی‌مانده دوم خرداد راه یافته است می‌توان دید، هم در هشتاد‌های پیاپی رهبران سرشناس اصلاح طلب از ضرورت پرهیز از «چپ‌روی» می‌توان مشاهده کرد.

تندروی و کندروی و چپ‌روی و راست‌روی مفاهیمی نسبی هستند و باید آن‌ها را با معیارهایی مورد سنجش قرار داد و برپایه این معیارها به قضاوت نشست که آیا اصلاحات در ایران از «خطر تندروی» رنج می‌برد یا دچار کندروی کسل‌کننده‌ای است که در صورت ادامه خود می‌تواند موجودیت آن را تهدید کند؟

اکنون نزدیک به سه سال از شروع جنبش اصلاحی در ایران می‌گذرد. اکثریتی که بی‌تردید می‌توان گفت بیش از هفتاد درصد جامعه است، از این اصلاحات حمایت می‌کند. در میان جوانان و زنان، یعنی نیروهای بسیار موثر جامعه، درصد حمایت‌کنندگان از اصلاحات حتی بیش از این‌هاست. حال در این زمان سه ساله و با این اکثریت نیرومند، جنبش اصلاحات در ایران چه بدست آورده است؟ چقدر از

این موارد اساساً سطح تحمل رقبای خود را در نظر دارند. آن‌ها نه جامعه واقعی که «جامعه» روحانیت را معیار قرار داده‌اند. این توجه البته صرفاً ناشی از ملاحظه رقیب زخم‌خورده نیست و از هزاران پیوند حکایت می‌کند.

حوزه‌های علمیه و مدرسین قم. اگر جامعه نخست را معیار بگیریم، هم نتایج انتخابات بیست و نه بهمن و هم نتایج انتخابات اخیر نشان می‌دهد جنبش اصلاح طلبی از تندروی رنج نمی‌برد، از کندروی در عذاب است. استقبال گسترده مردم از نمایندگان رادیکال و پس‌زدن نمایندگان که شاخص «اعتدال» «محافظه‌کاری» «کندروی» و امثالهم بودند در جریان انتخابات بیست و نه بهمن، آرزوها، تمایلات و خواست‌های جامعه واقعی ایران را نشان داد. آن انتخابات میزان پذیرش مردم ایران نسبت به شعار «ایران برای همه ایرانیان» را آشکار کرد. اگر تنها همین یک شعار را معیار بگیریم و توجه کنیم که جامعه ایران با چه اشتیاقی به آن رای داد و عمده رهبران اصلاح طلب با چه شتابی در حال عقب‌نشینی از آن هستند، آن‌گاه نتیجه خواهیم گرفت که رهبران جنبش اصلاح طلبی نه تنها نسبت به خواست‌ها و تمایلات جامعه بلندپروازی نکرده‌اند، بلکه از این خواست‌ها و انتظارات و توانایی‌ها و امکانات موجود عقب مانده‌اند. بخش عمده‌ای از اصلاح طلبان وقتی از تندروی و کندروی سخن می‌گویند، مطلقاً نظر به سطح خواست‌ها و انتظارات مردم ندارند که اگر داشتند می‌باید بر کندروی‌های خویش نهب می‌زدند. آن‌ها در

جهت مداخله سپاه و بسیج برای سرکوب جنبش و تضعیف اعتبار خاتمی در میان مردم می‌دانند، بخشی از محافظه‌کاران از این بیم دارند که این اقدام پایان بهم‌روزی اسلامی باشد. آنان پی‌گیری استراتژی طولانی ولی کم‌خطر برای کلیت نظام بر سرکوب ضربتی که عواقب آن غیرقابل پیش‌بینی باشد، ترجیح می‌دهند. تاکتیک این بخش از محافظه‌کاران که در سخنرانی‌های خود از «غیر خودی»، «غیر خودی»، «غیر خودی» و «غیر خودی» سخن می‌گویند، مطلقاً نظر به سطح خواست‌ها و انتظارات مردم ندارند که اگر داشتند می‌باید بر کندروی‌های خویش نهب می‌زدند. آن‌ها در

پیام همبستگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین

با میتینگ و تظاهرات اعتراضی

۶ ماه مه برلین

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین، با پیای مردم و افکار عمومی کشورمان و همراه با شما شرکت‌کنندگان این میتینگ در دفاع از آزادی مطبوعات، مراتب و اعتراض خود را نسبت به توقیف انتشار روزنامه‌ها و نشریات کشور و دستگیری و بازداشت و تهدید و اعمال فشار به روزنامه‌نگاران، نویسندگان، مدیران و فعالان مطبوعاتی اعلام می‌دارد.

دشمنان آزادی و مخالفان اصلاحات در توطئه‌های سازماندهی شده و هماهنگ، با هدف سرکوب دستاوردهای جنبش مدنی کشور به انتقام خشن و وحشیانه مطبوعات مستقل، این نهادهای اطلاع‌رسانی همگانی که در غیاب آزادی احزاب سیاسی وظایف دوچندان بر عهده داشته‌اند دست یازیده‌اند.

سخنان اخیر ولی فقیه مطبوعات، بیانیه تهدیدآمیز سپاه پاسداران، تمرکز تبلیغات مسموم علیه کنفرانس برلین توسط صدا و سیما، اطلاعیه هدفمند مجلس خبرگان، تشکیل اجتماعات تحریک‌آمیز برخی از حوزه‌های علمیه و بازار و پیش از آن ابطال نتایج آرای برخی از حوزه‌های انتخاباتی به نفع کاندیداهای محافظه‌کار، پیش‌زمینه‌های ایجاد تشنج و فضا سازی برای اجرای توطئه سازماندهی شده برای توقف روند اصلاحات، تضعیف مجلس ششم و تامین سلطه و اقتدار مجدد بر تمامی حیات جامعه است.

ما اطمینان داریم که خشونت‌طلبان و محافظه‌کاران نخواهند توانست عزم و اراده همگانی و قدرتمند کشور ما را که در خرداد ۷۶ و بهمن ۷۸ به نمایش گذاشته شد، در هم شکنند. توفیق آنها در فرو گذاشتن قلم‌ها ناپایدار است و دوام چندانی نخواهد داشت. آنها را نه یاری مقابله با جنبش پرتوان مدنی مردم ماست و نه قدرت پاسخگویی به مطالبات گسترده آنان، این تلاش عبث دشمنان آزادی هر چند با هزینه سنگین

قرین پیروزی نخواهد بود و محکوم به شکست است. ما خواهان رفع توقیف روزنامه‌ها و نشریات هستیم. ما به پیگرد، دستگیری و بازداشت سخنرانان کنفرانس برلین معترضیم و خواهان آزادی آنها هستیم. ما بر پشتیبانی خود از جنبش مدنی و اصلاح طلبانه مردم ایران پای می‌فشاریم.

پیروز باد جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین
۱۶ ماه مه ۲۰۰۰

ابتکار و اشکال مقاومت در برابر

تمامیت‌گرایان را به خود مردم واگذار کنیم

داخل و خارج از کشور استقبال می‌کنیم و کنفرانس برلین را با وجود برخی کاستی‌های آن از جمله گامی در این زمینه می‌دانیم. در این کنفرانس که علیرغم اخلال عده‌ای با هدف بهم‌زدن با استقبال یک هزار و پانصد شونده در محل مواجه شد، میزگردها، سخنرانی‌ها و پرسش و پاسخ‌های مفید و سازنده‌ای ارائه گردید که از بازتاب آن در داخل جلوگیری به عمل آمد. ما به تحریف واقعیت این کنفرانس توسط صدا و سیما جمهوری و از جمله مخدوش کردن چهره ایرانیان خارج از کشور اعتراض می‌کنیم و خواهان قراردادن گزارش دقیق و کامل در معرض افکار عمومی و نیز اقدامات مسئولانه و روشنگرانه مؤسسات آلمانی سازماندهنده این کنفرانس هستیم.

۵ - ما از برپائی دادگاه‌های شتابزده و در غیاب مطبوعات مستقل، برای رسیدگی به پرونده قتل‌ها و زنجیره‌ای و پرونده ترور سعید حجاریان ابراز نگرانی می‌کنیم و خواهان رسیدگی علنی در دادگاه‌های با صلاحیت و در فضای اطلاع‌رسانی آزا، به همه ترورها و قتل‌های سیاسی در داخل و خارج از کشور هستیم.

۶ - ما از همه آزادیخواهان و همه مجامع و سازمان‌های دفاع از آزادی اندیشه و بیان، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، به دفاع از حقوق مدنی روزنامه‌نگاران، نویسندگان، پژوهشگران و فعالان مطبوعات در ایران برخیزند.

برلین ۷ مه ۲۰۰۰ - ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۹

۱ - ما توقیف روزنامه‌ها و نشریات مستقل و اصلاح طلب و اعمال فشار بر روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات را اقدامی غیرقانونی و ضد دموکراتیک و در راستای محروم کردن جامعه از هرگونه امکان تبادل آزادانه اطلاعات ارزیابی می‌کنیم و خواهان بازگشائی هرچه سریعتر این نشریات و آزادی فعالان مطبوعاتی دستگیر شده هستیم.

۲ - ما احضار و بازداشت میهمانان کنفرانس برلین از جمله خانم‌ها مهرانگیز کار و شیلا لاهیجی و آقایان اکبر گنجی و علی افشاری را محکوم می‌کنیم و بویژه نگرانی خود را از قراردادن اکبر گنجی در بند جنایتکاران و قساپ‌چاق‌چاق مصاد مخدر ابراز می‌داریم. ما جمهوری اسلامی ایران را در قبال هر خطری که جان و امنیت میهمانان کنفرانس برلین را تهدید می‌کند مسئول می‌دانیم.

۳ - ما پشتیبانی خود را از جنبش آزادخواهی و اصلاح طلبانه مردم ایران که در دور اول انتخابات مجلس ششم به پیروزی دست یافتند اعلام می‌داریم و تلاش‌های انحصارطلبان و تمامیت‌خواهان در حاکم کردن جو ترس و تشنج و هر گونه اعمال خشونت با هدف جلوگیری از مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را قاطعانه محکوم می‌کنیم. ما توطئه سازمان یافته علیه اراده و رای مردم در انتخابات و علیه مجلس ششم را محکوم می‌دانیم.

۴ - ما از گفتگو و تبادل نظر آزاد و دموکراتیک بین ایرانیان

که دانشجویان نسبت به پایداری رئیس‌جمهور در برابر تهاجم راست علیه آزادی‌های اساسی مردم، بستن روزنامه‌ها، بگیر و ببند غیرقانونی روزنامه‌نگاران با تردید نگاه کنند. با هر روزنامه‌ای که بسته شده این تردید بیشتر شده است. با موضوع‌گیری قاطع و ایستادگی در برابر شورای نگهبان می‌توان بر این تردید پایان داد و پل‌های شکسته شده اعتماد میان مردم و اصلاح طلبان حکومتی را نوسازی کرد. مردم توان آن را دارند که در برابر تمامیت‌گرایان از «رای» و نمایندگانشان دفاع کنند. آنان قادرند تهاجم محافظه‌کاران علیه مجلس ششم را درهم بشکنند و روز هفتم خرداد نمایندگان خود را تا درون مجلس بدرقه کنند. نباید از حضور مردم در خیابان هراسید و با این بهانه که حرکات آنان دستاویز سرکوب جنبش می‌شود، مردم را از انتخابات مجلس ششم به دمکراسی حذف کرد. اگر اراده‌ای محکم و استوار نیروی مردم را در جهت تامین خواست‌های مشروع آنان بسیج کند، هم خود از افعال خارج می‌شود و هم جنبش با پایداری به پیش می‌رود.

مقاومت ایستادگی را با نوشتن نام نمایندگان مجلس باید به میان مردم برود. ابتکار و اشکال مقاومت را به خود مردم واگذار کنیم، به آفرینندگان جنبش. □

جهت مداخله سپاه و بسیج برای سرکوب جنبش و تضعیف اعتبار خاتمی در میان مردم می‌دانند، بخشی از محافظه‌کاران از این بیم دارند که این اقدام پایان بهم‌روزی اسلامی باشد. آنان پی‌گیری استراتژی طولانی ولی کم‌خطر برای کلیت نظام بر سرکوب ضربتی که عواقب آن غیرقابل پیش‌بینی باشد، ترجیح می‌دهند. تاکتیک این بخش از محافظه‌کاران که در سخنرانی‌های خود از «غیر خودی»، «غیر خودی» و «غیر خودی» سخن می‌گویند، مطلقاً نظر به سطح خواست‌ها و انتظارات مردم ندارند که اگر داشتند می‌باید بر کندروی‌های خویش نهب می‌زدند. آن‌ها در

جهت مداخله سپاه و بسیج برای سرکوب جنبش و تضعیف اعتبار خاتمی در میان مردم می‌دانند، بخشی از محافظه‌کاران از این بیم دارند که این اقدام پایان بهم‌روزی اسلامی باشد. آنان پی‌گیری استراتژی طولانی ولی کم‌خطر برای کلیت نظام بر سرکوب ضربتی که عواقب آن غیرقابل پیش‌بینی باشد، ترجیح می‌دهند. تاکتیک این بخش از محافظه‌کاران که در سخنرانی‌های خود از «غیر خودی»، «غیر خودی» و «غیر خودی» سخن می‌گویند، مطلقاً نظر به سطح خواست‌ها و انتظارات مردم ندارند که اگر داشتند می‌باید بر کندروی‌های خویش نهب می‌زدند. آن‌ها در

اصلاح طلبان حکومتی با هدف زمینه‌سازی برای سرکوب نیروهای ملی - مذهبی روی داد، پاسداران بیانیه صادر کردند، روزنامه‌ها تعطیل، روزنامه‌نگاران رادیکال روانه زندان شدند و فشار بر اصلاح طلبان با چماق «اصلاحات آمریکایی» با هدف ایجاد شکاف در جبهه اصلاح طلبان شدت گرفت و خاتمی را تحت فشار گذاشتند که از جبهه مشارکت، گنجی و نیروهای ملی - مذهبی دوری کند و بگذارد شورای نگهبان آرای نمایندگان که با حمایت «روزنامه‌نگاران

نفوذی» و «دشمن» به مجلس ششم راه یافته‌اند، باطل کند. شمول تمامیت‌گرایان آن است که نمایندگان جبهه دوم خرداد و به ویژه همه نمایندگان جبهه مشارکت را از مجلس بیرون بزنند. اگر انتخابات تهران تاکنون باطل نشده و شورای نگهبان نتوانسته آرزوی تمامیت‌گرایان را عملی کند فقط یک دلیل داشته و آن هم هراس از واکنش مردم. تمامیت‌گرایان اگر چه به طور عموم در سرکوب جنبش دوم خرداد، پالیسی اصلاح طلبان حکومتی از بخش رادیکال آن اتفاق نظر دارند اما دسته‌ای از آنان درباره احتمال موفقیت تاکتیک‌های ستاد بحران دچار تردید شده‌اند. در حالی که ستاد بحران از ابطال انتخابات و بروز نارضایتی عمومی استقبال می‌کند و آن را فرصتی مناسب

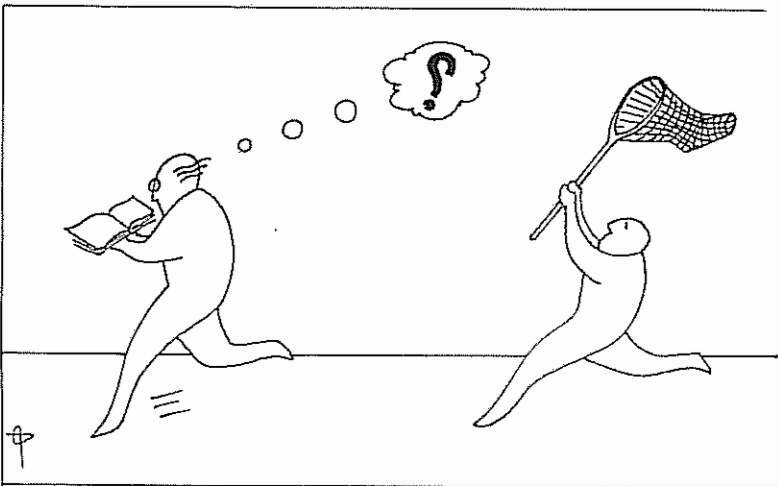
درج مقاله با گستاخی بر این خواست تاکید کرده‌اند که انتخابات باید باطل شود. این جنگ روانی تبلیغاتی علیه رای مردم و جبهه اصلاحات از سوی ستاد بحران به رهبری هاشمی رفسنجانی سازماندهی می‌شود. این ستاد استراتژی قهرآمیز غلبه بر افکار عمومی و سرکوب خشن جنبش دوم خرداد را دنبال می‌کند. عملیات ستاد بحران از شامگاه ۲۹ بهمن هنگامی که شکست تمامیت‌گرایان و کاندیدای آنان هاشمی رفسنجانی آشکار شد، آغاز شده است.

پیام مردم در انتخابات ۲۹ بهمن و ۳۱ اردیبهشت برای تمامیت‌گرایان روشن بود. مردم از میان چهره‌ها و سازمان‌ها به فرد و برنامه‌ای رای دادند که از سایر شرکت‌کنندگان رادیکال تر و فاصله‌شان با رهبری و ولایت فقیه بیشتر بود. با رای مردم و حذف تمامیت‌گرایان از مجلس قدرت دوگانه در حاکمیت به سود اصلاح طلبان سنگین تر شد و نگرانی از ادامه این روند خامنه‌ای و رفسنجانی را به حیات متوقفه که اکنون مرکزی جبهه ضد اصلاحات است نزدیک تر کرد. خامنه‌ای رهبری جبهه ضد اصلاحات را برعهده گرفت و رفسنجانی سازماندهی و هماهنگی نیروهای ایجاد بحران را. بعد از این چرخش تعیین‌کننده بود که تور نزدیک‌ترین چهره به ساتمی و نظریه‌پرداز

هر چه با شمارش معکوس روزها به هفتم خرداد زمان گشایش مجلس ششم نزدیکتر می‌شود انتهاب و هیجان افکار عمومی اوج می‌گیرد و ضرب آهنگ تحولات تندتر می‌زند. در این فضای پر التهاب مردم با صبر و شکیبایی شگفت‌انگیزی در سراسر کشور در انتظار شنیدن یک خبر هستند: انتخابات تهران یک میلیون تهرانی از گروگان فقهی شورای نگهبان به درآمد. شنیدن چنین خبری انتظار برحق است که در سینه میلیون‌ها ایرانی ماه‌هاست محبوس مانده است. مردم تهران انتظار دارند روز هفتم خرداد شاهد حضور نمایندگان خود در مجلس ششم باشند. اگر این خواست بی‌پاسخ بماند تردیدی نیست که تهران زیر پای میلیون‌ها انسانی که منتظرند برای دفاع از رای خود به خیابان‌ها بریزند به لرزه خواهد افتاد.

تاخیر بی‌سابقه و عمدی شورای نگهبان در تایید نتایج انتخابات تهران و اظهارات ضد و تقیض اعضای این شورانشان می‌دهد که تمامیت‌خواهان مخالف حضور نمایندگان تهران در مجلس ششم هستند. شورای نگهبان تاکنون نه تنها احتمال ابطال انتخابات تهران را رد نکرده بلکه هماهنگ با نظریه‌پردازان و رسانه‌های تبلیغاتی تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان برای ابطال آرای مردم زمینه‌سازی می‌کند. هیات مؤتلفه، صدا و سیما، روزنامه‌های کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی در هفته‌های اخیر با صدور بیانیه، انتشار خبر،

مافیای قدرت در پی ایجاد سازمان حفاظت اطلاعات



روزنامه‌های جدید جا پای قبلی‌ها می‌گذارند

شش‌هفته پیش که خبر انتشار شماره صفر نشریه بهار به گوش رسید، آرزو کردم که ای کاش کاریکاتورست بودم و در تصویری جوجه مرغی را می‌کشیدم که در قصابی سر از تخم در آورده و لرزان به مرغ و خروس‌های پرکنده آویزان از قلاب‌های آن می‌نگرد. امروز که شماره صفر این روزنامه در پیش رویم است و دو شماره آخر آن را هر چند با نقائصی از اینترنت دریافت کرده‌ام، تصویر تنه با تبر قطع شده درخت پریشه و توانی در ذهنم نقش می‌بندد که از کنار آن جوان ساقه‌هایی تُرد و شاداب سر به روی آسمان بلند کرده‌اند.

اکنون سه هفته از تعطیلی ۱۵ روزنامه و نشریه متمایل به جریان‌های جبهه دوم خرداد و تعطیلی جبهه نشریه متمایل به نیروهای راست افراطی می‌گذرد که «بهار» در میانه بهار حیات خویش را آغاز می‌کند. می‌گویند تلاش‌هایی جهت رفع توقیف مشارکت و صبح امروز که دیرتر هم توقیف شده بودند، به زودی به ثمر می‌رسد.

حمیدرضا جلالی‌پور با وجود مشکلاتی که به خاطر حضور در کنفرانس برلین برایش پدید آورده‌اند، انتشار روزنامه‌ای به نام نوسازی را تدارک می‌بیند. «صبح کارون» که به صورت محلی در خوزستان منتشر می‌شد مدتی است مجوز سراسری گرفته است و به زودی به جمع مطبوعات دوم خرداد می‌پیوندد.

شش‌هفته پیش که خبر انتشار شماره صفر نشریه بهار به گوش رسید، آرزو کردم که ای کاش کاریکاتورست بودم و در تصویری جوجه مرغی را می‌کشیدم که در قصابی سر از تخم در آورده و لرزان به مرغ و خروس‌های پرکنده آویزان از قلاب‌های آن می‌نگرد. امروز که شماره صفر این روزنامه در پیش رویم است و دو شماره آخر آن را هر چند با نقائصی از اینترنت دریافت کرده‌ام، تصویر تنه با تبر قطع شده درخت پریشه و توانی در ذهنم نقش می‌بندد که از کنار آن جوان ساقه‌هایی تُرد و شاداب سر به روی آسمان بلند کرده‌اند.

اکنون سه هفته از تعطیلی ۱۵ روزنامه و نشریه متمایل به جریان‌های جبهه دوم خرداد و تعطیلی جبهه نشریه متمایل به نیروهای راست افراطی می‌گذرد که «بهار» در میانه بهار حیات خویش را آغاز می‌کند. می‌گویند تلاش‌هایی جهت رفع توقیف مشارکت و صبح امروز که دیرتر هم توقیف شده بودند، به زودی به ثمر می‌رسد.

حمیدرضا جلالی‌پور با وجود مشکلاتی که به خاطر حضور در کنفرانس برلین برایش پدید آورده‌اند، انتشار روزنامه‌ای به نام نوسازی را تدارک می‌بیند. «صبح کارون» که به صورت محلی در خوزستان منتشر می‌شد مدتی است مجوز سراسری گرفته است و به زودی به جمع مطبوعات دوم خرداد می‌پیوندد.

اعلام حمایت ۲۰۰ نفر از روحانیان قم

از خاتمی و اصلاحات

نظام» دانسته‌اند. آنان با ادعای وجود «دو تفسیر غلط از دوم خرداد»، اصلاح‌طلبان پی‌گیر و نیروهای ملی و دمکرات را با این اتهام که «نه به دوم خرداد معتقدند و نه به انقلاب»، از حملات انتقادی خود بی‌نصیب نگذاشته‌اند و «روشنفکران لائیک و روشنفکر نمایان دین‌ستیزی را که خواهان حذف اسلام و توبه از انقلاب اسلامی» هستند، بی‌پشتوانه در میان ملت دانسته‌اند. روحانیان حامی رئیس‌جمهور ضمن تأکید بر پاسداری خود از دین و نظام، اصلاحات را لازمه هر نظام زنده و پالنده ذکر کرده‌اند. گرچه نویسندگان بیانیه مخالفان خود را از دوسو مورد انتقاد قرار داده‌اند، اما به نظر می‌رسد آنچه که بیش از هر چیز آنان را می‌آزارد و آن را زیانبار می‌دانند، «سنگر گرفتن در پس ارزش‌های دینی و اعتقادات مذهبی و تحریک عواطف عمومی است».

امضاءکنندگان سیاست‌های رئیس‌جمهور را در پیشبرد روند اصلاحات بسیار سنجیده ارزیابی کرده‌اند و معتقدند که در نتیجه سیاست‌های اوست که مخالفان جرئت انتقاد از وی را به خود نمی‌دهند.

چهارشنبه پیش، در زمانی که انحصارطلبان حکومتی ناکام از به دست آوردن نتیجه مطلوب از ترفند به تعطیلی کشاندن نشریات «غیر خودی» سر در گریبان برده و در اندیشه‌های خود غرق شده بودند، از دل شهر قم - پایگاه سنتی شان - ندای اعتراضی را شنیدند که اندوه آنان را فزونی بخشید. چراکه آنان شاهد بودند که دوپست روحانی حوزه علمیه شهر قم با صدور بیانیه‌ای اعلام داشتند که خاتمی مورد حمایت آنهاست و آنها بر این باورند که اصلاحات به کار افتاده او خون تازه‌ای به ایران داده است. آنها انتخاب خاتمی به عنوان رئیس‌جمهوری ایران در خرداد ۷۶ را خون تازه در رگ‌های انقلاب اسلامی و مکمل انقلاب بهمن سال ۵۷ نام نهادند. این روحانیون انتخاب خاتمی را رویدادی مبارک بر شمرده، گفته‌اند که پیروزی خاتمی بهترین فرصت برای آنهاست که ادعای عشق به اسلام و انقلاب اسلامی را دارند. روحانیون امضاءکننده این بیانیه، تنها راه بر چیدن موانع بر سر راه انقلاب را «آگاهی عمومی و حضور دائم و نظارت مستمر عموم مردم بر حرکت انقلاب و

نیت. در حال حاضر دو ارگان مشابه این سازمان در نظام اسلامی مشغول فعالیت هستند از جمله می‌توان سازمان‌های حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح و وزارت دفاع رادر این ارتباط یادآور شد.

همچنین این طرح قصد دارد خارج از تسلط و اراده نهاد دولتی به فعالیت بپردازد و ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی نیز امکان نفوذ و کنترل بر آن را نداشته باشند.

بدون تردید یکی از دلایل اصلی ارائه این طرح، وجود اختلاف نظر حول بررسی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ است.

تصویب این لایحه که اقلیت مجلس را به خشم آورده بود، آنان را مصمم ساخت که در جلسه روز بعد و با تمرکز نیروی داخل و بیرون مجلس، تلاش همه‌جانبه‌ای را در سلب یک فوریت طرح بکار بندند و سرانجام موفق شد بخش قابل توجهی از نمایندگان را متقاعد سازند که طرح با یک فوریت مورد رسیدگی قرار گیرد.

مرتضی نبوی دیگر نماینده مدافع طرح گفت: ما تاکی باید صبر کنیم در حالی که تصویب این طرح وزارت اطلاعات را از انفعال خارج می‌سازد.

در نتیجه همان روز هیئت رئیسه مجلس، دو فوریت طرح را به رای نمایندگان گذاشت و بلافاصله به تصویب رساند.

طرح یاد شده حفظ و تقویت وزارت اطلاعات و نیز سازمان‌ها و نهادهای وابسته بدان را در حوزه اطلاعات و امنیتی، مورد نظر دارد، بویژه آنکه با تأکید به انحلال بخش معاونت حفاظت اطلاعات، قصد دارند سازمانی با سلسله مراتب مستقل و متمرکز تحت عنوان «سازمان حفاظت اطلاعات» خارج از این وزارتخانه تشکیل دهند.

بر اساس این طرح، رئیس سازمان را رهبر منصوب می‌نماید و بودجه و امکانات مورد استفاده این نهاد عیناً از بخش معاونت حفاظت وزارت اطلاعات به آن منتقل می‌گردد. این در حالی ستایان و با دو فوریت به مجلس ارائه می‌شود که منطبق با قانون اساسی

روحانیت سنتی و محافظه‌کار، تئوری پردازان خشونت در ایران، برای مقابله با جنبش مردم و سرکوب مقاومت نیروی سوم، خود را نیازمند ارگان‌های اطلاعاتی توانمند، معتقد و کارا می‌دانند که تحت اراده رهبر هدایت شود. از همین رو آقای محمدرضا باهنر نماینده تهران در مجلس پنجم، روز شنبه ۲۰ اردیبهشت طرحی دوفوریتی با امضا ۲۲ تن از نمایندگان جناح محافظه‌کار را بدون آنکه در دستور بوده باشد به هیئت رئیسه ارائه کرد که مسینی بر تشکیل سازمان حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات بود. باهنر، پیرامون ضرورت تصویب طرح فوق گفت: متأسفانه مشکلاتی طرف یکی دو سال اخیر خصوصاً بعد از حادثه قتل‌های زنجیره‌ای بوجود آمده که وضعیت فعالیت سربازان گمنام امام زمان را نامناسب کرده است.

وی تأکید داشت که تشکیل سازمان حفاظت اطلاعات را یکی از موارد بسیار ضروری و تعیین‌کننده برای سرنوشت کشور می‌داند. همچنین

نگاهی به اظهارات سخنگوی ائتلاف دوم خرداد

بازی شطرنج تنها بازی «شاه» و «وزیر» نیست!

منطقی است و آنچه که خطاب به مردم بر زبان می‌آورد، بکلی از مقوله دیگری است. آیا آقای نبوی منتقدین دمکرات سیاست‌های جبهه دوم خرداد را آن قدر بی‌منطق و «پرت» تشخیص داده است که فکر می‌کند با چنین «توضیحاتی» می‌تواند بر پرسش‌ها و ابهام‌ها غلبه کند.

به راستی چه کسی از اصلاح‌طلبان جبهه دوم خرداد خواسته است «در مقابل بحران آفرینی‌ها مقابله به مثل کنند و مثلاً افراد را ترور کنند یا دست به آشوب و تشنج بزنند»؟ چنین استدلالاتی شاید در بحث با محافظه‌کاران به درد آقای نبوی بخورد، اما در بحث با منتقدین دمکرات و جوانان و دانشجویان (اگر هدف فی‌الواقع این بوده باشد)، یعنی نیروهایی که از سیاست انفعالی جبهه دوم خرداد ناراضی هستند باید اندکی جدی‌تر بود. اساس انتقاد دمکرات‌ها به استراتژی جبهه دوم خرداد این است که استراتژی این جبهه به «در پای صندوق‌های رای» خلاصه شده و هر چه نیز زمان گذشته است، این ویژگی آن برجسته‌تر شده است. صندوق رای، بیانگر ابراز اراده مردم است، اما همه اشکال مبارزه مردم در آن خلاصه نمی‌شود و نمی‌تواند بشود. این سخن به ویژه در کشور ما که رای مردم بطور حیرت‌انگیزی مشروط به «تأیید» ارگان‌های حکومتی است، صدچندان درست و منطقی است. استراتژی سیاسی «سکوت فعال» و یا هر نام دیگری که بر آن نهاده شود، توده مردم را به تدریج از صحنه سیاست حذف و تبدیل به تماشاچیان و یا در تعبیری دقیق‌تر داورانی ساخته است که قرار است سالی یکی دو بار «سوت» بزنند و بعد هم با بیم و امید به نظاره بنشینند که «داوران» برجسته‌تر آیا صدای سوت آن‌ها را خواهند شنید و به آن اعتنایی خواهند کرد یا نه؟ کسی از جبهه دوم خرداد نخواسته است در برابر بحران آفرینی‌ها به «ترور» و «اغتشاش» و «آشوب» دست بزند، اما توده مردم از آن‌ها مصرانه می‌خواهند، استقلال آن‌ها را به رسمیت بشناسند، اگر معتقد به «جامعه مدنی» هستند، بگذارند شکل‌های مردمی شکل بگیرند و فارغ از نفوذ دولت فعالیت‌های خود را ادامه دهند. منتقدین از اصلاح‌طلبان می‌خواهند به درک قیّم‌مابانه خود از مردم پایان بدهند و ادعای انحصار نمایندگی توده مردم و جنبش‌های آنان را کنار بگذارند. مردم ایران خالق دوم

بهباد نبوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سخنگوی ائتلاف دوم خرداد در جدیدترین اظهار نظر خود که روز سه‌شنبه صورت گرفت، پیرامون سیاست‌های جناح اصلاح طلب حکومت چنین گفت:

«قدرت‌نمایی این نیست که مشتتایمان را گره کنیم و در خیابان فریاد بکشیم، قدرت‌نمایی همان چیزی است که در انتخابات ۱۶ اردیبهشت شاهد آن بودیم. ما بارها گفته‌ایم که به دنبال صفحه شطرنج هستیم در حالی که جناح مقابل به دنبال رینگ بوکس می‌گردد. آنها می‌خواهند به زور متکی باشند، که البته توانایی این کار را هم ندارند، در حالی که ما می‌خواهیم از منطق و گفتگو استفاده کنیم». نبوی در ادامه این توضیحات افزود: «اطلاق و عنوان استراتژی سکوت به واکنش‌های در چارچوب قانون جبهه دوم خرداد در مقابل بحران‌های اخیر را نادرست خواند. ما سکوت نکرده‌ایم بلکه مردم را به آرامش دعوت کرده‌ایم تا از واکنش‌های احتمالی آنان برای ایجاد اغتشاش، بحران، تلاش برای تحمیل یک وضعیت فوق‌العاده و عدم تشکیل مجلس ششم سوءاستفاده نشود و در این کار موفق هم شدیم. جبهه دوم خرداد همیشه به قانون، آزادی، حقوق مردم و منطق‌گرایی اعتقاد داشته است به همین دلیل ما در قبال اقدامات مخالفین اصلاحات راهی به جز دعوت مردم به آرامش و سکوت نداریم. قرار نیست کسانی که مدعی حاکمیت قانون، توسعه سیاسی، آزادی‌های قانونی و احترام به رای مردم هستند و همواره اعلام می‌کنند که حرف خود را پای صندوق‌های رای می‌زنند، در مقابل بحران آفرینها مقابله به مثل کنند و مثلاً افراد را ترور کنند یا دست به ایجاد آشوب و تشنج بزنند».

صرف توضیحات پسی در پی شخصیت‌های اصلاح طلب در توضیح «استراتژی جبهه دوم خرداد» خود نشانه آن است که این استراتژی در افکار عمومی با پرسش‌ها و ابهامات جدی روبرو است و توضیحات پی در پی در مورد «سکوت فعال»، «انتظار فعال» و تعاریف مشابه نتوانسته است این پرسش‌ها و ابهامات را برطرف کند.

آنچه آقای نبوی خطاب به محافظه‌کاران، «رینگ بوکس» و «صفحه شطرنج» می‌گوید، کاملاً درست و

پرسش‌هایی که...

ادامه از صفحه اول

حجاریان یا در صورتی که او به علت حالت اغما نمی‌توانست، خانواده او، به عنوان شاکی خصوصی فعال نشدند تا سئوال‌های بالا را طرح کنند؟ چرا شورای شهر به قول خود به مردم مبنی بر پیگیری ماجرا وفا نکرد؟ چرا دولت خاستمی مانند ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای هیأتی را مأمور پیگیری نمود؟ چرا وزیر اطلاعات که مدعی همراهی با رئیس‌جمهوری است، پس از ملاقات با خامنه‌ای بدان سرعت و تنها چند روز پس از ترور، اعلام کرد تروریست‌ها وابسته به هیچ جناح حکومتی نبوده‌اند؟ این چگونه تحقیقاتی بود که نتیجه‌اش از قبل معلوم بود؟

اصلاح‌طلبان، به مردم قول شفافیت داده‌اند. اما حتی وقتی یکی از خود آنان به دست کسانی که همه شواهد حاکی از هدایتشان توسط محافل حکومتی است، روز روشن ترور می‌شود، هیچ کس به طور جدی پیگیری ماجرا نمی‌شود. مردم چگونه ادعای شفافیت را باور کنند؟

مصاحبه‌هایی پیرامون کنفرانس برلین

بازتاب وسیع مسائل مربوط به کنفرانس برلین از جنبه‌های مختلف آن، ما را بر آن داشت تا پرسش‌هایی را

با تنی چند از صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران این کنفرانس از تشکل‌ها و نظرسنجی‌های گوناگون در میان هم‌نشینان، در زیر پرسش‌های «کار» و پاسخ‌های مربوطه را می‌خوانید.

مهدی جعفری گرزینی

از سازمان‌گران کنفرانس برلین

بنیاد هاینریش بل و برکنارکنندگان چه هدفی را از این کنفرانس دنبال می‌کردند و چه قدر موفق بودند؟

● هدف بنیاد هاینریش بل این بوده که نمایندگان نیروهای اصلاح‌طلب را، چه آنان که درون نظام قرار دارند و چه آنان که در نهادهای مدنی و خودگردان غیرحکومتی فعالیتند، به آلمان دعوت کند تا از ارزیابی ایشان در باره خویش و اوضاع کنونی ایران از نزدیک آشنا شود و افکار عمومی مطلع و مشتاق آلمانی و ایرانی به اطلاعاتی دست اول در باره تحولات جاری ایران دست یابد به عبارتی دیگر ضمیمه یک دیالوگ واقعی و تاریخی را برای نمایندگان واقعی خارج از کشور فراهم آورد. به همین خاطر من بر این باورم که این کنفرانس بنیاد هاینریش بل به این هدف تاریخی خود دست یازید.

● شما به عنوان یکی از سازمان‌دهندگان کنفرانس، اکنون پس از پایان آن، فکر می‌کنید چه اقداماتی می‌توانستید انجام دهید تا از نتایج جلوگیری شود و کلاً چه انتقاداتی به آن دارید؟

● قبل از هر چیز باید اعلام کنم که من به شخصه فکر نمی‌کردم که بیش از ۲۰۰ سال بعد از انقلاب فرانسه در قلب اروپا عده‌ای تحت عنوان «چریک‌ها» انقلابی به بدترین نوع موجود به اغتشاش دست بزنند و مانع از بحث و دیالوگ گردند. به نظر من همه آنها بی‌

کفایت و بی‌فکرانه بودند و به هم زدن این کنفرانس سهمی داشتند باید شرم‌نامه تاریخ باشند که چرا ما سالهاست برای کسب آزادی‌های دموکراتیک مبارزه می‌کنیم و بعد «ضد دموکرات‌ها» در لباس دموکراسی و حقوق بشر، اولین پیش‌شرط‌های دموکراسی یعنی بحث و تبادل نظر را رعایت نمی‌کنند.

بنیاد هاینریش بل چه در روزهای قبل از کنفرانس، چه در روزهای کنفرانس و بعد از آن نشان داد که خواهان دیالوگ و تبادل نظر می‌باشد و هرگز توسل به خشونت و زور نکرده است.

ما مدافع سیاست غیرقهرآمیز هستیم و همه را دعوت به دیالوگ کرده و می‌کنیم. در این راه قدم‌های عملی برداشته شد.

● در جلسه روز شنبه که عده قلیلی جلسه را

تغییر کردند؟

● بنیاد هاینریش بل و برکنارکنندگان چه هدفی را از این کنفرانس دنبال می‌کردند و چه قدر موفق بودند؟

● شما به عنوان یکی از سازمان‌دهندگان کنفرانس، اکنون پس از پایان آن، فکر می‌کنید چه اقداماتی می‌توانستید انجام دهید تا از نتایج جلوگیری شود و کلاً چه انتقاداتی به آن دارید؟

● قبل از هر چیز باید اعلام کنم که من به شخصه فکر نمی‌کردم که بیش از ۲۰۰ سال بعد از انقلاب فرانسه در قلب اروپا عده‌ای تحت عنوان «چریک‌ها» انقلابی به بدترین نوع موجود به اغتشاش دست بزنند و مانع از بحث و دیالوگ گردند. به نظر من همه آنها بی‌

کفایت و بی‌فکرانه بودند و به هم زدن این کنفرانس سهمی داشتند باید شرم‌نامه تاریخ باشند که چرا ما سالهاست برای کسب آزادی‌های دموکراتیک مبارزه می‌کنیم و بعد «ضد دموکرات‌ها» در لباس دموکراسی و حقوق بشر، اولین پیش‌شرط‌های دموکراسی یعنی بحث و تبادل نظر را رعایت نمی‌کنند.

بنیاد هاینریش بل چه در روزهای قبل از کنفرانس، چه در روزهای کنفرانس و بعد از آن نشان داد که خواهان دیالوگ و تبادل نظر می‌باشد و هرگز توسل به خشونت و زور نکرده است.

ما مدافع سیاست غیرقهرآمیز هستیم و همه را دعوت به دیالوگ کرده و می‌کنیم. در این راه قدم‌های عملی برداشته شد.

● در جلسه روز شنبه که عده قلیلی جلسه را

تغییر کردند؟

● بنیاد هاینریش بل و برکنارکنندگان چه هدفی را از این کنفرانس دنبال می‌کردند و چه قدر موفق بودند؟

● شما به عنوان یکی از سازمان‌دهندگان کنفرانس، اکنون پس از پایان آن، فکر می‌کنید چه اقداماتی می‌توانستید انجام دهید تا از نتایج جلوگیری شود و کلاً چه انتقاداتی به آن دارید؟

● قبل از هر چیز باید اعلام کنم که من به شخصه فکر نمی‌کردم که بیش از ۲۰۰ سال بعد از انقلاب فرانسه در قلب اروپا عده‌ای تحت عنوان «چریک‌ها» انقلابی به بدترین نوع موجود به اغتشاش دست بزنند و مانع از بحث و دیالوگ گردند. به نظر من همه آنها بی‌

کفایت و بی‌فکرانه بودند و به هم زدن این کنفرانس سهمی داشتند باید شرم‌نامه تاریخ باشند که چرا ما سالهاست برای کسب آزادی‌های دموکراتیک مبارزه می‌کنیم و بعد «ضد دموکرات‌ها» در لباس دموکراسی و حقوق بشر، اولین پیش‌شرط‌های دموکراسی یعنی بحث و تبادل نظر را رعایت نمی‌کنند.

بنیاد هاینریش بل چه در روزهای قبل از کنفرانس، چه در روزهای کنفرانس و بعد از آن نشان داد که خواهان دیالوگ و تبادل نظر می‌باشد و هرگز توسل به خشونت و زور نکرده است.

ما مدافع سیاست غیرقهرآمیز هستیم و همه را دعوت به دیالوگ کرده و می‌کنیم. در این راه قدم‌های عملی برداشته شد.

کمیونست کارگری و محافل و عناصر خشونت‌طلب و چماقدار که متأسفانه چپ نیز هستند، به وضوح نشان دادند که به دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان اعتقاد نداشته باشند. هر قدر خودشان را با رنگ سرخ بپوشانند - رفتاری جز رفتار حزب‌اللهی‌های جمهوری اسلامی نمی‌توانند داشته باشند.

● به نظر شما چرا انحصارطلبان در ایران آن را دستاویز حمله به نیروهای دیگر کردند؟

● انحصارطلبان و مافیای قدرت در ایران از بعد از دوم خرداد و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری هیچ فرصتی را برای بازگرداندن اوضاع به قبل از دوم خرداد از دست ندادند.

شکست سنگین تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس ششم (۲۹ بهمن)، به طور جدی اقتدار خدائی انحصارطلبان را به خطر انداخت و آنها را به مقابله سریع و صریح در مقابل جنبش آزادی‌خواهی واداشت؛ مافیاهای قدرت دست به تشکیل «ستاد بحران» (ستاد کودتا) زدند تا در وهله اول اصلاح‌طلبان را قلع و قمع و خاتمی را حذف کنند و بعد با خیال آسوده جنبش آزادی‌خواهی را که می‌رود ستارگ‌های ارتجاع و استبداد را درهم بکوبد، همه‌جانبه سرکوب کنند. واقعه برلین را می‌کنیم.

بنیاد هاینریش بل بارها بعد از کنفرانس در مورد کنفرانس اظهار نظر ننموده است و در اطلاعیه‌های مطبوعاتی قصد و نظرش را در این مورد اعلام نموده است.

در خاتمه قصد دارم به یک نکته اشاره کنم. بنیاد هاینریش بل با تمام قوا سعی خواهد نمود در خدمت جنبش دموکراتیک و مردمی ایران بوده و از هیچ کوششی دریغ نرزد و در اینجا لازم می‌دانم که آخرین کوشش بنیاد هاینریش بل را مطرح کنم. با ابتکار آقای دکتر بهمن نیرومند که خودشان یکی از طراحان اصلی این کنفرانس بودند، و آقای رالف فوکس اطلاعیه‌ای صادر شد که مورد پشتیبانی نویسندگان بزرگی از جمله گوتتر گراس و انسز برگر و سیاستمداران آلمانی قرار گرفته است.

ما سعی خواهیم کرد در آینده بسیار نزدیک یک جمع‌بندی از کنفرانس و کارهای در دست عمل، به اطلاع افکار عمومی برسانیم.

● شما اهمیت کنفرانس را در چه می‌بینید و کاستی‌ها و نقاط قوت آن به نظر شما چه بود؟

● شاید بتوان گفت برلین را پراهمیت‌ترین رویداد آلمان پس از خروج از کشور با گذشته انقلاب بهمن و حمال و ایستاده‌سازان دانست. گذشته‌ای که در آن نه دانش و خرد و آزمون‌های پرحاصل، که فرار و فرودهای کور و بی‌حاصل قدرت‌های بیگانه از مردم چهره‌ساز تاریخ‌مان شد، و حالی که در توازن ناپایدار بحران‌ساز این حاکمیت دینی، مردم ما جانی برای خود می‌جویند و حاکمیت ملی را در ایجاد مینیاتوری آن تجربه می‌کنند. انتخابات شوراها انتخابات صنفی، انتخابات مجلس ششم و انتخابات نهادهای نوپای مدنی قاعدتاً می‌باید نشانه‌هایی در پذیرش پایان انقلاب بهمن ۵۷ باشند، که هستند.

پایان دوران انقلاب با درهم‌شکنی هرم سنتی قدرت همراه است. در کنفرانس برلین کسانی از درون انقلاب و حاکمیت اسلامی سخن گفتند که دیگر به آنچه بود باور ندارند و بر این روال از هرم قدرت بیرون افتاده‌اند. و بازار نیروهای عرفی کسانی لب گشودند که در ایران کسی از «اسلامی‌ها» با آنان هم‌نشین و هم‌سخن نمی‌شود، و با هم هم‌گویی و گفت‌وگو ندارند. اینان می‌باید مرز کشور انقلاب را پشت سر می‌گذارند تا با هم و دیگر هموطنانشان باز بگویند و قش بگویند. پس کنفرانس برلین میان «خودی‌ها و غیرخودی‌ها» سدشکن شد. در این میان آنان که خود مستقیم غیرمستقیم برنامهریز سرکوب آزادیخواهان و حکمرانی بی‌قانونی بودند، خود به دام قانون‌ستیزان افتادند و هم‌سرنوشت عرفی‌های دیگرانند.

شکست سنگین تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس ششم (۲۹ بهمن)، به طور جدی اقتدار خدائی انحصارطلبان را به خطر انداخت و آنها را به مقابله سریع و صریح در مقابل جنبش آزادی‌خواهی واداشت؛ مافیاهای قدرت دست به تشکیل «ستاد بحران» (ستاد کودتا) زدند تا در وهله اول اصلاح‌طلبان را قلع و قمع و خاتمی را حذف کنند و بعد با خیال آسوده جنبش آزادی‌خواهی را که می‌رود ستارگ‌های ارتجاع و استبداد را درهم بکوبد، همه‌جانبه سرکوب کنند. واقعه برلین را می‌کنیم.

در متن این توپنه و کودتا باید دید. حادثه برلین چنان در هماهنگی با کودتا سازمان داده شده بود و چنان با سرعت و بدون فوت وقت مورد بهره‌برداری «ستاد کودتا» قرار گرفت که گویا از قبل می‌دانستند که چه حادثی در آن اتفاق خواهد افتاد!

● نظر و موضع سازمان راه‌کارگر در مورد عمل عده‌ای که کنفرانس را به اغتشاش کشیدند چه بود؟

● دفاع از آزادی بی‌قید و شرط عقیده و بیان از اصول اعتقادی «راه کارگر» است و این را نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز طی سال‌های گذشته به اثبات رسانده است.

با عزمیت از این اصول اعتقادی، «راه کارگر» با شیوه‌های چماق‌داری و هرگونه حرکت خشونت‌طلبانه و اقدامی که مانع حق بیان کسی یا جریانی باشد، مخالف است.

حیات اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران «راه کارگر»، همان روز ۸ آوریل طی اطلاعیه‌ای برهم‌زدن کنفرانس برلین را محکوم کرد و شیوه‌های خشونت‌طلبانه حزب کمونیست کارگری و عناصر و افرادی که در کار کنفرانس اختلال کردند، مردود دانست و آن را ناشی از ضعف منطق و روحیه تمامیت‌خواهی دانست. □

مهران براتی

از شورای مرکزی جمهوری خواهان ملی ایران

● شما اهمیت کنفرانس را در چه می‌بینید و کاستی‌ها و نقاط قوت آن به نظر شما چه بود؟

● شاید بتوان گفت برلین را پراهمیت‌ترین رویداد آلمان پس از خروج از کشور با گذشته انقلاب بهمن و حمال و ایستاده‌سازان دانست. گذشته‌ای که در آن نه دانش و خرد و آزمون‌های پرحاصل، که فرار و فرودهای کور و بی‌حاصل قدرت‌های بیگانه از مردم چهره‌ساز تاریخ‌مان شد، و حالی که در توازن ناپایدار بحران‌ساز این حاکمیت دینی، مردم ما جانی برای خود می‌جویند و حاکمیت ملی را در ایجاد مینیاتوری آن تجربه می‌کنند. انتخابات شوراها انتخابات صنفی، انتخابات مجلس ششم و انتخابات نهادهای نوپای مدنی قاعدتاً می‌باید نشانه‌هایی در پذیرش پایان انقلاب بهمن ۵۷ باشند، که هستند.

پایان دوران انقلاب با درهم‌شکنی هرم سنتی قدرت همراه است. در کنفرانس برلین کسانی از درون انقلاب و حاکمیت اسلامی سخن گفتند که دیگر به آنچه بود باور ندارند و بر این روال از هرم قدرت بیرون افتاده‌اند. و بازار نیروهای عرفی کسانی لب گشودند که در ایران کسی از «اسلامی‌ها» با آنان هم‌نشین و هم‌سخن نمی‌شود، و با هم هم‌گویی و گفت‌وگو ندارند. اینان می‌باید مرز کشور انقلاب را پشت سر می‌گذارند تا با هم و دیگر هموطنانشان باز بگویند و قش بگویند. پس کنفرانس برلین میان «خودی‌ها و غیرخودی‌ها» سدشکن شد. در این میان آنان که خود مستقیم غیرمستقیم برنامهریز سرکوب آزادیخواهان و حکمرانی بی‌قانونی بودند، خود به دام قانون‌ستیزان افتادند و هم‌سرنوشت عرفی‌های دیگرانند.

● به نظر شما چرا انحصارطلبان در ایران آن را دستاویز حمله به نیروهای دیگر کردند؟

● انحصارطلبان و مافیای قدرت در ایران از بعد از دوم خرداد و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری هیچ فرصتی را برای بازگرداندن اوضاع به قبل از دوم خرداد از دست ندادند.

شکست سنگین تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس ششم (۲۹ بهمن)، به طور جدی اقتدار خدائی انحصارطلبان را به خطر انداخت و آنها را به مقابله سریع و صریح در مقابل جنبش آزادی‌خواهی واداشت؛ مافیاهای قدرت دست به تشکیل «ستاد بحران» (ستاد کودتا) زدند تا در وهله اول اصلاح‌طلبان را قلع و قمع و خاتمی را حذف کنند و بعد با خیال آسوده جنبش آزادی‌خواهی را که می‌رود ستارگ‌های ارتجاع و استبداد را درهم بکوبد، همه‌جانبه سرکوب کنند. واقعه برلین را می‌کنیم.

سناریوی بحران‌سازی پس از دور اول انتخابات مجلس ششم آماده بود. کنفرانس برلین و نوع بلوا در آن کمکی شد برای پیاده‌کردن سناریوی بحران دائم با پیش‌برنامه ویژه فیلم مونتاژ شده نیم ساعتی از وقایع کنفرانس. هدف سناریوی بحران پیاده‌کردن نوعی کودتای سرد، یعنی بلاکلیفی وضع نهاد قانون‌گذاری، خانه‌نشینی کردن خاتمی و دولتش و نوعی حکومت «عدل اسلامی» بود.

این که این سناریو هنوز پیاده نشده، مدیون محافظه‌کاران دوراندیش و محافظ نظام حکومت اسلامی و نشانه‌های آمادگی مردم برای مقاومت در برابر انحلال انتخابات مجلس ششم است. دوراندیشان محافظه‌کار در سناریوی بحران مداوم ارکان نظام را

مخالف است.

حیات اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران «راه کارگر»، همان روز ۸ آوریل طی اطلاعیه‌ای برهم‌زدن کنفرانس برلین را محکوم کرد و شیوه‌های خشونت‌طلبانه حزب کمونیست کارگری و عناصر و افرادی که در کار کنفرانس اختلال کردند، مردود دانست و آن را ناشی از ضعف منطق و روحیه تمامیت‌خواهی دانست. □

● شما اهمیت کنفرانس را در چه می‌بینید و کاستی‌ها و نقاط قوت آن به نظر شما چه بود؟

● اهمیت کنفرانس برلین را می‌توان از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار داد که سعی می‌کنم به برخی از مهمترین آنها اشاره‌ای داشته باشم.

الف: فائز شدن سیاست خارجی آلمان در منطقه!

دولت آلمان مدت‌هاست در عرصه سیاسی نیز خواهان ایفای نقشی است که به لحاظ اقتصادی در جهان دارد. این کشور به‌خصوص بعد از جنگ بالکان این جنگ هیچ سودی هم که برای دولت آلمان نداشت، این منفعت را داشت که توانست بدون تحریک حساسیت دیگران، گام‌های اساسی در بازسازی ارتش خود بردارد. تعارفات دیپلماتیک را کنار گذاشته تلاش دارد سهم جدی‌تری در تعیین سیاست‌های جهانی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری داشته باشد. دولت آلمان

در جهت اجرای سیاست فوق، کنفرانس برلین را سازمان داد. البته این کار ظاهراً توسط بنیاد فرهنگی هاینریش بل صورت گرفت. اما سخنان آقای ایشینگر نماینده وزارت امور خارجه دولت آلمان در روز آخر کنفرانس، هدف اصلی کشور میزبان را در برگزاری این کنفرانس برملا کرد. وی (از او در محافل خصوصی به عنوان استراتژی اصلی سیاست خارجی آلمان نام برده می‌شود) در مورد اهمیت کنفرانس از جمله به اهمیت گسترش و تحکیم رابطه ایران با آلمان به دلایل زیر تاکید کرد: (۱) به دلیل موقعیت اقتصادی ایران. (۲) به دلیل موقعیت جغرافیایی آن. (۳) به دلیل موقعیت سیاسی آن در منطقه. آقای ایشینگر برای اثبات ادعای خود دلایل متعددی آورد و از جمله افزود که هرگاه ما می‌خواهیم در آسیای میانه، قفقاز و خاورمیانه سیاستی اتخاذ کنیم به نوعی با منافع ایران ارتباط پیدا می‌کند. (به علت عدم دسترسی به متن سخنرانی آقای ایشینگر، تمام مطالب نقل به معنی صورت گرفته است).

ب: زمینه سازی سفر آقای خاتمی رئیس جمهوری ایران به این کشور از این جنبه که بگذریم کنفرانس از نظر برقراری نوعی از رابطه میان اپوزیسیون موافق گفتمان سیاسی (طبقه‌های مختلف آن) با اصلاح‌طلبان حکومتی دارای اهمیت اساسی و جدی بود. تقریباً برای اولین بار بود که زمینه یک گفتگوی جدی میان اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان حکومتی به طور علنی در خارج از کشور فراهم شده بود. و امر کارشکنی‌ها و خرابکاری‌های

● به نظر شما چرا انحصارطلبان در ایران آن را دستاویز حمله به نیروهای دیگر کردند؟

● انحصارطلبان و مافیای قدرت در ایران از بعد از دوم خرداد و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری هیچ فرصتی را برای بازگرداندن اوضاع به قبل از دوم خرداد از دست ندادند.

شکست سنگین تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس ششم (۲۹ بهمن)، به طور جدی اقتدار خدائی انحصارطلبان را به خطر انداخت و آنها را به مقابله سریع و صریح در مقابل جنبش آزادی‌خواهی واداشت؛ مافیاهای قدرت دست به تشکیل «ستاد بحران» (ستاد کودتا) زدند تا در وهله اول اصلاح‌طلبان را قلع و قمع و خاتمی را حذف کنند و بعد با خیال آسوده جنبش آزادی‌خواهی را که می‌رود ستارگ‌های ارتجاع و استبداد را درهم بکوبد، همه‌جانبه سرکوب کنند. واقعه برلین را می‌کنیم.

در خطر می‌بینند و ترس از آن دارند که، ۱- درگیری فیزیکی جناح‌های سیاسی نظام در خیابان‌ها به ناپودی باقیمانده دولت مرکزی منجر شود (حالت افغانستان)؛

۲- ادامه طولانی مدت بحران نتایج آن را هر روز کمتر قابل پیش‌بینی می‌کند و با تعدد مراکز غیرقابل کنترل اگر دولت مرکزی هنوز بر جای بماند، چیزی جز زائده مراکز غیررسمی قدرت نخواهد بود (حالت لبنان)، و بالاخره؛

۳- توازن ناپایدار در طول زمان کودتای سپاه و بسیج و احیاناً ارتش را جانشین نظام نیروهای درجه دوم و طالب قدرت جناح‌های سیاسی نظام می‌کند این که سناریوی بحران تا به کجا و تا به کی پیش برده می‌شود، قابل پیش‌بینی نیست. □

هاشالله سلیمی

از شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

خشونت‌طلبان و نیز بازی‌خوردگان نبود می‌توانست نتایج مثبت‌تری داشته باشد.

از نقاط قوت کنفرانس آن بود که حداقل تعدادی از روشنفکران لائیک و نیز روشنفکران ملی، مذهبی در کنار روشنفکران مذهبی اصلاح‌طلب نشستند و به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. و این آغاز خوبی بود که می‌توانست با تداوم و گسترش خود زمینه ساز همفکری و همگامی همه آنهائی گردد که به ایرانی آباد و آزاد و دموکراتیک می‌اندیشند و برای آن مبارزه می‌کنند.

● به نظر شما چرا انحصارطلبان در ایران آن را دستاویز حمله به نیروهای دیگر کردند؟

● با اجازه شما صحبت در باره کاستی‌ها را به بخش آخر واگذار کرده و بپردازم به این که چرا انحصارطلبان کنفرانس برلین را دستاویز حمله به نیروهای دیگر کردند؟

من فکر می‌کنم بخشی از پاسخ را در بالا داده باشم. انحصارطلبان از یک سو از بهبود منطقی و علنی رابطه ایران با جهان غرب بر اساس منافع ملی کشورمان واهمه داشته و آن را مغایر منافع طبقاتی خود می‌دانند. و از سوی دیگر این بهبودی مناسبات را به سود تقویت موقعیت خاتمی و طرفداران اصلاح‌طلب وی در حکومت ارزیابی می‌کنند. و به همین دلیل از برقراری چنین مناسباتی به لطایف‌الخبیل جلوگیری می‌کنند. باید افزود که آنها از ایجاد گفتمان سیاسی میان اپوزیسیون طرفدار مثنی مبارزه مسالمت‌آمیز خارج کشور با اصلاح‌طلبان حکومتی وحشت بیشتری از مورد اول داشته و دارد زیرا بخوبی می‌دانند روند منطقی این گفتگو جنبش دموکراسی و عدالت را تقویت و مخالفین تاریک‌خانه‌نشین آن را تضعیف می‌کند. از این رو انحصارطلبان با استفاده از حادثه با پیش‌آمده در کنفرانس برلین، خواست با یک تیر دو نشان بزنند.

از یک سو با بستن اتهامات واهی به سخنرانان دعوت شده از ایران زمینه بازجویی و دستگیری برخی از آنها را فراهم کردند و هم‌زمان روزنامه‌های اصلاح‌طلبان را بستند و از جهت دیگر با پخش فیلم مونتاژ شده نیم ساعتی سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور از مخدوش و جلوه‌گر ساخته و حرکت تعدادی انگشت‌شمار را به کل اپوزیسیون تعمیم داده و نظر مساعد مردم را برای سیاست‌های سرکوبگرانه خویش جلب کند. به همین دلیل نیز بود ادامه در صفحه ۷

● شما اهمیت کنفرانس را در چه می‌بینید و کاستی‌ها و نقاط قوت آن به نظر شما چه بود؟

● اهمیت کنفرانس برلین را می‌توان از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار داد که سعی می‌کنم به برخی از مهمترین آنها اشاره‌ای داشته باشم.

الف: فائز شدن سیاست خارجی آلمان در منطقه!

دولت آلمان مدت‌هاست در عرصه سیاسی نیز خواهان ایفای نقشی است که به لحاظ اقتصادی در جهان دارد. این کشور به‌خصوص بعد از جنگ بالکان این جنگ هیچ سودی هم که برای دولت آلمان نداشت، این منفعت را داشت که توانست بدون تحریک حساسیت دیگران، گام‌های اساسی در بازسازی ارتش خود بردارد. تعارفات دیپلماتیک را کنار گذاشته تلاش دارد سهم جدی‌تری در تعیین سیاست‌های جهانی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری داشته باشد. دولت آلمان

در جهت اجرای سیاست فوق، کنفرانس برلین را سازمان داد. البته این کار ظاهراً توسط بنیاد فرهنگی هاینریش بل صورت گرفت. اما سخنان آقای ایشینگر نماینده وزارت امور خارجه دولت آلمان در روز آخر کنفرانس، هدف اصلی کشور میزبان را در برگزاری این کنفرانس برملا کرد. وی (از او در محافل خصوصی به عنوان استراتژی اصلی سیاست خارجی آلمان نام برده می‌شود) در مورد اهمیت کنفرانس از جمله به اهمیت گسترش و تحکیم رابطه ایران با آلمان به دلایل زیر تاکید کرد: (۱) به دلیل موقعیت اقتصادی ایران. (۲) به دلیل موقعیت جغرافیایی آن. (۳) به دلیل موقعیت سیاسی آن در منطقه. آقای ایشینگر برای اثبات ادعای خود دلایل متعددی آورد و از جمله افزود که هرگاه ما می‌خواهیم در آسیای میانه، قفقاز و خاورمیانه سیاستی اتخاذ کنیم به نوعی با منافع ایران ارتباط پیدا می‌کند. (به علت عدم دسترسی به متن سخنرانی آقای ایشینگر، تمام مطالب نقل به معنی صورت گرفته است).

ب: زمینه سازی سفر آقای خاتمی رئیس جمهوری ایران به این کشور از این جنبه که بگذریم کنفرانس از نظر برقراری نوعی از رابطه میان اپوزیسیون موافق گفتمان سیاسی (طبقه‌های مختلف آن) با اصلاح‌طلبان حکومتی دارای اهمیت اساسی و جدی بود. تقریباً برای اولین بار بود که زمینه یک گفتگوی جدی میان اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان حکومتی به طور علنی در خارج از کشور فراهم شده بود. و امر کارشکنی‌ها و خرابکاری‌های

مصاحبه‌های پیرامون کنفرانس برلین

محمد صادق عسگری

از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مهدی فتاپور

از شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

○ شما اهمیت کنفرانس را در چه می‌بینید و کاستی‌ها و نقاط قوت آن به نظر شما چه بوده؟
● کنفرانس برلین چه از نظر تعداد و چه از نظر ترکیب شرکت‌کنندگان بی‌سابقه بود. بی‌جهت نیست که مدت‌ها بعد از کنفرانس همچنان از مهمترین مسائل سیاسی خارج و داخل کشور می‌باشد. قبل از برگزاری کنفرانس سازمان ما، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در برلین در اعلامیه مشترکی که داده بود روی سه موضوع تأکید داشت.

○ شما اهمیت کنفرانس را در چه می‌بینید و کاستی‌ها و نقاط قوت آن به نظر شما چه بوده؟
● در برلین برای اولین بار مجموعه‌ای از نیروهای اصلاح طلب ایران در کنار یکدیگر و برای شرکت در کنفرانسی برای ایرانیان مقیم خارج گرد آمده بودند و اهمیت این کنفرانس نیز در گستردگی طیف نیروهای شرکت‌کننده در آن بود.
جنبش اصلاحات طفیلی از نیروهای سیاسی اجتماعی ایران را در بر می‌گیرد. این نیروها در گذشته در مواردی در برابر یکدیگر قرار گرفته و علیه هم عمل کرده‌اند. رابطه این نیروها با یکدیگر یکی از حساس‌ترین جنبه‌های روندهای کنونی در ایران است. در طی چند سال گذشته این رابطه دچار تحول کیفی گردید. تلاش بخشی از نیروهای چپ و نیروهای وابسته به جنبش ملی در درک یکدیگر رابطه نوینی را مابین این دو نیرو شکل داد. در این زمینه نیروهای خارج از کشور نقش مثبتی ایفا نمودند. شکل‌گیری نیروهای موسوم به ملی مذهبی که طفیلی از مدافعان اصلاحات در خارج از حکومت را در بر می‌گیرد گام دیگری بود در نزدیکی نیروهای اصلاح طلب در داخل کشور.

○ به نظر شما چرا انحصار طلبان در ایران آن را دستاویز حمله به نیروهای دیگر کردند؟
● از نظر من تکلیف تمامیت‌خواهان و انحصار طلبان در ایران روشن است. الله کرهما و مصباح یزدی‌ها جمعیت مؤتلفه عناصر ارتجاعی حوزه‌های علمیه و شورای نگهبان و... به قول آقای گنجی مافیای قدرت که از اوج‌گیری جنبش اصلاح طلبانه به شدت هراس دارند همواره مترصد فرصت بودند تا بر این جنبش ضربه کاری وارد آورده و پیروزی‌های بدست آمده تاکنونی را پایمال و جامعه را به عصر طلایی مورد نظر خودشان که همان جامعه تک‌صدایی مطلق است بازگردانند. رفسنجانی که به امید کسب کرسی ریاست مجلس در مبارزه قبل از انتخابات خواسته بود باز دیگر مردم را بفریبد، بیش از پیش چهره کریه و خندمردمی خودش را نمایان ساخت و از کنفرانس برلین به عنوان امداد غیبی و ادامه واقعه طمس یاد کرد.

تا آنجا که من با مواضع تعدادی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین از ایران آشنا بودم آنها در این جلسه نه تنها هیچ موضع جدیدی اعلام نکردند بلکه خود شاهد بودیم که بعضی از آنها از ترس سوءاستفاده دیگران گاسها خودسانسوری هم می‌کردند. دستگیری و پیگرد مدعویین کنفرانس برلین ادامه و توقیف روزنامه‌ها و نشریات و نیز سنگ‌اندازی در راه تشکیل مجلس ششم، بیانیه تهدیدآمیز سپاه پاسداران و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و حتی در بین نمایندگان منتخب مجلس و زمره عدم کفایت رئیس جمهوری مجموعه توطئه‌هایی است که با مرکزی واحد هدایت می‌شود. این گونه اقدامات در آینده سیاسی ایران جانی نداشته و خواسته‌ها و تمایلات مردم بسیار فراتر از آن است که مانع تحقق آن شوند.

به امید روزی که بتوان با مهار خشونت‌طلبان و حذف اقدامات آنان و تغییراتی که در قانون اساسی بوجود خواهد آمد بتوان در فضای آرام و بدون تشنج دیدگاه‌های مختلف سیاسی به چالش برخیزند.

ماشالله سلیمی

ادامه از صفحه ۶

کمیته رفسنجانی (تالیان ایران) از کنفرانس برلین به عنوان یک امداد غیبی یاد کرد. البته من عمیقاً اعتقاد دارم که اگر کنفرانس برلین نیز نبود، آنها بهانه‌های دیگری می‌یافتند و حمله سازمان یافته خود را آغاز می‌کردند تا شکست مفتضحانه خویش در انتخابات را جبران و از برآمدن بیشتر قتل‌های

می‌کردند که مجموعه محافظه کاران به حمایت از این اقدامات و ادوار خواهند شد. در صورت سکوت خاتمی آنها امکان خواهند داشت. اقدامات خود را ادامه دهند و این به جدائی نیروهای رادیکال از خاتمی و تضعیف پایه‌های مدافعین اصلاحات منجر خواهد شد و اگر خاتمی ایستادگی نشان دهد، به رو در روی با کل محافظه کاران کشیده خواهد شد و آنها امکان سرکوب اصلاح طلبان را دارا هستند. این نقشه بدلیل ایستادگی خاتمی و عدم حمایت رهبران اصلی محافظه کاران که می‌فهمند سرکوب خوین اصلاحات در شرایط کنونی با چه مخاطراتی برای کل رژیم همراه خواهد بود، عقیم ماند ولی کل این فکر و سیاست کنار گذاشته نشد. اعمال فشار به اصلاح طلبان حکومتی در دوری از اپوزیسیون سیاست کلی محافظه کاران و نه فقط افرایون آنها بوده و هست. هاشمی رفسنجانی امیدوار بود که توافق بخشی از منتقدین درون حکومت را جلب نماید و ائتلافی نوین مابین اصلاح طلبان و محافظه کاران معتدل علیه رادیکال‌ها در هر دو سو شکل دهد. این سیاست که موفقیت آن می‌توانست مخاطراتی جدی برای کل جنبش اصلاحات پدید آورد، با هوشیاری کسانی چون نوری و جباریان در این مرحله با شکست مواجه شد. تهاجم به نیروهای رادیکال مدافع اصلاحات و اعمال فشار به منتقدین درون حکومتی برای دوری جستن از بیرون حکومتی‌ها سیاست مرکزی امروز محافظه کاران است. حساسیت آنان و اقداماتشان در قبال کنفرانس برلین در این رابطه قابل توضیح است. متأسفانه آنچه در کنفرانس رخ داد امکانات آنها را در پیشبرد سیاستشان افزایش داد. آنها قادر شدند نیروی وسیعتری را بسیج کنند و متزلزل‌های خود را به ضرورت اقدامات حادتر متقاعد سازند.

○ نظر شما راجع به انتقاداتی که مخالفان این کنفرانس مطرح می‌کردند و اقدامات آنها چیست؟
● انتقادات به این کنفرانس از زوایه‌های مختلفی و توسط نیروهای متفاوتی صورت گرفت که دلایل و انگیزه‌های هر یک باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد. من منتقدین و مخالفین را به ۴ گروه تقسیم می‌کنم. گروه اول و دوم کسانی بودند که قصد داشتند به هر شکل کنفرانس را به آشوب بکشند، و اقدامات بعد از ظهر روز شنبه که به تعطیل کنفرانس در آن روز منجر شد از جانب آنان بود. یک بخش از کسانی که بسیار پر حرارت بودند افرادی بودند که قبال در مجالس سیاسی خارج از کشور دیده نشده بودند و کسی آنها را نمی‌شناخت و من نمی‌توانم در مورد انگیزه‌های آنان نظر قطعی بدهم. گروه دوم کسانی بودند که تصور می‌کنند اصلاح طلبان اسلامی مانع سرنگونی رژیمند آنها را دشمن عمده خود می‌دانند. آنها در گذشته نیز تلاش نمودند تا مانع برگزاری جلسات مشابه گردد. تفاوت نظر ما با این نیرو

که خواهان جنجال و آشوب بودند و نه حتی وابسته به هیچ گروه و دسته‌ای، به دلایل فوق در روز آخر نتوانسته بودند در کنفرانس حضور یابند. باید تأکید کنم که هیچ کدام از کاستی‌های فوق قباحت عمل حزب کمونیست کارگری و سایر جریان‌های بازی‌خورده را توجیه نمی‌کنند و از نظر من محکوم است. در حقیقت از این زمینه عمل آنها چه بخواهند چه نخواهند با انحصار طلبان حکومتی همسو گشت. بخشی از موافقین برگزاری کنفرانس

نه در رابطه با این یا آن استدلال آنان در مورد این و یا آن اجلاس بلکه در پایه‌های اعتقاد به دموکراسی، احترام به حقوق انسانها و آزادی بیان است. بنظر من آنچه باید در میان معتقدین به دموکراسی مورد بحث قرار گیرد نه استدلالات این گروه بلکه سکوت معتقدین به دموکراسی و آزادی بیان در برابر چنین اقداماتی در چند سال اخیر است. لازم نیست که حوادثی به بزرگی آنچه در برلین رخ داد پیش آید تا اهمیت موضوع آشکار شود. مسی‌بایست از همان روزی که از سخنرانی سرورش ممانعت بعمل آمد همه معتقدین به دموکراسی روشن و صریح مواضع خود را اعلام کرده و در همه موارد در برابر چنین اقداماتی حساسیت نشان می‌دادند. گروه سوم کسانی بودند که بر مبنای مواضع اعلام شده خویش معتقد به آزادی بیان نیروهای مخالف خویشند و به نظر می‌رسد قصد دارند اعتراضات و استدلالهای خود را در میتینگ مستقل به موازات کنفرانس اعلام کنند. آنها آنگونه که اعلام کرده بودند قصد داشتند در این میتینگ مخالفت خود با اصلاح طلبان حکومتی را اعلام کرده و در درون رژیم مسؤلیت داشته و خشونت طلب را وسیله تصفیه

امروز در صف اصلاحات قرار دارند را توضیح دهند. متأسفانه این نیرو در این مورد به گونه دیگری عمل کرد و اختلال در برگزاری جلسه در روز جمعه و شنبه صبح اساساً توسط این نیرو صورت گرفت. این دوستان ما خطای بزرگی مرتکب شدند و از آنجا که بخش عمده آنان به جنبش چپ تعلق دارند و دفاع از آزادی بیان از پایه های ارزشی جنبش چپ در ایران است، مسی‌بایست بحثی جدیتر را در این رابطه پیش برد. گروه چهارم منتقدین کسانی بودند که معتقد بودند بخشی از نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور نیز می‌بایست به این کنفرانس دعوت می‌شدند و به همین دلیل آنرا تک‌صدایی و غیر دموکراتیک می‌دانستند. طبیعتاً چنین مباحثی می‌تواند مابین مدافعان اصلاحات طرح شود. خواست شرکت‌مستقران خارج از کشور و طیف‌های گسترده‌تر نظری در چنین جلسات مشب ولى تک‌صدایی دانستن کنفرانس به دلیل عدم حضور آنان، بی‌توجهی به طیف متنوع شرکت کنندگان در این کنفرانس و عدم توجه به موقعیت سیاسی کنونی جامعه ایران و نقش پسر اهمیت این کنفرانس است که فوق‌بدان اشاره شد. □

گلرغ جهانیگری

از «زنان تبعیدی ایرانی علیه بنیادگرائی»

ولی روز اول قبل از اینکه بتوانیم کاری بکنیم پلیس به ما حمله کرد و وضعیت را به جایی کشاند که ما نتوانیم بگوییم چه می‌گوییم.
○ چرا حرکات نمایشی و اعتراضات را به درون سالن کشانید؟
● ما یکسری برنامه داشتیم که سنگسار را در بیرون نمایش دهیم، ولی اتفاق جمعه عملاً اینطور پیش آورد. قصد ما این نبود که جلسه به هم بخورد و یا برگزار نشود.

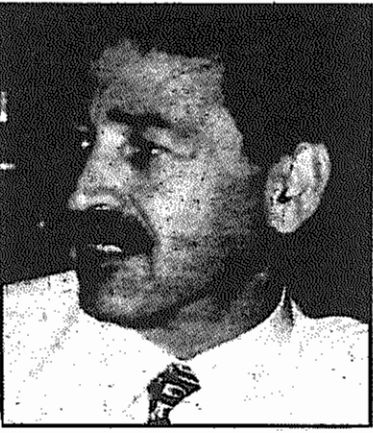
○ شما مخالف به هم خوردن جلسه بودید، در عمل چکار کردید که جلسه بهم نخورد؟
● چکار کردید که در کنار بیهوش‌اندگان قرار نگیرید؟
● ما که به تنهایی نمی‌توانستیم کاری بکنیم، من معتقد نیستم که یک عده می‌توانستند بهم بزنند، جو سالن، شکل تدارکات و مسایل دیگر خود بخود این اعتراضات درون سالن را بوجود می‌آورد. مثلاً همان دست زدن توی سالن خیلی‌ها را عصبی کرد و جو قابل کنترل نبود.

○ اکنون پس از پایان کنفرانس و مشخص شدن بازتاب بسیار منفی عمل بیهوش‌اندگان کنفرانس هم در ایران و هم در خارج کشور، چه ارزیابی دارید؟
● در مورد ایران نمی‌توانم چیزی بگویم، البته من معتقدم که در ایران نمی‌تواند رفرم اتفاق بیفتد. ولی به هر حال به قول بنی‌صدر آنها برنامه داشتند و هر کار هم که ما می‌کردیم آنها کسار خود را می‌کردند، ولی روی اپوزیسیون این کنفرانس تأثیر منفی داشت، چون عده‌ای به جان هم افتادند و این به نفع جمهوری اسلامی است و همه را یک کاسه می‌کنند. ما مثلاً یک عده آدم منفرد بودیم و هیچ ربطی هم به هر کس دیگر و فلان حزب و فلان آقا هم نداشتیم. باید تفاوت ماها را که معترض بودیم ببینند. □

خانم گلرغ جهانیگری یکی از اعضای گروه زنان تبعیدی ایرانی علیه بنیادگرائی است که یکی از افراد این گروه حرکت لخت‌شدن در سالن را انجام داد

○ سؤال: شما چرا به کنفرانس اعتراض داشتید؟
● این کنفرانس از اول یک سری اعتراضاتی با خود آورد، ترکیب سخنرانان، خود حرکت هایتیش بل که یک بنیاد فرهنگی است و به عنوان واسطه سیاسی عمل کرد، ندیدن مسئله میکونوس و مسئله حقوق بشر در ایران.

○ به چه شکلی می‌خواستید اعتراض کنید؟
● ما یک عده از زنان - حدود ۱۵ تن - بنام زنان تبعیدی ایرانی علیه بنیادگرائی تصمیم گرفتیم برنامه اعتراضی سازمان بدهیم به این شکل که عکس شهدا را چاپ کنیم و آنها را روی زمین پخش کنیم و بگذاریم مردم بپایند و رویش بروند به این معنا که آنها تاریخ را نادیده می‌گیرند. روز اول قرار بود یکی از ما بگوید که برای کشته‌شدگان یک دقیقه سکوت اعلام شود، بعد یک عده ما چادر درست کرده بودیم که با چادر وارد سالن شویم و چادر را باز کنیم و بگوییم زندگی در ایران چگونه است و شعارهایی نوشته بودیم علیه ترور، مسئله حجاب و مسئله میکونوس، و یکی از دوستان ما خودش پیشنهاد کرده بود که لخت شود،



نظامی یا پلیسی و هر نوع حکومت دیگری - جز حکومت صندوق رای - از بنیان مخالف است. این نیرو را نه می توان در یک اتوبوس کرد و به دره افکند، نه می توان با تیم های ترور آن را از میان برداشت و یا حتی خاموش کرد و نه می توان از بیخ به روی خود نیاورد که آنها وجود دارند صدای خاص خود را دارند؛ صدایی که غیر قابل شنیدن است. مثل روز روشن است که ذات اختلاف پدید آمده در درون حکومت ولایت فقیه خود ناشی از رشد چشم وار قدرت و امکانات همین اقدار مدرن بوده است. نوع رفتار جمهوری اسلامی یا اقتدار مدرن مرکزی ترین موضوع - و نیز منشا - اختلاف در حکومت طی یک دوره های اخیر بوده و امروز به اوج حدت خود رسیده است.

اصلاح طلبان می گویند اگر جمهوری اسلامی اقتدار مدرن را جذب نکند و نیروی آنان را به خدمت نگیرد به حاشیه شهرها، به روستاهای دور افتاده، به سوی اقتدار حاشیه ای رانده شده و بر آنها منگی خواهد شد (اشاره به نتایج شگفت آور انتخابات مجلس ششم) محافظه کاران می گویند اگر جمهوری اسلامی به اقتدار مدرن نزدیک شوند از مضمون تهنی و «انقلاب مذهبی» سرتنگون خواهد شد. آنها بلاف می زنند سپاه و بسیج اقتدار نیرومند هستند که جلوی این «سیل بنیان کن خارجی» بایستند. اصلاح طلبان می گویند با سپاه و بسیج نمی توان ایران را اداره کرد.

تا اینجا به نظر می رسد واکنش اصلاح طلبان به مطالبه محافظه کاران کاملاً روشن و متحد است: جمهوری اسلامی نمی تواند و نباید اقتدار مدرن را از خود براند. اما از این نقطه به بعد وقتی بحث چگونگی جلب این اقتدار مطرح می شود پاسخ ها - خط مشی ها - در طیف نیروهای ائتلاف دوم خرداد دیگری یکسان نیست. مطالعه نشريات دوم خرداد و پیگیری رویدادهای سیاسی به روشنی آشکار می کند که پیرامون رفتار یا اقتدار مدرن دو گرایش کلی در میان این نیروها در حال شکل گیری است.

یک گرایش می گوید جمهوری اسلامی باید اقتدار مدرن را در خود جذب کند و به خدمت بگیرد و به مطالبات آنان نیز حتی المقدور رسیدگی کند. اما جمهوری اسلامی نمی تواند و نباید به آنها حق نمایندگی مستقل بدهد. آنها ذاتاً با مقوله ولایت و حکومت روحانیت مخالفند. همه چیز را نمی توان به صندوق رای سپرد.

گرایش دیگر می گوید جمهوری اسلامی باید اقتدار مدرن را جذب کند و اگر بخواهد جذب کند باید به آنها حق نمایندگی مستقل بدهد. سیاست «سرکوب رهبران - جذب هواداران» ناشدنی است. سیاست «جذب غیر» به درون جمهوری اسلامی نیز نه پذیرفتنی است و نه به مصلحت. یگانه راه منزوی نکردن جمهوری اسلامی پذیرش سوسیالیسم تمایلات مختلف در جامعه و پذیرش حق نمایندگی مستقل برای این تمایلات مختلف است. حکومت را باید به صندوق رای سپرد. بپذیریم که ایران برای همه ایرانیان است.

به این ترتیب دیگر می شود که چرا اهمیت موضوع گیری در قبال کنفرانس برلین نه در حد موضع گیری در قبال یک رویداد گذرا که در حد انتخاب یک استراتژی در قبال بنیانی ترین - و در عین حال برآمده ترین مسأله جامعه ماست. بیاورگانی که از دو سو کنفرانس برلین را مورد هجوم قرار داده اند غم اصلی شان این است که این کنفرانس «مرزشکنی» کرده است. خودی و غیرخودی را کنار هم نشانده است. رژیم و مخالف رژیم را همکاسه کرده است. سوابق شرکت کنندگان و یا حرف هایی که در کنفرانس زده شد به هیچ وجه دلیل این هجوم سنگین علیه کنفرانس نبوده است. حمله سنگین از سوی روحانیون ضد اصلاحات برای کوید کنفرانس برلین دقیقاً در خدمت استراتژی سیاسی آنهاست. این هجوم هم نشینی دویابی جنبش اصلاح طلب ایران را آماج گرفته است و ضربه را بر سر پای برون حکومتی آن که طبعاً آسیب پذیرتر است فرود می آورد. محاسبه راستگرایان درست بوده است که این یورش در میان نیروهای ائتلاف دوم خرداد شکاف تولید می کند: آنان که به انگیزه «ایران برای همه ایرانیان» در میدانند به حمایت از کنفرانس، و آنان که به انگیزه مخالفت با «انحصار حکومت اسلامی در دست یک جناح» در میدانند به انتقاد از این کنفرانس روی می آورند.

کنفرانس برلین یک رویداد ساده بود که به تصادف در مرکز مناقشه نیروهای سیاسی کشور قرار داده در صفحه ۱۰

برنامه استراتژی تا کتیک محافظه کاران

صندوق رای یا لوله تفنگ؟؛ محافظه کاران بر سر دوراهی فرخ نگهدار

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

کنفرانس برلین به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. این کنفرانس در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند. این گفتگوها در حالی برگزار شد که ایران در آستانه برگزاری انتخابات استازلی است. این کنفرانس در واقع دورانی است که در آن محافظه کاران با اصلاح طلبان در مورد آینده کشور گفتگو کردند.

و زبان بریدن کار ساز باشد. جبهه اصلی نیروهای ضد اصلاحات در حکومت حول یک استراتژی سیاسی (غیر نظامی) که متوقف کردن و یا دست کم کند کردن روند تحول را هدف قرار می دهد دارند به توافق می رسند.

آقای رفسنجانی در نماز جمعه با اشاره به دغدغه های رهبری می گوید «قبلا نیروهای وفادار به انقلاب مذهبی تقریباً متحد بودند در مقابل لیبرال ها و منافقین و جز اینها، اما حالا پاسداری نیست. یک مقدار از نیروهای سابقه دار انقلاب عقد اخوت بیشتری را نشان می دهند با نیت خارجی ها، او می افزاید: «خیلی خوب حالا ما باید چه کنیم؟ وضع روشن است. ما هنوز معتقدیم که باید نیروهای انقلابی با هم همکاری کنند... نیروهای که از بن دندان و ته دل انقلاب اسلامی را قبول دارند در مقابل این سیل بیگانگان خارجی که تصمیم خودش را گرفته و به میدان آمده ما باید با هم باشیم».

مجموعه عملکرد نیروهای ضد اصلاحات در روند انتخابات مجلس ششم تاکنون، به ویژه آنچه که در عمل شورای نگهبان تا امروز منعکس شده نشان می دهد که آنان سرانجام دریافته اند که برایشان نامقدر است که - بدون به خطر انداختن کل نظام - برای حفظ یا احیای کنترل خود بر قوه مقننه و مجریه از طریق سپاه و بسیج اقدام کنند. شواهد بسیار حاکی است که روحانیون مخالف اصلاحات علاقه خاصی خود را، در رابطه با کنترل احزاب و احزاب حکومتی، بر اساس «جنگیدن سنگر به سنگر»، «بحران سازی و بیاج خواهی»، «بده بستن های پشت پرده» دیگر تاکتیک های ایذایی پی ریزی می کنند.

آنچه تا اینجا گفته شد تنها حربه ها و شیوه های عمل نیروهای ضد اصلاحات را برمی شمرد. سؤال مهم تر تشخیص محتوای سیاسی استراتژی محافظه کاران در قبال نیروهای اصلاح طلب است. به بیان دیگر، «جهت وارد آوردن ضربه»، یا معنای سیاسی آنچه «دغدغه اصلی مقام رهبری» عنوان شده است، در زبان محافظه کاران کدام است؟

بررسی محتوای سیاسی مجموعه حرکات، مواضع، اقدامات و اظهارات متعدد مرسوم محافظه کاران آشکار می سازد که هدف آنان، برخلاف برخی تبلیغات سراسیمه، در شرایط فعلی حذف کلی اصلاح طلبان از حکومت نیست. نه به این دلیل که آنها چنین آرزویی ندارند، بلکه به این دلیل که نیرویشان نمی رسد. این کسب نیرو آنان را وادار کرده است هدف مرحله ای و ممکن خود را «شکستن حلقه ضعیف تر» یعنی قطع پای لائیک جنبش اصلاح طلبی و جلب پای دینمدار قرار دهند. آنچه آقای خامنه ای آن را «اصلاحات آمریکائی» نامیده و خواستار پایان دادن به آن شده است در حقیقت پایان دادن به شعار «ایران برای همه ایرانیان» و جدا کردن «خودی» و «غیرخودی» و تعیین تکلیف با «نیروی سوم» است.

این استراتژی فقط از این نظر «سیاسی» نیست که (برخلاف بلوف ها) نمی تواند بر ارش و سپاه مستند شود. این استراتژی از این نظر سیاسی است که - برخلاف جنجال هایی که تا همین اواخر ادامه می یافت - هدف برجسته و مقدم آن نه احیای انحصار قدرت در حکومت، بلکه ایجاد شکاف سیاسی در جنبش اصلاح طلبی ایران است. این استراتژی در مقابل پای درونی جنبش اصلاح طلب (خودی ها) «حسنی» و در مقابل پای بیرونی «یزیدی» است. این استراتژی اصلاً «حسینی» نیست.

اشتراک مساعی و همصدائی دو گرایش اصلاح طلب در بیرون و درون حکومت اسلامی برای اول بار در بعد توده ای سه سال پیش در انتخابات ریاست جمهوری به نیروی عظیم خود شکفتگی آید. حضور میلیون ها رای دهنده که هیچ گاه در طول جریان حکومت اسلامی نیروی جمهوری اسلامی شناخته نشده بودند یک نگرانی عمیق در جسم و جان پاسداران ولایت دواند. وقتی غیرخودی ها، با نیروی واقعاً پر شمار، تصمیم به مداخله و مشارکت، تصمیم به حمایت از برنامه توسعه سیاسی، گرفتند محافظه کاران خطر را بیخ گوش خویش حس کردند. پیشروترین بخش های آنان، امثال سعید امامی ها، به تاکتیک مرعوب کردن و فراری دادن «نیروی سوم» روی آوردند. قتل های زنجیره ای یک سناریو بود.

آقای خامنه ای از شدت حملات مخالفان اصلاحات به کنفرانس برلین اظهار شکفتگی و گلایه کرده است. کنفرانس برلین به این دلیل مورد هجوم واقع شد که اولین هم نشینی سیاسی - فرهنگی مهم نمایندگان دو جریان اصلاح طلب در درون و بیرون حکومت اسلامی بود که با شرکت چهره های نزدیک به جبهه مشارکت اسلامی (درون حکومتی) با برخی روشنفکران لائیک و شخصیت های ملی مذهبی (بیرون حکومتی) برگزار می شد.

اعتراض بسیار سنگین راستگرایان به این

طرح مساله

تمام محافل سیاسی و اجتماعی در ایران و جهان از انتخابات به این سو یا نگرانی بسیار هر روز ناظر اقدامات ماجراجویانه و تشنج آفرینی هایی بوده اند که از جانب روحانیون مخالف اصلاحات یا محافل وابسته به آنان سازمان یافته است. رویدادهای هفته های اخیر - از جمله یورش به کنفرانس برلین، پیاپی سپاه پاسداران، نطق های آقای خامنه ای، بستن موثر ترین نشریات اصلاح طلب، جلسه با سران سپاه برای طرح ریزی کودتا (نوازی که به دست روزنامه گاردین افتاده) و بالاخره زمزمه ابطال انتخابات تهران - این سؤال را پیش روی ایران قرار داده است که احتمال کنار گذاشته شدن صندوق رای و توسل به لوله تفنگ برای استقرار قدرت سیاسی در ایران تا چه میزان است. آیا ائتلاف تازه روحانیون ضد اصلاحات موفق خواهد شد نتایج انتخابات مجلس ششم را برهم زند؟

بصیرت زیاد لازم نیست تا دیده شود که علت این ماجراجویی ها چیست. رویای اصلی البته «برگرداندن اوضاع به حال عادی» است. هدف استراتژیک آنان روشن است. آنها خواهان احیای «حکومت مطلقه فقیه» اند. آنچه می تواند مورد سؤال باشد توان و امکانات و طرح و نقشه استراتژی تاکتیک برای دستیابی به این هدف است.

اما سه سال پس از ۴ خرداد، به ویژه با انتخابات مجلس ششم، وضع محافظه کاران به جایی رسیده است که طراحی یک استراتژی جامع، کارآ و دراز مدت برای آنان بسیار دشوار شده است. این دشواری فقط ناشی از آن نیست که بسیاری از مهره های موثر و تصمیم گیرنده در میان آنان از حال و روز جامعه و جهان بی خبرند و اساساً توان تصمیم گیری کار ساز ندارند. شکست های سنگین و پیاپی به تشمت و خودسری و پرخاشجویی های متفرق در میان آنان دامن زده است. سروری بر اقدامات ناپایدار و موضع گیری های پرهیز و مرموز و پرتزلزل در یکی دو ماهه اخیر گویای دشواری های بسیار سنگین آنان در تدوین یک استراتژی جامع و بلند مدت است.

با این حال شکست سنگین در انتخابات مجلس بسیاری روحانیون ضد اصلاحات در حکومت را برای تدوین یک استراتژی سراسری و هماهنگ به تکاپوهای تازه فراخوانده است. روحانیون حاکم در شورای نگهبان، شورای مرکزی انجمن جامعه، هیات رئیسه مجلس خبرگان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گرد هم آمده اند تا برای روندی که تسلط آنان بر احزاب و قدرت را مورد سؤال قرار می دهد چاره های راهبردی بیابند. هیچکس را تردید نیست که مکتوبات قلبی همه این روحانیون پایان دادن به روند اصلاحات، احیای ولایت مطلقه فقیه و بازگشت اوضاع به دوران قبل از دوم خرداد ۱۳۶۴ است.

اما برای هر عقل غیر جانبدار که از جامعه شناسی سر در آورد و توان ارزیابی از روندهای سیاسی و اجتماعی و تناسب نیروها را دارا باشد، زحمت زیادی لازم نیست که ببیند ایران در شرایطی نیست که بتوان آن را به میل روحانیون ضد اصلاحات اداره کرد.

سیاست گذاران اصلاح طلب نیاز مبرم دارند امکانات و ذخایر روحانیون مخالف اصلاحات در حکومت را به دقت تخمین زنند. آنها همچنین نیاز دارند بدانند نقشه استراتژیک و تاکتیک های نیروهای ضد اصلاحات چیست؟ مسأله حاضر می گوید این مسئله را بررسی کند.

در این نوشتار هر جا از واژه «اصلاحات» نام برده شده منظور همان برنامه اعلام شده آقای خامنه ای است. نام «توسعه سیاسی» است.

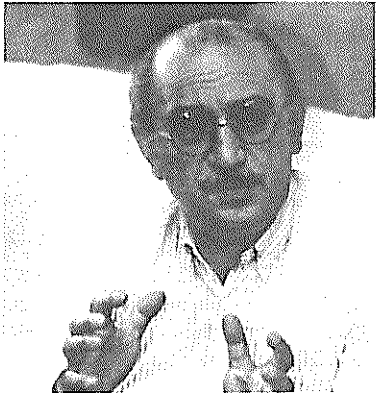
دغدغه های مقام رهبری

برداشتن من از رویدادهای جاری آنست که روحانیون ضد اصلاحات در حکومت دیگر دارند مضمون می شوند نیروی خود را منسجم کنند. عالیجناب سرخوش در این عرصه فریاد سر شده است. آنها اکنون کمابیش منظم تر عمل می کنند. مذاقه در زمانی که آقای خامنه ای بکار می گیرد به انضمام مجموعه اقدامات ارگانهای تحت امر وی نشان از رهبری واحد می دهد. آنان به این نتیجه رسیده اند که قادر به ساز ماندگی یک «حمله گارتاری» نیستند. آنها بیشتر خود را برای پیشبرد یک «جنگ فرسایشی» آماده می کنند.

عموم محافل جمهوری اسلامی در این روزها از «دغدغه های مقام رهبری» صحبت می کنند. منظور از این دغدغه ها اجزای یک نقشه تاکتیک معین برای مهار روند اصلاحات و حفظ آن چیزهایی است که هنوز تصور می رود حفظ شدنی اند. هنوز تشمت و چندگانگی در میان روحانیون مخالف اصلاحات بارز است. اما بعید یا غیر موقت نمی نماید هرگاه این پدیده را ناشی از تاثیر تمایلات متفاوت در پایه اجتماعی آنان تلقی کنیم. شکست ها و عقب نشینی هایی که طی سه ساله اخیر به نیروهای محافظه کار در حکومت تحمیل شده است موجب اصلی این تشمت است. عناصر عقب ماندگتر و کم اطلاع تر در میان آنان هنوز خیال می کنند که با حربه خشونت می توان روند اصلاح طلبی و مطالبات اقتدار مدرن - به شمول طبقه متوسط و طبقه کارگر، به ویژه لایه های جوان تر آن - را کنترل کرد. عناصر مطلع تر و هشیارتر می فهمند که وضع آفتور نیست که صرف گردن زدن

بحران گفتار در ایران امروز

چنگیز پهلوان



اثرگذاری آنان پی برد.

خود را از دست خواهد داد. دوم خردادی‌ها با سوارگشتن بر امواج اجتماعی به مهار این امواج توجه می‌کنند. اینان هنوز مرجعیت سیاسی و اجتماعی خود را از قلم می‌گیرند و به مردم نقشی محدود در چارچوب وضع موجود وا می‌سپزند. مردم و توده‌ها در جهت ایجاد امواج اجتماعی به کار می‌روند، و روشنفکران باید به صورت توجیه‌کننده اعمال دوم خردادی تجلی کنند، نه بیشتر و نه کمتر.

۲- چند مرحله فرهنگی

ایران در دوران جمهوری اسلامی دست‌کم چهار مرحله عمده فرهنگی را تجربه کرده است. نخست دوره آغازین که اندیشه‌های گوناگون عرفی در برابر اندیشه‌های دینی صف کشیده بودند و به زور آزمائی می‌پرداختند. دوم دوره جنگ تحمیلی است که فرهنگ در قالب جنگ سر بر می‌کشید. در این مقطع روشنفکران عرفی جرات عرض اندام نداشتند. تولید آثار هنری در معرض سانسور و نظارت قرار داشت و هیچ فعالیتی از تیغ تیز سانسور خشن در امان نبود. متون ادبی و تاریخی ایران نیز فقط در صورتی اجازه انتشار می‌یافتند که به نحوی معترض اندیشه حاکم نشوند یا با خصوصیت‌های فرهنگی حکومت‌گران هماهنگی داشته باشند. سانسور گسترده به رمان‌نویسی، شعر نو، آفرینش‌های تخصصی و نسایبی سخت حساسیت نشان می‌داد و به مدد انواع دستگاه‌های تخصصی و عام به مقابله با محصولات دگراندیشان می‌پرداخت. مرحله سوم عصر سازندگی است. در این دوره همان‌سان که آمد سیاست‌های مبارزه با تهاجم و به قولی شیخون فرهنگی طراحی شد. انواع گروه‌های فرهنگی و امنیتی وابسته به حکومت وظیفه طرد و سرکوب دگراندیشی را به عهده گرفتند. این گروه‌ها در ضمن برای آن که بتوانند دگراندیشان را یکسره از میدان فرهنگ بیرون برانند، سیاست‌های متنوعی در جهت شیبه‌سازی ترسیم کردند و رسالت روشنفکری را به سازمان‌های حکومتی و اسپرند.

و مرحله چهارم که با جنبش خودانگیخته دوم خردادی آغاز شد، برای عرضه آفرینش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی به پذیرش برخی از دستاوردهای فرهنگی آفرینندگان عرفی رو آوردند، اما همچنان با شیبه‌سازی و تقلید به رونویسی این آثار علاقه نشان می‌دهند. به جز دوره نخست یعنی مرحله آغازین انقلاب که می‌توان آن را عصر پیکار برای بقا نام نهاد، هر سه دوره بعد آغشته به خصوصیات انحصاری هستند. اما این خصوصیات خصیصتی واحد و یکسان ندارند. تمایلات انحصاری در دوره جنگ تحمیلی را همه اعضای نظام دنبال می‌کردند. جنگ را، جنگ اسلام یا کفر می‌دانستند و دیگران را از شرکت و اظهار نظر در این زمینه منع می‌کردند. همه چیز در جنگ تجلی می‌یافت و همه می‌بایست در خدمت آن در آیند. در عصر سازندگی بخشی از اعضای نظام کنار گذاشته می‌شوند و فقط در حدی محدود می‌توانند قد علم کنند. دگراندیشان سازندگی با اخلاق گسیختگی بی‌مانندی به نام فساد، استعمار دگراندیشان توجه می‌کنند و بسته به مورد، آنان را بسان بردگان فرهنگی در عرصه فرهنگ به کار می‌گیرند.

کنار رفگان نظام، با آن که اقتدار پیشین را ندارند، اما می‌توانند دانشگاه خاص خود را سازمان‌دهی کنند و در کسب دانش اختصاصی و کسب مدرک بکوشند. در عرصه سیاست و فرهنگ هر چند محدود دارای امکانات ویژه‌ای هستند، با این حال نظر به این‌که هنوز تفکر خاصی نیوراندند و به طرح اصلاح‌طلبی دست نیافته‌اند، قدرت سازمان‌دهی و بسیج ندارند. دانشگاه‌ها و برخی موسسات پژوهشی را در خدمت گرفته‌اند و به تربیت نیروهایشان برای بازگشت به صحنه قدرت می‌پردازند. در این دوره روشنفکری عرفی هنوز از استقلال هويت برخوردار است و کسی به حوزه این روشنفکری دست نمی‌اندازد. ادبیات جدید، رمان‌نویسی، شعر نو و توجه به اندیشه‌های مدرن هر چند دست و پا شکسته یکسره در قلمرو این روشنفکری جریان می‌یابد اما نه قدرت بسیج دارد و نه جامعیت. بخشی از این روشنفکری مخلوطی است از چپ‌اندیشی سابق با طبیعتی محفلی و تشریاتی پراکنده در این‌جا و آن‌جا. بخشی دیگر که از نظر فکری از طیف چپ نیرومندتر یا دست‌کم جدی‌تر است، گرچه دارای اثربخشی اجتماعی و فرهنگی است اما به‌حدی پراکنده است که جداگانه و تنها از راه تحلیل فردی آثارشان می‌توان به میزان

شواهدی در تائید این ادعا به‌شمار می‌روند. آنچه که دوره کنونی را از عصر آغازین انقلاب متمایز می‌سازد، همه‌گیر شدن، وسعت و سازمان‌یافتگی وضعیت فعلی است. اگر در آغاز انقلاب گروه‌هایی برای عقب‌راندن چپ‌ها از صحنه انقلاب به تدریج دلبستگی نشان می‌دادند، حالا همه بدنه نظام سیاسی به شیبه‌سازی رو آورده و هويت خود را در قبال حفظ قدرت به حراج گذاشته است. کسانی که با تولید و عرضه برنامه ناشایست «هویت» بورشی گسترده به دگراندیشان را تدارک می‌دیدند، و با افتخار از هويت خود یاد کردند، امروز با دست‌اندازی به هويت همان دگراندیشان، از هويت خود چشم پوشیده‌اند و در بازار مکاره شیبه‌سازی خود را در انبوه جمعیت گم ساخته و پنهان کرده‌اند.

سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی که در آغاز تحت لوای جهانی‌ساختن اسلام تمامی جامعه را به بند کشیده بود، سپس زیر پرچم مبارزه با تهاجم فرهنگی به طرد دگراندیشی رو آورد و حالا با آن خودگردن گفتارهای دگراندیشان به حذف و طرد آنان می‌انديشد. امروز در جمهوری اسلامی فقط سکه تقلبی در گردش است. اگر از فمینیسم بگوئید، فمینیست‌های اسلامی در مقابل‌تان قرار می‌گیرند، اگر از حقوق بشر بگوئید، سازمان حقوق بشر اسلامی سینه سپر می‌کند، اگر از مدرنیته بگوئید، اینان پرچم مدرنیته را به اهتزاز در می‌آورند، و چنان‌چه بخواهید پست بگوئید مدرنیست هستید، برای دوران پست مدرنیسم اسلامی پیراهن چاک می‌کنند. ایران‌خواهی و ایران‌شناسی و تمدن ایرانی‌ها از ویژگی‌های ملی‌گرایی و نژادپرستی معرفی می‌شود، آن‌قدر هواخواه و انجمن و تشکیلات پیدا کرده است که تشخیص درست و نادرست را اگر نه محال که دشوار و دور از دسترس ساخته است.

در دوران پس از دوم خرداد که صاحب این گفتار برای نخستین بار اصطلاحات خودی و غیرخودی را از درون نوشته‌های مهجور برکنید و بر ملا کرد، و در چند نوشته به تحلیل موقعیت شهروندی در ایران پرداخت و اصطلاحات شهروندی درجه یک و دو و متعاقب آن شهروندی دست اول و دوم را ضرب کرد، در عمل در انتخابات بیست و نهم بهمن با شعار ایران برای ایرانیان مواجه شد، بی آن‌که هیچ اقدامی در دوران ریاست جمهوری کنونی در جهت به رسمیت شناختن حقوق از دست رفته مردم ایران صورت گرفته باشد. هیچ لایحه‌ای به مجلس نرسفت که حکایت از برابری همه شهروندان ایران داشته باشد چه رسد به آن که گامی عملی در این مسیر برداشته شود.

دوم خردادی‌ها به دیگران می‌گویند بگذارید ما به جای شما سخن بگوئیم. ما فرزندان همین نظام هستیم و بهتر از شما می‌دانیم چگونه باید عمل کرد. دگراندیشان که روزی در خور مرگ و تحقیر بودند، اکنون به‌عنوان صغار باید عنان اختیار خود را به این رهبران باز رسیده سپرند تا بتوانند به ایات خود در پرتو لطف آنان تداوم بخشد. حیات در روزنامه‌ها و نشریات انحصاری خود نقش اپوزیسیون را به دست گرفته‌اند و هر چه را که بخواهیم، با اندکی تغییر خود بر زبان می‌آورند و بسان دلاوران سینه جلو می‌دهند و ما را پشت سر خود می‌گذارند.

رهبران باز آراسته کنونی از عهده هر کاری بر می‌آیند، حتی زحمت قهرمان‌سازی را برای کل جامعه و روشنفکران متحمل می‌شوند. روزی شهردار سابق را به صورت قهرمان به فروش می‌رسانند و روز دیگر او و سروروش را بر زمین می‌کوبند و در هیچ یک از این دو مرحله توضیحی نمی‌دهند. اگر روزی به زندان سیاسی رفتن و جبهه‌ای به بار می‌آورد و زمینه‌ای می‌شد برای دست یافتن به منزلت قهرمانی، اکنون آن‌قدر زندانی سیاسی برای مردم تراشیده‌اند که حتی زندانیان سیاسی گذشته هم دیگر نمی‌توانند به این اعتبار از حیثیت متفاوت برخوردار شوند. اگر زندانیان سیاسی در گذشته در حصری از اضطراب بر سر جان و عقیده خود بسر می‌بردند، زندانیان سیاسی جدید هر از گاهی فرصت دیدار از اهل بیت خود را به‌دست می‌آورند و از درون زندان با مصاحبه و تبلیغ می‌سود خود و خویشاوندان‌شان از موقعیتی استثنائی بهره می‌جویند.

جریان اصلاح‌طلبی دوم خردادی با نادیده‌نگاشتن کوشش‌های نیروهای اصلاح‌طلب در بیست سال گذشته، سعی دارد تفکر و عمل اصلاح‌طلبانه را منحصر به خود کند. این رفتار به ناچار در محدوده معینی محصور خواهد ماند و به سرعت توان بالندگی

می‌آمد با تفصیل و شرح و بسط فراوان در معرض تبلیغ قرار گرفت. جمهوری اسلامی که با تاریخ ایران بیگانه بود و گذشته تاریخی ایران را در استبداد شاهان خلاصه می‌کرد، در اساس نه فقط نسبت به این تاریخ که حتی نسبت به تاریخ خود حافظه‌ای ضعیف و گسسته داشته است. هیچ چیز را به یاد نمی‌آورد و نمی‌خواهد بداند چه کسانی را به خاطر همین اندیشه‌هایی که امروز از آن خود جلوه‌گر می‌سازد، به جرم اصلاح‌طلبی و ایران دوستی از میان برداشته یا طرد کرده و به نابودی کشانده است.

گروه دوم خردادی‌ها گرچه پس از اندک زمانی سیاست‌های پیچیده و ظریفی را برای کنارگذاشتن دگراندیشان و نیروهای بیرون ساختاری نظام حاکم اتخاذ کردند، با این حال نقش تاریخی مهم را انجام داده‌اند. این گروه که با اعلام وفاداری به ساختار کنونی سیاسی در جهت اصلاح آن به فعالیت می‌پردازد و عناصر آن خودی و درون ساختاری به حساب می‌آیند، به تفاوت‌ها و اختلافات داخل نظام هويت بخشیده‌اند و زمینه‌ساز برخی از دگرگونی‌ها در مجموعه بفرنج قدرت سیاسی شده‌اند. اما از آن‌جا که همه چیز را برای خود می‌طلبند و با توسل به گفتاربرداری راه مشارکت را بر نیروهای گسترده‌ی عرفی مسدود ساخته‌اند، در عمل معضلات تازه‌ای به وجود آورده‌اند. از سویی به مشارکت مردم تمایل نشان می‌دهند و از سویی دیگر با این مردم به صورت گزینشی برخورد می‌کنند. کسانی را که نگرانی انتقادی نسبت به پیشینه و عملکرد کنونی‌شان ابراز می‌کنند، نمی‌پسندند و اگر به همین نحو ادامه دهند در نهایت نوع دیگری از انحصارطلبی را دامن خواهند زد که زبان‌های تاریخی بی‌شماری به بار می‌آورد. به همین لحاظ نقد اجتماعی نباید در انتظار این گروه بنشیند؛ باید بتواند خصوصیات دوران کنونی را و به ویژه رفتارهای این گروه را در معرض سنجش قرار دهد و جنبش اصلاح‌طلبانه را اعتلا بخشد و به مسیری ماندگار بیندازد و دوم خردادی‌ها را وادار کند که از سطح گفتاربرداری و گفتارسازی بیرون آمده و با عمل مشخص اجتماعی صحت و صداقت سخنان خود را به اثبات برسانند.

کار گفتاربرداری و گفتارسازی، امروز به جانی رسیده است که جامعه ایرانی دیگر نمی‌داند چه کسی از چه فکری و از چه فرهنگی پیروی می‌کند؟ چه کسی خواستار چیست و از چه چیز گریزان است؟ اگر در آغاز انقلاب، اسلام‌خواهی حد فاصل اسلام‌گرایان با دگراندیشان دانسته می‌شد، در حال حاضر هیچ خط متمایزکننده‌ای میان طرفداران نظام و مخالفان نظام به‌چشم نمی‌خورد. اغتشاش گفتاری به‌حدی رسیده است که از هر نوع اندیشه و هر گونه‌ای از اپوزیسیون، در بدنه نظام حاکم شیبه‌سازی شده است و هر شکلی از اصالت از میان رفته است. این آشفته‌گی معنایی را در اصل هواخواهان دوم خرداد به بار آوردند، اما در انتخابات بیست‌ونهم بهمن به قدری رواج گرفت که حتی جناح سنت‌طلب هم از آن نگذشت و به همین شیوه توسل جست: آزاداندیشی که از خصوصیات عصر عرفی و جدائی دین از دولت به حساب می‌آید، در مجموعه‌ای ساختگی به‌نام «چکساک آزاداندیشان» سر بر آورد؛ سرود ای ایران که از تجلیات ناسیونالیسمی نکویده مورد تفر قرار گرفته بود، در پرده‌های انتخاباتی به صورت «ای ایران، ای مردِ پرِ گهر» به نمایش گذاشته شد و در حالی که گروه‌های وسیعی از مردم از حق معرفی نامزدهای دگراندیش محروم بودند و غیرخودی‌ها حق نداشتند به‌علت عدم التزام مذهبی در انتخابات شرکت بجویند، هیچ‌یک از گروه‌های خودی از التزام خود به اسلام بیاد نکرد، یا اگر اشاره‌ای در این‌جا و آن‌جا بدان رفت چنان کم‌رنگ و بی‌رونق بود که توجهی برنینگیخت.

جامعه ایران درست به‌علت همین شیبه‌سازی‌ها با اغتشاش معنایی و مفهومی عجیبی مواجه شده است که در تاریخ ایران همتائی ندارد. گرچه وضع کنونی در مقایسه با بیست سال گذشته نیز وضعی استثنائی است، با این حال از همان آغاز انقلاب نمونه‌های مختلف آن را می‌توان مشاهده کرد. برگزفتن شعارهای گروه‌های چپ و حسی عملی‌ساختن آنها به‌صورت دولتی‌کردن اقتصاد، مسدود کردن یا پاک‌سازی نسلی از متخصصان به بهانه غیرمتعهدبودن یا تحکیم رژیم وقت و بالاخره تسخیر سفارت آمریکا به‌عنوان نماد امپریالیسم، هرچند در مقیاس کوچک اما ساخت زبان‌بار برای ایران و ده‌ها مورد دیگر،

جمهوری اسلامی از آغاز با گفتاری ویژه در حوزه فرهنگ و سیاست به میدان آمد. از ایثار و شهادت سخن به‌میان آورد و ساده‌زیستن را ارزشی والا دانست؛ به همه مومنان نوید داد که زندگی ابدی در جهان دیگر به آنان تعلق دارد و چشم‌پوشی از مظاهر این جهانی را هم چون وظیفه هر مسلمان واقعی تبلیغ کرد.

همه این مفاهیم به‌ویژه در دوران پس از جنگ و در عرصه سیاست‌های دوران سازندگی چنان درهم فرو ریخت که حتی هواخواهان نظام را سردرگم ساخت و به مال‌اندوزی و سودطلبی سوق داد. ابزار تحقق این امیال، دستگاه دولت با صدور مجوزهای استثنائی به هواخواهان نظام سیاسی امکان می‌داد که به‌نحوی دلخواه از تمامی فرصت‌ها بهره‌جویند و تمامی منابع این کشور را به خود و بستگان‌شان اختصاص دهند. این سیاست مال‌اندوزی که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده است، در دوران مشهور به سازندگی به سیاست‌های فرهنگی خاصی نیازمند می‌بود که از یک سو بتوانند هويت متمایز آنان را به رخ بکشند و از سوی دیگر به سرکوب مخالفان رنج بپزدانند. این سیاست‌ها در قالب مبارزه با تهاجم فرهنگی طراحی شد و موجی از استبداد فرهنگی را به بار آورد. مبارزه با تهاجم فرهنگی که به صورت شیخونی از بیرون به درون نشان داده می‌شد، هر دو هدف یادشده یعنی هويت بخشی و سرکوب را دنبال می‌کرد. کسانی که با یورش شتابزده از اموال عمومی سود می‌جستند، تنها می‌توانستند با تعقیب سیاست مبارزه با تهاجم فرهنگی فارغ از هرگونه نظارت و انتقاد سرگرم استعمار جامعه بشوند. تهاجم فرهنگی در عمل صحنه پیکار را متوجه درون کشور کرد و لشکریان امام زمان را به نبرد با مردم و اندیش‌گران بی‌سلاح و دست‌بسته داخلی فراخواند و از امحا مخالفان در خارج کشور نیز فروگذار نکرد. در این میدان جدید هر که کشته و نابود می‌گردید به سود اسلام بود و برخلاف دوران جنگ تحمیلی کسی از طرف مقابل آسیب نمی‌دید. در نتیجه عرصه‌ای از نابرابری‌های داخلی سر بر آورد که همه چیز را به بن‌بست کشید، خودکامی گسترده‌ای را دامن زد و اخلاق گسیختگی را به گونه‌ای بی‌همتا رواج داد.

در عصر موسوم به تهاجم فرهنگی، گفتارهای جامعه با شفافیت و با صراحت تجلی می‌یافت. در سویی مومنان و معتقدان به نظام صف کشیده بودند و در سویی دیگر تمامی کسانی قرار می‌گرفتند که تمامی حرکات و سکنات‌شان به زبان اسلام می‌انجامید. سیاست تهاجم فرهنگی که به ظاهر دفع نفوذ خارجی را هدف می‌گرفت، در عمل به قصد خاموش ساختن دگراندیشان داخلی به اجرا در می‌آمد. در یک کلام دوران هشت ساله سازندگی از نظر اندیشه‌ای، فساد مافیای گونه‌ای در رواج می‌داد، و در عرصه فرهنگی سرکوب همدی مخالفان و منتقدان وضع موجود را به نمایش می‌گذاشت. این مجموعه منتضاد سرانجام با انتخابات دوم خرداد ۷۶ با شکست مواجه شد و ازتار مردم را بیش از پیش دامن زد.

مردم ایران در جنبش خودانگیخته، در میان محدودیت‌های موجود، در دوم خرداد ۷۶ با طرد یکی از دو نامزد که مظهر نظام سیاسی و ناپسامانی‌های رایج گشته بود، تمایل داشتند به تغییر وضع موجود ابراز کردند. در این مقطع با آن‌که گفتار تهاجم فرهنگی همچنان دوام داشت، خشونت و قتل دگراندیشان نیز به‌شکلی عریان تبلور یافت و نشانه‌ای از پندپذیری در ساختار قدرت سیاسی مشاهده نشد. بخشی از بدنه نظام که در اندیشه نجات جمهوری اسلامی بود به فکر افتاد که نه تنها با استفاده از مجال انتخاب رئیس‌جمهور جدید رهبری مردم را به دست گیرد، بلکه به مدد اندیشه‌برداری، گفتار و حتی واژگان مخالفان رژیم را از آن خود سازد و از این راه آنان را از رونق بیندازد و نوع تازه‌ای از انتصار را، این‌بار در پهنه گفتار و آزادخواهی به راه اندازد. این گروه که این بار خود را دوم خردادی نامید، در سکوت از گذشته خود فاصله گرفت و امر دفاع از خط امام و ولایت فقیه را به عهده جناح دیگر انداخت. در این مقطع هرگونه شفافیتی در حوزه فرهنگ گفتار از میان رفت و جامعه با انواع ابهام‌آفرینی‌ها دست به گریبان شد؛ از مدرنیته که تا حال صیغه‌ای غربی و بیگانه داشت سخن رفت، از نوآوری اجتماعی و فرهنگی که امری ناپسند به‌شمار می‌آمد به شدت دفاع شد، از منافع ملی و از ایران که تاکنون به معنای دوری جستن از اسلام می‌بود با حرارت شگفت‌آوری صحبت به میان آمد و تساهل و مدارا که تجلی لیبرالیسم به‌حساب

ادامه در صفحه ۱۰

رهبری و طعم آن

خسرو باقرپور

نوشته زیر متن سخنرانی رفیق باقرپور در کنگره ششم سازمان است که با درخواست چاپ برای ما ارسال شده است.

خواهی که روشنت شود احوال شر عشق

از شمع برس قصه ز باد صبا میسرس
توقف گرائی که مضمون و معنی آن
راست گرائی است در امر انتخاب رهبران نیز
خواستار توقف است و ماندگاری و ثبات
ترکیب رهبری را می طلبد. از طرف دیگر
تحول طلبی و نوگرایی و تغییر که مضمون
عنصری نحله فکری چپ است در این زمینه هم
خواستار تغییر است و اگر نیروی جایگزین آن
را به علت حفظ ارجال و یا قحط النسوان! نباید
به تولید و ارتقاء آن یاری می رساند. و با نقد
عمل و نظر ارگان رهبری امر سیاست گذاری را
یاوری و در آن مشارکت می ورزد. عامل این
قحط ارجال امکان ندادن به بروز استعدادها و
شبهت مغرط به چسبیدن به صندلی رهبری و
ندادن بیا به امر کادرسازی و عدم اعتقاد به
ایجاد امکان تولید نیروی هدایت گر جوان است.
و عاقبت تفکری ناشی از این نگاه که علاقمند
است نیروهای با استعداد و خلاق را «زیر بال و
پر» بگیرد و در خویشتن جمع کند و چون
صوفیان در حلقه خویش درآورد. ترکیب جامعه
ما بسیار جوان است. این جامعه جوان تحولات
سیاسی و تحولات فکری جامعه را با پیگیری و
حساسیت دنبال می کند و در آن شرکت دارد و
این نیرو و فکر جوان است که قادر به درک و
فهم مطالبات اجتماعی این قشر عظیم است.
ترکیب وسیعی از این نیروها را زنان تشکیل
می دهند. اگر نمایندگان این نیروها یعنی جوانان
و زنان در ترکیب رهبری سازمان حاضر نباشند
سازمان ما از درک و از فهم این جامعه جوان
دور می افتد. برای نمونه رفقای گرامی را به
ترکیب رهبری منتخب در کنگره اول ارجاع
می دهم در آن کنگره انتخاب کنندگان در
اعتراض به سیاست های اعمال شده از جانب
رهبران وقت سازمان دست به یک نو و
جوان گرائی در ترکیب رهبری زدند و این به
مثابه خونی جدید بود که به پیکر سازمان ما
تزریق شد و سبب ساز تحولات بسیار زیادی
گردید. در مهندسی تشکیلات دچار تحول
شدیم. رهبری هماهنگ تر شد. نشریه ما و نگاه
مطبوعاتی ما دچار تحول شد. در عرصه
سیاست گذاری و در عرصه پذیرش دموکراسیم
در نظر و عمل سیاسی و تشکیلاتی به میزان
محدودی از رشد رسیدیم. اما اکنون با کمال
اسف چندی است که این روند دوباره کند شده و

سازمان به بلای توقف گرائی که از خصیصه های
معرعنی گرایش راست است همچنان
مبتلاست. شکل رهبری باید نو و جوان شود.
نمی توان روی گرایشات جوانان و زنان در
جامعه تاثیر گذاشت و با آنان ارتباط برقرار کرد
بدون آن که ترکیب چهره های ارگان رهبری فاقد
حضور این نیروها باشد. از سونی دیگر تا نسل
معترض درون سازمان که در اواخر جوانی و
اوایل میان سالی خویش است در یک مسابقه
کار و خرد و کاوش فکری مشارکت نوزد و تا
پیگیرانه راهکاری های تسلط بر خرد سیاسی را
و علم تحزب را فرا نگیرد حتی اگر موفق به
تسخیر سنگرهای رهبری این سازمان هم شود
باز دایره واری را دور خواهد زد که تکرار
سابقه ای باشد که خود به آنها معترض بود. تا
این نسل دست از روزنامه خوانی صرف برای
تدوین سیاست گذاری بر ندارد و تا عمیقاً برای
اشراف به مبانی معرفتی فلسفه و خرد سیاسی
تلاش نوزد قادر به توفیق نیست.

چهار دوره در زندگی سیاسی سازمان ما
قابل شمارش است که در این چهار دوره رهبری
سازمان دچار تغییر و تحولی به لحاظ تنوع در
سیمای سیاست گزاران نبوده است. این دوران
عبارتند از ۱- دوران محدود به پیروزی
انقلاب بهمن تا آغاز مئی موسوم به شکوفائی
جمهوری اسلامی ۲- دوران درک ما از تقسیم
جهان به دو اردوگاه و سیاست های اعمال شده
ناشی از این درک. ۳- دوران آغاز مهاجرت و
طرح شعار سرنگونی تا پیش از فروپاشی
اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی. ۴- از مقطع
فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی تا کنون.
در این ادوار سیاست گزاران چهره ثابتی
داشته اند ولی سیاست ها بسیار متفاوت و پر
اعوجاج بوده است و اینان مجال بسیار اندکی به
رویکرد دیگر کادرها به محدوده رهبری داده اند.
یکی از مهم ترین اصول زنده بودن یک
حزب سیاسی تضمین گردش نخبگان در آن
حزب است. تجربه هم به کرات نشان داده است
کسب یک سیاست گزار موفق ظرفیت و
خلاقیت های محدودی دارد که هر چه در چنته
دارد در محدوده های از امکان سیاست گذاری
بیرون می ریزد و باید پس از آن راه را برای
نیروهای خلاق و جوان و تازه نفس و عرصه
خلاقیت های آنان و ابتکارات آنها بگشاید. اگر
غیر از این شود سازمان به عوارض و مفاسد
انحصار دچار خواهد شد که تا میزانی نیز شده
است. در همه احزاب و سازمان های دموکراتیک
جهان رهبران همگی از سطح نازل و پائین

شناخته شدگی به رهبری می رسند و بعد از پایان
دورانی یا دوره ای جا را برای جوانان و عرصه
خلاقیت های آنان باز می کنند و تجارب خویش
را در اختیار آنان قرار می دهند. در سازمان ما
اما مثل اکثر سازمان های سیاسی کشورمان و
ساختار سیاسی قدرت در جامعه که هنوز از
رسوبات دیکتاتوری و انحصار تاریخی رها
نشده است فرض بر این است که اگر کسی بالا
آمد دیگر باید همانجا بماند و این در واقع
انسداد رشد، حرکت شکنی، و سرکوب
خلاقیت ها و ابتکارات در حزب است. چرا
رهبران سیاسی موجود نمی پذیرند که جوانان
بالا بیایند و چرا انتخاب کنندگان بیشتر به سابقه
و نام و فضیلت های سنتی سیاسی می نگرند و
کمتر به ابتکار و خلاقیت ها و امر گردش
نخبگان. با این تفصیلات حضور رهبران در
دستگاه رهبری ازلی و ابدی می شود و با از
کارافتادن آنها باید شکل سیاسی نیز به محاق
تعطیل گرفتار آید.

باید از زبان اعضای این سازمان خطاب به
ساکنان طبقه بالای این سازمان پرسید: شما چه
کرده اید برای کادرسازی. تا ابد که شما
نمی توانید روی این صندلی ها بنشینید. هر
نوجوان ۱۷ یا ۱۸ ساله ای که اگر مصادف با
پیروزی انقلاب به این سازمان پیوسته باشد
اکنون دارای سابقه ای با بیش از ۲۰ سال کار و
تجربه سیاسی و تشکیلاتی است و این زمان
کسی نیست. استعدادهای غنی ولی
شکوفاندهای در این سازمان وجود دارند. از
تفرغ قدرت طلبی دست بردارید. شما حتی
برای حفظ صندلی های خویش از تقابلات نظری
و سیاسی خویش در مقابل یکدیگر دست
می کشید. ساختار رهبری نیز همیشه از زاویه
فرماندهی و هدایت و پاتریونیسم بوده است.
این سیاست باید به عرصه خرد همگانی در
سازمان فرا رود. نه چون جمعی منتخب شد
اراده را در بالا انحصاری و در پائین مصلوب
بکند. جوانان و میان سالان ناکام این سازمان اگر
امکان رشد برای آنان فراهم نباشد یا پژمرده
گردیده و یا صوفی ما را ترک خواهند نمود.
تخریب در این باور است که خردی سطح
چندانی میان کادرهای سازمان و رهبری اهدی و
ازلی سازمان ما نیست.

رفقای عزیز فدائی!
از انتخاب جوترها و کادرها هیچ نگران
نباشید. شما و شاید با تاکید بیشتر بتوان گفت
فقط شما می توانید امر کادرسازی و ایجاد
امکان برای شکوفائی استعدادها را تضمین کنید.

بحران گفتار در ایران امروز

ادامه از صفحه ۹

این موقعیت ناپایدار در هر موردی به دنبال
دسیسه خارجی است و حاضر نیست ناراضی
مردم را مورد توجه قرار دهد. به بیان دیگر
جمهوری اسلامی نمونه یک شکست فرهنگی
در عرصه دین ایدئولوژیک است. این
جمهوری نه فقط روحانیت، که حتی دین را به
حراج گذاشته است. کمتر نمونه ای در تاریخ
می توان یافت که تا این حد به نام دین در جهت
بی اعتبار ساختن مذهب گام برداشته باشد.
هیچگاه در تاریخ معاصر ایران دین گریزی تا
این حد در میان مردم و به ویژه جوانان به چشم
نخورده است. نجات دین شیعه به عنوان فرهنگ
اکثریت مردم ایران شاید به یک اعتبار در گرو
برکنار ساختن اندیشه ها و معیارهای حکومت
کنونی یعنی جابجائی این حکومت است.

رویارویی دو فرهنگ کنونی در ایران
سرانجام به پیروزی فرهنگ عرفی می انجامد.
به همین سبب است که معتقدم جریان
روشنفکری دینی، جریانی گذراست.
روشنفکری دینی واسطه گذار از فرهنگ دینی
به عرفی برای کسانی است که روزگاری به امید
رستگاری انسان ها به مدد دین دست به قیام
زدند. این روشنفکری نیز امروز بر بنیادهای
لرزان قد برافراشته است. به امید نجات حکومت
دینی سر برکشید، اما از یاد برد که ساختارهای
نظام کنونی در خور نجات نیستند. تنها با تغییر
اصولی این ساختارها و چشم پوشی از آنهاست
که امکان گذار مسالمت آمیز به گونه ای دیگر از
حکومت فراهم می آید. دوم خردادی ها که در
اصل با الگوبرداری از تحول اتحاد جماهیر
شوروی و جمهوری خلق چین به تحول
اصلاح طلبانه در ساختار سیاسی موجود علاقه
نشان می دهند، از یاد می برند که این دو نظام
تاریخی به راستی از گذشته خود چشم
پوشیده اند و چارچوب ایدئولوژیک قبلی را
نفی کرده اند. نه آن که اصلاح طلبی را به

شبکه مافیا بدون وابستگی مستقیم به راس نظام

نمی تواند شکل بگیرد

داریوش - جنوب آمریکا

در تحلیل های آقای باقی و چه در نوشته کوتاه
خلیق این آنها در پیرده ابهام می ماند، از
آنجا که ذات استبداد با کانون های متعدد
قدرت مخالف است، چارولی فقیه حاضر نیست
این آنها را که همه جا هستند و همه چیز را دارند
ارام کند؟

جمهوری اسلامی درگیر تضادهای
فزاینده ای است، اما آنچه که سرنوشت آن را
رقم خواهد زد تضاد جمهوریت با ولایت است
تا یکی از آنها میدان را ترک نکند هیچ کس در
ایران روز خوش نخواهد دید. شبکه مافیا
مخلوق و ابزار جناح راست در این میدان است.
بهرز خلیق به درستی می گوید «خشونت در
جامعه ما با استبداد آنچنان جوش خورده است
که یکی بدون دیگری نمی تواند حیات داشته
باشد» و در ادامه به یک نتیجه گیری غلط
می رسد، «استقرار مردم سالاری... منوط به
طرد خشونت از جامعه ما است» درست این
است که، از آنجا که استبداد خشونت می آفریند،
تا استبداد است خشونت هم باقیست. اگر قرار
است این دو مقوله از هم جدا شوند و یکی از
آنها هدف عاجل تر باشد، این استبداد مذهبی
است که باید زیر ضرب رود. درست است که در
مبارزه روزمره با معلول سر و کار خواهد داشت،
اما نمی توان جای این دو را با هم عوض کرد. تا
زمانی که ولایت و... هست شبکه جنایت
وایسته و تحت فرمان آنها نیز خواهد بود. بدون
اولی، دومی علت وجودش را از دست خواهد
داد. البته خشونت از این دست تنها خاص ایران
نیست و در تمام نظام های استبدادی وجود دارد
و اگر این استبداد در راه تثبیت خودش قدم
بردارد این خشونت عریان تر خواهد بود. باید
در جنبش اصلاح طلبی ایران جا بیفتد که هیچ
چسبائی برای کوبیدن بالا نخواهد رفت اگر عدو
(ولایت و...) نخواهد جنبش اصلاح طلبی را
همزمان به جنبش ضدولایت فرا سرودید که
سازش کشیده خواهد شد و این تلاش وظیفه
اصلاح طلبان چپ می باشد. در اینکه این جریان
باند مافیائی است یا شبکه به اعتقاد من آقای
باقی به درستی از شبکه استفاده می کند. چون
ولایت مداران خود مستقیم به تمامی اجزای این
شبکه وصل نیستند و این اتصال از طریق
روابط شبکه ای (ایستراتژی) برقرار است و در
عین حال که مرکز واحدی دارد، امکان کورکردن
این اتصال ها آسان است. در چنین شبکه ای که
اجزای مختلف می توانند بطرق مختلف با هم دیگر
مربوط شوند مثلاً فلاحیان می تواند هنوز هم
وزیر اطلاعات باشد بدون اینکه وزیر باشد،
شاید برخی از این جنایتکاران در شبکه وجود
داشته باشند که فکر کنند مستقل هستند، اما این
تنها به خاطر اتصال غیر مستقیم است.

تور حجریان نشان داد که هماهنگی تا این
حد است، خامنه ای سخنگوی این شبکه و جناح
راست در ترسیم خطوط کلی برنامه هایشان
است و این نقش بیشتر از ضعف شخصیتی او
ناشی می شود، او سخنگوست اما تنها
تصمیم گیرنده نیست. خامنه ای ساخت دست
«گمگس پران» ساختنی ساز ملک جم است. اگر
اصلاح طلب چپ هستیم یک مزیت بر
اصلاح طلبان درونی داریم و آنهم این است که
محدودیت های آنها را نداریم، ما باید آنچه را
که آنها نمی توانند آشکار بگویند، بگوئیم.
دنبالروی از آنها مثل خلاصت مبارزات ما باید در
تعمیق و مکمل تلاش های آنها باشد
نه تکرار آنها.

صندوق رای یا لوله تفنگ؟

ادامه از صفحه ۸

گرفت. اما این رویداد ساده در واقع نمادی از در
رسیدن همان «سیل بنیان کن خارجی است که تصمیم
خودش را گرفته و به میدان آمده». آنان که در صف
دوم خرداد ایستاده و تصور می کنند می توانند اقتدار
مدرن جامعه را بر سر جذب کنند، آنان که رای اقبال
مدرن را بدون خوششان طلب می کنند بدانند این
نخواهد شد مگر با سرکوب و این درست همان تحقق
اخراترئی راست گرایان است. این گروه از دوم
خردادی ها بدانند که البته ممکن است سکوت آنها
مدد کند که سران این «سیل بنیان کن خارجی» را
راست گرایان به زندان برند یا آنان را در خارج کشور
چند صباچی دیگر معطل کنند تا از حضور مشروع،
قانونمند و علنی آنان در جمهوری اسلامی ایران
چلوگیرند. اما این گروه از دوم خردادی ها قطعاً بهای
سنگین آن را نیز خواهند پرداخت. سقوط فائزه
عبرت انگیز است. قدرت سیاسی - در ایران نیز در
آخرین تحلیل - از صندوق رای بیرون می آید. از
اول ماه مه ۲۰۰۰

در نوشته دوست گرامی بهروز خلیق «جنبش
ضد خشونت...» ایشان نکته ای را با اقتباس از
عمادالدین باقی روزنامه نگار اصلاح طلب
ایرانی، مطرح کرده اند که «باند مافیا را نباید با
جمهوری اسلامی و جناح اقتدارگرا یکسان
گرفت. جناح اقتدارگرا در عملیات و اقدامات
خشونت گرایان ذینفع است ولی کارگردان اصلی
نیست». من حتی در نوشته های آقای باقی نیز
دلیلی بر اثبات این مدعا نیافتم. در نوشته
دیگری از آقای باقی که به درستی از این باند
به عنوان شبکه نام می برد از موضوع جوانان
پرگشته از میدان های جنگ ۸ ساله نام می برد که
آنها با یک حساب ساده ریاضی نادرست
خواهد بود.

واقعیت اما این است که این شبکه مافیائی را
نباید با مجموعه جمهوری اسلامی یکسان
گرفت. اگر گفته آن «روحانی با محاسن سفید» را
منا قرار دهیم این دیگر یک شبکه نفوذی
نیست بلکه بخش بزرگی از همین جمهوری
اسلامی است. بقول آن روحانی «اینها ۵۰ هزار
یهودی یا ۲۰۰ هزار مجاهد نیستند (با عرض
مذرت از هموطنان یهودی) اینها همه جازان بالا
تا پائین مناصب را در اختیار دارند، اسلحه و تی
ان تی هم به اندازه کافی دارند». حالا سؤال
اینست که در یک رژیم استبدادی و
عقب افتاده چه کسانی می توانند وزارت
اطلاعات، قوه قضائیه، سپاه پاسداران، نیروهای
انتظامی، هیئت های مؤتلفه و عذاراری، شورای
نگهبان، رادیو و تلویزیون، روزنامه های
متعدد، مجمع تشخیص مصلحت، بخش عمده ای
از مجلس، نمازهای جمعه، دادگستری و... را در
اختیار داشته باشد هر کاری دلش خواست بکند
و کسی هم قدرت بازخواست از آنها را نداشته
باشد، واقعیت اما چیز دیگری است، جناح راست
حاکمیت را برای مقابله با هر نوع اعتراضی سود
اجتناب، شبکه ای از آدمکشان را در تمامی
نهادهای وابسته به خود وارد کرده و از آنها نه
تنها برای مقابله با هر نوع اعتراضی سود
می جوید بلکه برای کنترل خود آنها نیز به چنین
شبکه ای نیازمند است، این یک انحراف است
که علت و معلول را بجای یکدیگر می گذارد و
از این هم بدتر تنها همسویی منافع را می بیند،
من نمی توانم قبول کنم که این شبکه بدون
وابستگی مستقیم به راس نظام و استفاده از تمام
امکانات حکومتی می تواند شکل بگیرد. این
شبکه یک فرماندهی واحد دارد، عالی جناب،
عالیجنابان (خامنه ای) عالی جناب سرخ پوش
(رفسنجانی) عالیجنابان خاکستری (بسیاری از
اعضای مجلس خبرگان، تمامی شورای نگهبان
کارگردانان اصلی و فرماندهان سپاه و نیروهای
انتظامی فرماندهان عملیاتی و خیل اوشاشان
انصار و مجریان آن هستند، هماهنگی تمامی
این نهادها در قیل و بعد از وقوع هر جابجائی یک
مسئله تصادفی نیست، من محدودیت های آقای
باقی را درک می کنم اما این توهم را از رفیق
بهروز نمی پذیرم، خودجوش بودن و تنها
همسویی ما را با مشکلات عدیده ای روبرو
خواهد کرد، یکی از آنها ذات استبداد و حتی
شناخت از خود جمهوری اسلامی است! با چنین
دیدنی نظام حاکم دارای حداقل سه بخش عمده
خواهد بود:

۱- حکومت گرایان (اقتدارگرایان)
حرف های بد می زنند و از کارهای بد شبکه
حمایت می کنند اما خود کار بدی انجام
نمی دهند. ۲- دولت که حرف های خوب می زند
اما کاری از او ساخته نیست (خاتمی) ۳- شبکه
مافیا یا کارگردانان، هم حرف های بد می زنند و
هم اعمال بد انجام می دهند با چنین اوضاعی
حکومت در سایه همان شبکه و بحران واقعی
جمهوری اسلامی همان کارگردانان، آنها هستند،
چون گذشته از اینکه همه جا هست، توان زیر
ضرب بردن هر دو جناح حکومت را داراست. چه

وسایله ای جدید برای بقای همان صورت پیشین
تبدیل کنند.

در حالی که زیست و آرمان های فرهنگی
مردم در عرصه آموزش، هنر، نقاشی، سینما،
هنرهای تجسمی، معماری، شهرسازی و
موسیقی با سیاست های فرهنگی حکومت در
تضاد است، چگونه می توان به نجات چنین
نظامی امید بست؟ اگر درست باشد که نظام
کنونی با بهره گیری از فرهنگ دینی به قدرت
رسیده است، به این اعتبار می توان گفت که
همین نظام بر اثر نیرومندگشتن فرهنگ عرفی
زمینه های بقا را از دست خواهد داد.

ادامه دارد

دوروی یک سکه

محمود کُرد

در ارتباط با کنفرانس برلین، کنفرانسی که در روز دوم تشکیل آن به تشنج کشیده شد موضوعاتی مهم جهت بررسی وجود دارد که خوشبختانه در این رابطه احزاب و فعالین سیاسی اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج کشور فعال شده‌اند. این امری است ضرور که پرداختن به آن می‌تواند به نتیجه‌بخش‌تر کردن اینگونه فرصت‌ها در آینده منجر گردد.

اخلال‌گران کنفرانس برلین بطور عمدۀ از دو گرایش تشکیل شده بودند جریانی که عمدتاً تحت سرکردگی حزب موسوم به کمونیست کارگری عمل می‌کرد و اصل را بر بهم زدن این اجلاس به هر قیمتی گذاشته بود و جریان دیگری که توسط یکی، دو نهاد برلینی نمایندگی می‌شد و در واقع آغازگر تشنج کردن کنفرانس بود. این جریان علیرغم اینکه در لحظات پایانی کنفرانس نشان داد که حاضر است با توافقی با ادامه جلسه موافقت کند اما نتوانست کاری از پیش برد چرا که اولاً خود شروع کننده آن بود و ثانیاً در جریان اخلال‌گری مذکور نیروهایش عملاً با نیروهای فوق متحد عمل می‌کردند و ثالثاً در روز دوم چه از لحاظ سازمان‌دهی و چه از جهت تعداد از جریان اول ضعیف‌تر بود.

پس از به هم خوردن کنفرانس در روز دوم اجلاس، جدا از تعداد بسیار معدود چند ده نفره از اخلال‌گران، اکثریت قاطع حاضرین از آنچه که رخ داد اظهار تأسف می‌کردند و آنجا خود را از بسر خوردن این جماعت لجام‌گسیخته و غیرمسئول نشان می‌دادند. در روز دوم این فکر در بین هموطنان حاضر در اجلاس به سرعت شکل گرفت که از این پس نه تنها باید مانع از حضور افراطیون نوع خارج کشوری در اینگونه جلسات شد بلکه با استفاده از اهرم‌های قانونی علیه تعدادی تشکل برلینی بخصوص تشکلی که با استفاده از نام پناهندگان سیاسی فعال است و از دولت برلین بودجه دریافت می‌کند، باید اقدام کرد. اگرچه استقبال بسیار ضعیف از این امر شد ولی استقبال هموطنان ما از صناعت ورود این افراد و گستردگی شایعه تهیه طومار علیه تشکل مزبور نشان داد که جریان آشوب‌طلب و همراهان برلینی‌شان تا چه حد منزوی شده‌اند.

چند روز پس از خاتمه کنفرانس مزبور، یکی از فعالین سیاسی برلین وابسته به جریان بنی‌صدر که از همه ایرانیان برای شرکت در یک جلسه بحث در ارتباط با جلسه برلین و به منظور کاهش تشنج بین فعالین سیاسی دعوت به عمل آورد، این جلسه که با استقبال تعداد بسیاری از فعالین سیاسی برلین مواجه گردید همانطور که از قبل حدس زده می‌شد بیشتر در جهت از زیر ضرب خارج کردن اخلال‌گران و توجیه آنها مورد استفاده قرار گرفت تا کاهش تشنج و تکوین آنچه در طی کنفرانس صورت پذیرفت. اگرچه برخی از کسانی که در خوسنت‌آفرینی کنفرانس نقش داشتند در این جلسه ادعا کردند که گویا آنها قصد به هم زدن را نداشتند و فقط قصد داشتند اعلام دقیق‌تری سکوت بکنند و یا نظرات خود را اعلام دارند اما آنچه که در واقع از سوی آنان طرح گردید چیزی جز توجیه نبود. عباراتی چون «این کنفرانس از سوی جمهوری اسلامی سازماندهی شده بود»، «کار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود» و «برگزاری این کنفرانس منافع کسانی را که تقاضای پناهندگی کرده‌اند را به خطر می‌افکند» یا «طرفداران ایرانی کنفرانس کسانی هستند که مبارزه را ترک گفته و برای زندگی راحت در صدد رفت‌وآمد به ایران هستند» و «دولت آلمان در جهت منافع خود به چنین عملی دست زده است»، مداوماً از سوی سخنرانان مطرح می‌شد، اما نکته محوری اکثر اظهارات این روایت بود که گویا جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات با همکاری دولت آلمان این اجلاس را تدارک دیده بودند و تشکیل آن در راستای منافع آنان و برخلاف منافع مردم ایران و دموکراسی بوده است. آنها توضیح ندادند که چرا و چگونه عده‌ای معدود چند ده نفر به خود اجازه می‌دهند یک روایت منحصر به خود را به جمعیتی بالغ بر هزار نفر که با این روایت را قبول ندارند و یا اگر دارند حاضر نیستند دست به چنین رفتاری بزنند، تحمیل کنند. آنها نگفتند که از کجا خود را محق می‌دانند که با زیر پا گذاشتن همه آن حقوق دموکراتیک که از آن دم می‌زنند دیگران را از حق استفاده از اجلاس، آنگونه که خود می‌خواهند محروم سازند.

مگر اساس منطق سیاسی بنیادگرایان جمهوری اسلامی چیزی فراتر از این است. بنیادگرایان اسلامی در ایران با ارائه یک روایت از اداره جامعه و حتی زندگی یک مردم، خود را مجاز می‌دانند تا با پامال کردن حقوق اکثریت جامعه آن را به مردم تحمیل کنند فقط با یک تفاوت، آن اینکه، تمایت‌خواهان از نسوع جمهوری اسلامی چون در قدرت سیاسی‌اند با در دست داشتن زندان، شلاق،

شکنجه و اعدام به مقابله با مخالفان می‌پردازند ولی تمایت‌خواهان خارج از کشور با راداندازی آشوب و چنگ و دندان نشان دادن به مخالفان، اهدافشان را پیش می‌برند. پاسخ اکبر گنجی، روزنامه‌نگار حاضر در کنفرانس به اخلال‌گران اجلاس که با زیر پا گذاشتن همه معیارهای فرهنگی مردم ما به هتاک علیه یوسفی آشکوری این روحانی شریف می‌پرداختند کاملاً دقیق بود که گفت: «شما اینکه هنوز به قدرت نرسیده‌اید برای ریش و لباس مردم تعیین و تکلیف می‌کنید وای به روزی که به قدرت برسید».

شباهت قریب منطق و عمل سیاسی خوسنت‌طلبان جمهوری اسلامی و آشوبگران چپ افراطی در خارج از کشور به حدی بود که بلافاصله با پایان یافتن کنفرانس بیشترین بهره‌برداری توسط بنیادگرایان از آن صورت پذیرفت و عملاً نشان داده شد که این دو علیرغم همه فریادها و تگتنگ‌ها چگونه متحد عمل می‌کنند و دو روی یک سکه‌اند. اندکی پس از شکست بنیادگرایان در انتخابات مجلس ششم ما شاهد تقلاي آنان برای بازگرداندن اوضاع به شکل سابق بودیم و می‌شنیدیم که چگونه این جریان در صدد استفاده از هر فرصتی برای متوقف کردن روند توسعه سیاسی است، اقدامات شورای نگهبان در ابطال نتایج انتخابات برخی مناطق و متعاقب آن به تشنج کشاندن تعدادی از شهرها، انتشار اخبار مربوط به اقدامات رفسنجانی در ارتباط با سپاه و درز کردن خبر طراحی یک کودتا به رهبری رفسنجانی و حملات آشکار و بی‌سابقه روحانیون محافظه کار و در راس آنها مصباح یزدی و... جملگی گنوا آشکار توطئه‌های در حال شکل‌گیری بودند و در چنین شرایطی که با توجه به پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات اخیر و توازن ناپایدار کنونی نیروها در قدرت سیاسی جامعه بیشتر از هر زمان دیگری به منظور خنثی کردن توطئه‌های خوسنت‌طلبان نیاز به آرامش داشت حزب کمونیست کارگری به همراهی دوستان برلینی خود به کمک دشمنان توسعه سیاسی در ایران شتافتند.

در تاریخ حیات سیاسی حداقل یک صد سال گذشته ایران کم نیستند مواردی اینچنین که مرتجعین از آن در جهت عقب نشاندن مردم سود برده‌اند برای نمونه می‌توان مواردی چون مورد مشکوک مؤقصد به جان شاه در بهمن سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران را یاد برد، که متعاقب آن به بهانه مذکور نه تنها حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرد بلکه با بگیر و ببند گسترده در کشور به برنامه از پیش تعیین شده تحکیم مواضع خود و پامال کردن حقوق به دست آمده مردم پرداخت و با اقدام به غایت ناپرخردانه سازمان مجاهدين در سال ۱۳۶۰ را که زمینه‌ساز ایجاد جو ترور و وحشت شد، را مثال آورد. حزب نام نهاد کمونیست کارگری و دوستان برلینی آنها این «افتخار» را برای همیشه به خود اختصاص داده‌اند که اعمال خود موجبات تقویت مواضع یکی از ارتجانی‌ترین جریان‌های سیاسی تاریخ یک صد ساله اخیر کشور ما را فراهم آورده‌اند. اگرچه شرایط سیاسی، اجتماعی ایران امروز، درجه آگاهی و خواسته‌های مردم و حضور فعال آنان به هیچ وجه با دیروز قابل مقایسه نیست و خوشبختانه اوضاع به گونه‌ای است که بنیادگرایان مذهبی نخواهند توانست تحت شرایط کنونی در مقابله با مردم مدت درازی ایستادگی کنند اما این موضوع به هیچ وجه از اهمیت برخوردار با این جریان نمی‌کاهد.

کنفرانس برلین اگرچه در شکل اجرا و نحوه سازماندهی بی‌عیب نبود و شاید زمان تشکیل آن بنا به حساسیت اوضاع سیاسی زود هم بود ولی در ماهیت خود در ارتباط با کمترین فاصله بین اپوزیسیون اصلاح طلب درون کشور و اپوزیسیون مسئول خارج از کشور، گامی اساسی به جلو برداشت و در نوع خود آن را عملی شجاعانه باید محسوب کرد. نزدیکی اصلاح‌طلبان جامعه با آن دسته از اپوزیسیون خارج از کشور که با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مردم و کشور، به روند کنونی توسعه سیاسی در جامعه خوشبینند و تلاش خود را معطوف به تقویت این روند نموده‌اند امری استراتژیک و ضروری است که دیر یا زود می‌بایست آغاز گردد. این ضرورت در اشکال مختلف در طی دو سال گذشته چه در غالب مسافرت شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و حقوقی اپوزیسیون داخل کشور به خارج و چه

به شکل درج مقالات و موضع‌گیری‌های مختلف در رسانه‌های گروهی نشان داده می‌شد، ولی اقدامی با این گستردگی پس از پیروزی در انتخابات مجلس، مجلسی که قرار بود در راستای تقویت روند سیاسی به «بازگشت شرافتمندانه» ایرانیان خارج از کشور بپردازد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. متأسفانه چه به دلیل تشنجات دو روزه اول که وقت زیادی را جهت خنثی کردن اعمال آشوب‌گران تلف کرد و چه به دلیل نوع سازماندهی اجلاس که به شکل سؤال و جواب اداره می‌شد و نه بحث و تبادل نظر، میسر نگردید تا برخی موضوعات چون «بازگشت شرافتمندانه»، «توسعه سیاسی و بازگشت‌ناپذیری آن» و تعریف‌های در یک از ما و تفاوت‌های آن طرح گردد، امری که بسیار ضروری بنظر می‌رسد.

در هر دو مورد فوق در دیدگاه‌های نخبگان جنبش اصلاح‌طلبانه داخل کشور ناروشنی و ابهامات جدی وجود دارد. بخصوص در مورد آخر، درکی که انسان ارئه می‌دهند بشدت نارساست و می‌تواند تحت شرایط معینی برای جنبش ۲ خرداد خطراً فرین باشد. تصویری که این دوستان از توسعه سیاسی ارائه می‌دهند به طرز عمده معطوف به آزادی مطبوعات و بیان است و نه یک مجموعه‌ای گسترده مشتمل از مجموعه‌های کوچکتر، که هر یک از آنها عرصه‌ای از زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. نمود برخورد برگزیدگان این جنبش با حضور متشکل و قانونی اپوزیسیون ملی - مذهبی و لائیک، حقوق زنان، دفاع از منافع کارگران بخصوص در زمینه تشکل‌های کارگری و سایر نهادهای مدنی، موجب بروز نگرانی‌های جدی شده است، چرا که اینگونه برداشت از امر توسعه سیاسی نه تنها مانع از گستردگی این جنبش خواهد گردید بلکه در صورت مقابله نیروهای مخالف اصلاحات، از توان دفاع از دستاوردهای این جنبش خواهد کاست.

نکته بسیار مهم دیگر موضوع بازگشت‌پذیری یا ناپذیری روند کنونی تحولات سیاسی - اجتماعی کنونی است که در این رابطه به نظر می‌رسد بخش مهمی از اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج از کشور و بخصوص رهبران جنبش دو خرداد با آن ساده برخورد می‌کنند، این موضوع درست است که امروز با توجه به حضور مصمم و قاطع مردم در صحنه سیاسی جامعه بنیادگرایان قادر نخواهند بود مدت زیادی در مقابل مردم مقاومت کنند، اما آیا فردا نیز این حضور تداوم خواهد یافت؟ اساساً تعمیق و تداوم چنین جنبش‌هایی را چگونه می‌توان تضمین کرد؟ اهرم‌ها و وسایل آن کدامند؟ مردم کشور ما و در راس آن رهبران سیاسی این جنبش‌ها در طول تاریخ با آن چگونه برخورد کرده‌اند و از چه تجربیاتی برخوردارند؟ و چقدر اهمیت این اهرم‌ها را درک می‌کنند و بدان خو گرفته‌اند؟ این موضوعات مواردی اساسی هستند که موفقیت و تداوم یا بالعکس شکست یک جنبش بستگی بدان دارد که جوامع مختلف با آن چگونه برخورد کرده‌اند. نگاهی مختصر به تاریخ کشور ما حداقل همین صد ساله گذشته نشان می‌دهد که ما ایرانیان در این رابطه چندان خوش‌سابقه نیستیم، تقریباً همه تحولات سیاسی - اجتماعی در کشور ما چه از نوع اصلاح‌طلبانه چه در شکل انقلابی درست به دلیل همین نقاط ضعف به شکست کشیده شده است.

یک امر قطعی است و آن اینکه هر تحول اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی و حتی صنفی اگر قدرت دفاع از خود را نداشته باشد یا آنرا ایجاد نکند، شکست خواهد خورد. اینکه امروز مردم و نیروهای سیاسی منتخب آنها که موازی قدرت سیاسی‌اند چگونه این جنبش را پیش خواهند برد، چطور آنرا قابل دفاع خواهند کرد و اینکه در مقابل تمهیدات دشمنان آزادی و رای مردم، چقدر هوشیاری به خرج خواهند داد، همه و همه عرصه‌هایی هستند که کاری کسرتده و همه‌جانبه می‌طلبد که بدون مشارکت و همفکری همه نیروهای سیاسی ایران که خود را قبال جنبش توده‌ها مسئول می‌شمارند، پاسخ مناسب بدان امکان‌پذیر نیست.

برگزاری کنفرانس برلین و یا اجلاس‌هایی از این دست را می‌باید به عنوان اولین گام‌های جدی در این راستا تلقی کرد و آنرا تقویت کرد. اگرچه این اقدام به دلیل توطئه بنیادگرایان و بلاهت سیاسی مشتی ماجراجوی غیرمسئول در قدم اول دچار مشکل گردید ولی لاین ضرورت وجود دارد و این کار دیر یا زود در این شکل یا شکالی دیگر ادامه خواهد یافت.

کنگره ششم از نگاه میهمانان آن

مصاحبه «کار» با رفیق حسین علوی

اجتماعی و فرهنگی دهها میلیون جوان و نوجوان ایرانی از زمره مسایل حاد و عاجلی است که به ویژه نیروهای چپ باید برای آنها اگر نه برنامه‌های کارشناسانه اما سمت‌گیریهای سیاسی و اجتماعی روشن داشته باشند. این زمینه‌ها همه نیاز به بررسی و پژوهش و سیاست‌گذاری دارند و کنگره ششم سازمان فرصت طرح و پرداختن به همه آنها را نداشت. گرچه برخی خطوط خیلی کلی در کنگره‌های قبلی مورد توجه قرار گرفته است.

نکته دیگری که مایلیم بر آن تاکید کنم و در کنگره پنجم سازمان نیز مطرح کردم تجربه مرحله تازهای از تحزب در ایران است. علاوه بر این گرایش به تحزب و تشکل در میان مردم رو به گسترش است و میلیونها شهروند ایرانی نیروهای اجتماعی تشکلهای آینده‌اند. این از نظر تاریخی برای جامعه ما همه مرزهای سنتی تحزب را درهم می‌نورد. علاوه بر این تحولات فکری و فرهنگی در جنبش چپ ایران ارزشهای مدرن و تازه‌ای را به عنوان هویت چپ‌نو و دموکرات مطرح ساخته که با ساختارهای سنتی تحزب همخوانی ندارد. از طرف دیگر هم اکنون در غیاب و در شرایط ممنوعیت فعالیت احزاب تاریخی و سنتی در کشور بخش بزرگی از نیروهای اجتماعی در احزاب حکومتی و یا غیرحکومتی جدید متشکل می‌شوند. این احزاب همه فصلی و زودگذر نیستند بلکه به دلیل شرکت در فرآیندهای سیاسی جامعه در سرنوشت آینده تحزب در ایران نیز نقش ایفا می‌کنند. اینها مسایلی است که سازمان‌های چپ نیز باید مدنظر قرار دهند. منظور من به هیچ وجه این نیست که احزاب تاریخی و سنتی فاقد نقش و کارایی برای دوره کنونی‌اند و باید خود را منحل کنند. بلکه بحث بر سر توجیه به این چشم‌اندازها، پرداختن به مسایل آن و انطباق با نیازهای نوین تحزب در ایران است. کوشش برای جمع‌آمد پراکندگی‌ها تنها بر اساس هویت‌های تاریخی و با تکیه بر پیوندهای خونی سازمانی برای پاسخ به این نیاز کافی نیست. به هر حال جای طرح و بحث بر سر این مسئله نیز در کنگره سازمان خالی بود.

و سرانجام در همین رابطه مسئله دیگری مطرح است و آن توجیه به احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت نیروهای است که به لحاظ هویت تاریخی و اجتماعی خود نیروهای دموکراتیک بوده‌اند اما به دلیل خطاهای فاحش سیاسی اکنون در تقابل با پروسه‌های تحول در کشور قرار گرفته‌اند. مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت مهمترین این نیروها هستند. تصور من این است که برای سلامت سیاسی آینده جامعه و دستیابی به چشم‌اندازهای واقعی دموکراسی و همزیستی همه نیروهای اجتماعی به جای اعمال سیاست سکوت و یا طرد و در انزوا قرار دادن این نیروها باید کوشید تا باب گفتگو و تأثیرگذاری را با همه مشکلات آن گشود و آنها را با کاروان مدافعان تحولات دموکراتیک در کشور همراه ساخت. فدائیان خلق به لحاظ برخی سنخیت‌های تاریخی از امکانات بیشتری در این زمینه برخوردارند.

نکته به بحث‌هایی که پیرامون رویدادهای سیاسی و فعالیت‌های قانونی در کنگره جریان داشت نظر شما چیست؟

● درباره بحث کنگره پیرامون مسئله فعالیت‌های قانونی در کشور ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱- پذیرش اصل کوشش برای فعالیت‌های قانونی به عنوان یک نیاز سیاسی مبرم و روز و اعلام روشن و آشکار آن یک ضرورت حیاتی است که از باور به انتخاب راه اصلاحات و گذار تدریجی به دموکراسی توسط مردم ایران به جای انفجار سیاسی و اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. در این زمینه کنگره سازمان نیز در کلیت خود به تنظیم خط‌مشی منطبق با این نیاز دست یافت. اما باید در نظر داشت که این کوشش یک حرکت واحد (آکت) سیاسی نیست که بتوان برای آن با تنظیم یک فرمول‌بندی یا قطعنامه آن گونه عمل کرد. تلاش می‌شد سیاست‌گذاری کرد. بلکه این امر نیازمند تنظیم یک استراتژی عمل است که هم امروز و هم سالهای آینده را دربر می‌گیرد و پس از تنظیم این استراتژی عمل باید از هم اکنون هیئتی ویژه ادامه در صفحه ۱۰

● علاقه‌مندیم نظر و ارزیابی شما را در باره کنگره ششم سازمان بدانم.

● اگر بخوام خیلی کوتاه پیرامون کنگره ششم سازمان به عنوان کنگره‌ای در خارج از کشور نظر بدهم باید بگویم که در زمینه دستور کار مرکزی آن یعنی بحث و بررسی پیرامون تحولات سریع و روز ایران و تعیین برخی سیاست‌های عمومی متناسب با آن کنگره‌ای موفق و با فضای بسیار دموکراتیک بود. اما برای درک درجه موفقیت کنگره نسبت به نیازهایی که جنبش بزرگ مردم ایران در شرایط حاضر پیش پای نیروهای سیاسی و به ویژه یک نیروی سیاسی چپ قرار می‌دهد، باید به نقاط قوت و ضعف کنگره بیشتر پرداخت.

از آنجا که این دومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است که به عنوان میهمان در آن شرکت می‌کنم مایلیم به درجه‌ای از دموکراسی درون سازمانی که به آن دست یافته‌اید به عنوان یک نقطه قوت بسیار ارزشمند در جنبش چپ ایران اشاره کنم. بنا به دلایل تاریخی و شرایط سیاسی و تشکیلاتی، که اکنون مجال توضیح آن نیست، تشکیلات سازمان در خارج موفق شده است علیرغم همه دشواریها و با وجود همه کاستیها شرایط هم‌زیستی فکری و سیاسی گرایش‌های مختلف درون خود را فراهم سازد. گرچه تشکیلات کنونی بخش بزرگی از کادرها و فعالان سابق سازمان در خارج از کشور را که هم چنان دل‌مشغولی سیاست را دارند و پرسه نقد گذشته را نیز طی کرده‌اند شامل نمی‌شود، اما ارزش‌های دموکراتیکی که در درون همین تشکیلات محدود جاری و رو به تثبیت است واجد اهمیت بسیار است. این ارزشها مرون نقد نسبی گذشته و دستیابی به چند اصل دموکراتیک مهم از جمله غیر ایدئولوژیک بودن حزب سیاسی، به رسمیت شناختن شخصیت فرد مستقل از شخصیت حزب و پذیرش تنوع کارپایه سیاسی با هدف دستیابی به برنامه واحد است. باید همین‌جا یادآور شوم که این نقطه قوت و این ارزشهای دموکراتیک اگر درست و مسئولانه به کار گرفته نشود دموکراسی سازمانی را تبدیل به عامل کند کننده در تصمیم‌گیریهای سیاسی و در تعیین بخشیدن به هویت اجتماعی سازمان به مثابه یک نیروی چپ خواهد کرد. و این پیامد منفی تا حدودی گریبانگیر سازمان نیز هست. زمانی که یک سازمان تنوع کارپایه سیاسی در درون خود را می‌پذیرد باید نتیجه آن یعنی سیاست‌گذاری بر اساس کارپایه اکثریت در کنگره و رعایت حقوق اقلیت و کارپایه‌های اپوزیسیون را نیز بپذیرد و به جای تدوین فرمول‌بندیهای کشدار و گاه متناقض و به اصطلاح رایج در سازمان «گرده»، سیاست‌های شفاف و روشنی را پیش روی خود قرار دهد. اسناد سیاسی سازمان بخشا هنوز با این مشکل روبروست. نکته دیگر این که به باور من احزاب و جریانهای سیاسی چپ ایران در شرایط حاضر احزاب قدرت و در آستانه قدرت نیستند. این جریانها یک دوران تحول فرهنگی و نوزایی فکری را طی می‌کنند و مسئولیت بزرگ تجهیز خود به برنامه سیاسی منطبق با نیازهای ایران و تدوین هویت و برنامه یک چپ‌نو و دموکرات در شرایط پس از فروپاشی تجربه سوسیالیستی گذشته را بر دوش دارند. بدین لحاظ این احزاب و جریانها بیش از اینکه نیازمند تکیه بر هویت تاریخی و خصایل سازمانی و الزامات دستیابی نزدیک مدت به قدرت باشند، باید از خصلت جنبشی و ظرفیت تولید اندیشه سیاسی و ارایه ایده‌های نو و کارا برخوردار گردند. از این نظر کنگره ششم سازمان دارای دموکراسی بسیار اما ایده‌های اندک بود.

برای نمونه در ایران در زمانی نه چندان دور مسئله اصلاحات بنیادی در قانون اساسی در دستور کار قرار خواهد گرفت و این یکی از گره‌ترین مسایلی است که سرنوشت جنبش اصلاح‌طلبی وابسته به آن است. هم‌چنین مسایلی چون تنظیم مجدد رابطه بخشهای دولتی و خصوصی در اقتصاد کشور و تعیین سرنوشت سرمایه‌های عظیم ملی که یک مافیای سیاسی و اقتصادی بر آن سلطه دارد، جنبش دموکراتیک بزرگ زنان ایران و طرح رو به گسترش ارزشهای فمینیستی در جامعه ما، ترکیب به غایت جوان جمعیت و مسئله اشتغال و سایر نیازهای

خود آگاهی نوین

جنسیت، جنگ و خشونت

گزارش‌ها پیرامون جنگ‌ها و درگیری‌های قومی زنان را در نقش قربانی تصویر می‌کنند؛

تحقیقات فمینیستی سعی در مقابله با این گره‌ها دارد

نویسنده: **اولا لسمان**

برگردان: **داراب شکیب**

برگرفته از نشریه آلمانی فرایتاگ



بازگشت جنگ ستارگان

نویسنده: **پتر لینکه**

بی توجیهی جدی به منافع ملی خبر می‌دهد. ارزیابی روسها از توانایی و امکاناتشان در گفتگو با آمریکایی‌ها یک میانه‌گیر است، بلکه آغاز شریک جرم شدن در روندی است که نسابودی بنیاد همه تلاش‌های تاکتونی در مورد خلع سلاح را نشانه گرفته است.

آمریکایی‌ها می‌خواهند قرارداد را به شکست بکشند. روسیه هم در موقعیتی نیست که مانع آنها بشود، اما می‌باید روس‌ها به تدابیری لازم سوار بر امکاناتشان دست بزنند. این امکانات را برشمریم، مذاکره نکردن در شرایط فعلی بر سر قرارداد استارت ۳؛ و توسعه روش‌های مقابله با طرح سیستم جنگ ستارگان آمریکایی‌ها؛ بین‌المللی کردن موضوع جنگ ستارگان؛ با اولویت کمک گرفتن از سازمان ملل متحد. بیش از همه این‌ها، روس‌ها محتاج به همکاری در زمینه امنیت‌آسان با قدرت دیگری که او هم امکانات محدودی دارد، هستند. این قدرت، اروپای غربی است. و یار روسیه در عرصه تکنولوژی نظامی به بده بستان با قدرتی توانمند و خیره‌ساز یعنی آمریکا مشغول می‌شود و در این بازی ستون فقراتش خرد خواهد شد.

باید اعتراف کرد، چنین تصویری ناهنجار به نظر می‌رسد؛ واشنگتن مسلح‌تر می‌شود و روسیه نیز شریک در این بازی و هم‌زمان همکار اروپایی‌ها در عرصه سیاست امنیتی به مثابه آثرناتیو سیاست جهانی در مقابل آمریکا. در ضمن اروپا با آغاز دیالوگ، راه کنار آمدن با روس‌ها را جستجو کند. در این حالت، اروپا بالاخره متوجه خواهد شد که ادعای رهبری جهان غرب از سوی واشنگتن بی معناست و آمریکا منحصراً یک دولت ملی متعصب است. از همین رو بر برای دو طرف زمان آن فرا رسیده است که راه‌هایشان را در عرصه سیاست امنیتی از یکدیگر جدا کنند. واقعا تصویری ناهنجار... □

شمالی است. و آمریکا حتی حاضر است توان عکس‌العمل در مقابل فعالیت‌های سیستم دفاع موشکی را بسه روسیه بسدند و در ایرکوئیک روسیه یک ایستگاه رادار مجهز به سیستم‌های سریع هشدار دهنده بر پا شود.

شیرینی دیگری که آمریکایی‌ها نشان می‌دهند مذاکره بر سر قرارداد استارت ۳ است. اگر روس‌ها در قضیه کوتاه بیایند، آمریکایی‌ها حاضرند زرادخانه فعال هسته‌ای هر دو کشور به میزان ۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ کاهش یابد و راکت‌های سیار مجهز به چند کلاهک هسته‌ای قانونی شوند. واشنگتن با توجه به نگرانی عظیم‌اش برای تامین امنیت روس‌ها، متقاعد است که روس‌ها انتخاب و چاره دیگری به جز بله گفتن ندارند. تازه اگر روس‌ها، بله نگویند، آمریکا یک طرفه قرارداد ABM را فسخ می‌کند و به تنهایی این یا آن فرم سیستم دفاع موشکی را عملی خواهد کرد. روسیه نیز در این اثنی، بالاخره در مسابقه تکنولوژی نظامی بازنده می‌شود. طراحان استراتژیک روسی مانند سرگئی ایوانف دبیر شورای امنیتی و از نزدیکان پوتین رئیس جمهور روسیه و یارولاند تیربایف یکی از کادربهای رهبری مستخصان

خلع سلاح نیز آمادگی‌اش را برای توافق اعلام کرده‌اند. «استقرار تکنولوژی ABM در آلاسکا، ما روس‌ها مسخالفتی نداریم». آمریکایی‌ها خواهش می‌کنیم ما را هم در نظر بگیرید. توافق تحت چنین شرایطی رخ خواهد داد. کمبود واقع‌گرایی تا چه میزان؟ گسویا آمریکایی‌ها واقعا معتقدندن راکت‌های عراقی، ایرانی و کره شمالی خطری جدی برای کشورشان محسوب می‌شوند و یا قرارداد دفاعی موشکی‌اشان در چارچوب سیستمی محدود کارکرد خواهد داشت و یا استقرار قرارگاه‌های نظامی مشترک روس‌ها و آمریکایی‌ها در قلمرو روسیه تأثیری بر روابط مسکو و چین نمی‌گذارد... عقب نشینی روس‌ها در مورد قرارداد ABM از

سخنرانی مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در اواخر ماه آپریل در سازمان ملل متحد بار دیگر نشان داد که آمریکا قصد دارد سیستم ملی دفاع موشکی را برپا کند و به همین منظور قرارداد دفاع موشکی ABM را که در سال ۱۹۷۲ با شوروی بسته شده بود، فسخ کند. موافقت روسیه با چنین اقدام تحریک‌کننده‌ای در امر خلع سلاح اتمی از نظر آلبرایت آرزو کردنی است، اما لازم نیست. کرملین رسماً هر گونه تجدید نظر در قرارداد ABM را از اساس رد کند. اما در پشت صحنه استراتژیست‌های روسی در بدر به دنبال فرمول‌های سازش در این زمینه‌اند. بهتر خواهد بود که آنان را از این کار بر حذر داشت. روسیه می‌باید در این وضعیت سعی داشته باشد روند استراتژیک خلع سلاح را بین‌المللی نماید و هم‌زمان سیاست امنیتی‌اش را با اروپایی غربی تنظیم کند. این امر چالشی جدی برای آمریکایی‌ها خواهد بود که از قرار معلوم فقط با موضوع انتخاب رییس جمهور آتی سرکله می‌زنند و در ضمن موضوعی بزرگتر برای نخبگان سیاسی اروپایی حرف شنو به آمریکایی‌ها.

هیچگاه به اندازه امروز طرح جنگ ستارگان در آمریکا حمایت برخوردار نبوده است. حتی منتقدان قرص جنگ ستارگان در دام چشمک ستارگان افتاده‌اند. آنها می‌گویند اگر سیستم دفاع موشکی، از نظر تکنیکی باثبات و از نظر هزینه مالی مناسب باشد، مخالفت بی معناست. نسخه آنها این است، نه نایبوری کلاهک‌های هسته‌ای پس از ورود به اتمسفر بر فراز آمریکا، بلکه نایبوری در فاز استارت، به زبان دیگر در کشور متهاجم. در آمریکا بر سر متقاعد کردن روس‌ها مبنی بر این که چنین قراردادی خطری متوجه آن‌ها نخواهد ساخت، توافق وجود دارد. آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند طرح دفاع موشکی متوجه کشورهای «بدنیته» مانند ایران، عراق، و کره

قومی زنان را در سایه قرار دهد، اما نمی‌تواند در ساختار قدرت خللی وارد کند. جنبش مادران بر بی‌صدایی و بی‌زبانی فردی آنان غلبه می‌کند. زنان، زبان خود را باز می‌یابند. خوزه کاکابو مدرس جامعه‌شناسی در فرانسه در این باره می‌گوید: تجاوزهای عمومی در کشورم - رواندا - در زمان جنگ داخلی، برای اولین بار تجاوز به زن را به جنایتی شیخ ولی گفتنی تبدیل کرد. در زمان سیطره استعمار و پس از این دوره گویی نه در حریم خصوصی و نه در جنگ چنین جنایتی وجود نداشته است. هنوز هم تجاوز در جنگ در بسیاری از کشورها تابوست. آیا بین خشونت در زمان جنگ که خشونت جنسی را برای طرفین قابل استفاده می‌کند و تجاوز در دوران صلح اختلافی وجود دارد؟ آیا سربازان در جنگ آن‌چنان وحشی می‌شوند که تجاوزات‌اشان از منظره مجری و نه از زاویه قربانی، نوع دیگری مدلل می‌شود تا به اصطلاح در دوران صلح؟ بحث‌ها بی پایانند، پاسخی نیست. تحقیقات قابل تکیه‌ای وجود ندارد. در جنگ به وسیله تجاوز به زن، اختلاط نژادی رخ می‌دهد.

علاً تمام اقتصاد کشور در دست آنهاست و از این رو به راحتی آن را از دست نمی‌دهند. هر سه تن معتقد بودند که جنبش اصلاح طلبی از یک بی‌برنامگی رنج می‌برد. اشکوری گفت که جنبش اصلاح طلبی اکنون به موقعیتی در ۱۰۰ سال گذشته رسیده است که سابقه نداشته است. جنبش اصلاح طلبی به حدی از رشد رسیده که امکان بازگشت به قبل وجود ندارد. در ضمن بیانی‌های از طرف نویسندگان آلمان و نمایندگان آزادی دستگیرشدگان در ایران هستند. از جمله امضاکنندگان این اطلاعیه، گونترگراس و هانس ماگنوس اسنر برگر و هانس کریستف بوخ بودند. □

پرستیکتو جنسیت‌ها در جنگ و ناسیونالیسم پر عیب و ناهماهنگ است. مالیاتی آلوئیس که در مرکز تحقیقاتی قومی در کلمبیا سریلانکا به کار مشغول است و علاوه بر کار علمی‌اش در آمریکا از فعالین جنبش زنان در سریلانکا نیز هست بر پدیده «مادران تظاهر کننده» دست می‌گذارد. همه ما با چنین جنبش‌هایی در آرژانتین، روسیه و یا ایرلند شمالی آشنا هستیم. این زنان بر حسب تجربه با ایفای نقش مادری در مبارزه بسیار اعتمادبرانگیزتر از دیگران هستند. آنها بخاطر دفاع از فرزندانشان علیه خشونت به مبارزه بر می‌خیزند، قدرت مادران از مهر به فرزندانشان جان می‌گیرد و نه از استراتژی مقابله. چنین توانی نه در آنها دیده می‌شود و نه به مادران سپرده می‌شود. با این وجود، آلوئیس تاکید می‌کند مادران در این اعتراضات دگرگون می‌شوند. مادران با کسب تجربه «از خانه بیرون‌رو» می‌شوند و محیط خصوصی و چارچوب روابط همیشگی را ترک می‌کنند. سبب همگانی مادری یعنی حفاظت و مراقبت علیه ذات نایب‌کننده جنگ می‌تواند تعلق مذهبی و

مصاحبه مطبوعاتی در برلین

کنفرانس برلین قدمی به سوی از بین رفتن ایزولاسیون کشور بوده است. از این رو محافظه کاران برآشفته و سعی کردند که برعکس عمل کنند. یوسفی اشکوری در مورد وضعیت آینده گفت که به دلیل شروع کار مجلس ششم در آینده نزدیک موقعیت حادث شده است و معتقد بود که پس از شروع کار مجلس ششم در ۲۷ ماه مه، دستگیرشدگان آزاد خواهند شد و روزنامه‌ها نیز اجازه نشر می‌یابند. کردوانی برخلاف اشکوری معتقد بود که مسئله به این آسانی نیست. زیرا قوه قضائیه توسط پارلمان کنترل نمی‌شود. ما با ساختار مافیایی قدرت روبرو هستیم، باندهایی که میلیاردها در دستشان است، و

یوسفی اشکوری در این مصاحبه گفت که «اگر ما اکنون برگردیم، ما را دستگیر کرده و به زندان می‌برند». آنان تاکید کردند که به دلیل پیش‌بینی اقامت طولانی‌تر هنوز به کشور برنگشتند. هر سه تن کنفرانس برلین را مثبت ارزیابی کردند. علیرغم آن که نیروهای محافظه کار آن را چماقی برای سرکوب نیروهای اصلاح طلب کردند. چنگیز پهلوان تاکید کرد که اهمیت کنفرانس برلین در ایجاد دیالوگ بین دو جریان لائیک و اصلاح طلب دینی بوده است و این مسئله برای پیشرفت فرم در کشور خیلی مهم است. از این رو در کشور خیلی‌ها برانگیخته شدند. یوسفی اشکوری گفت که

روز پنجشنبه گذشته سه تن از نویسندگان شرکت‌کننده در کنفرانس برلین در مصاحبه‌ای شرکت کردند که در روزنامه‌های آلمان انعکاس یافت. در این مصاحبه یوسفی اشکوری، کاظم کردوانی و چنگیز پهلوان شرکت داشتند. آنها تاکید کردند که تصمیم دارند به ایران بازگردند، آنها تعیین زمانی مشخص بازگشت را به آینده موکول کردند. لازم به ذکر است که تمامیت‌خواهان در کشور با ایجاد اغتشاش در کشور علیه شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین، پس از دستگیری اکبر گنجی، مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی، علی افشاری علیه کاظم کردوانی و یوسفی اشکوری نیز حکم دستگیری صادر کرده‌اند.